

انتقاد بر فلسفه تاریخ
آرنولد توین بی

نوشته آکان میسین
کاسهینسکی

ترجمه از انگلیسی و حواشی از:
رفیق شهید هوشنگ تیزابی

انتقال بر فلسفه تاریخ
آرنولد توین بی

نوشته آکادمیسین
گاسپینسکی

ترجمه از انگلیسی و حواشی از:
رفیق شهید هوشنگ تیزابی

سال ۱۳۵۸

فهرست

صفحه	
۳	پیشگفتار درباره "انتقاد بر فلسفه تاریخ توین بی"
۶	چند نکته از مترجم کتاب
۸	بخش اول
۱۵	بخش دوم
۲۹	بخش سوم
۳۴	بخش چهارم
۴۲	بخش پنجم
۴۶	بخش ششم
۵۱	بخش هفتم
۷۰	بخش هشتم
۸۴	حواشی رفیق هوشنگ تیزابی (علامت اختصاری در متن : ت)
۱۱۹	حواشی آکادمیسین کاسینسکی (علامت اختصاری در متن : ك)

پیشگفتار

در باره « انتقاد بر فلسفه تاریخ توین بی »

آرنولد جوزف توین بی (۱۸۸۹ - ۱۹۷۴) مورخ و جامعه شناس معر و ف انگلیسی که اخیراً در سن هشتاد و چهار سالگی درگذشت ، از کسانی است که در فلسفه و شعور اجتماعی جهان سرمایه داری تأثیر عمیقی داشته و بجزرات میتوان گفت که جهان سرمایه داری در دوران پس از جنگ دوم جهانی متفکری از او پرکارتره ، بانفوذ تر و جالب تر عرضه نکرده است . کتاب " انتقاد بر فلسفه تاریخ توین بی " نوشته آکاد میسین شوروی کاسینسکی است که بنگاه نشریاتی شوروی بنام " پرگرس " به انگلیسی نشر داده و در دیماه ۱۳۴۶ رفیق شهید هوشنگ تیزابی آنرا به فارسی برگردانده و برای توضیح اعلام و اشارات کتاب ، با استفاده از منابعی که خود در مقدمه کوچک مترجم ذکر کرده است ، حواشی متعددی بر این کتاب افزوده و درک آنرا آسان ساخته است .

اینکه رفیق شهید هوشنگ تیزابی جزوه حاضر را برای ترجمه انتخاب کرده ، نشانده بصارت او در مکاتب و مسائل فلسفی و اجتماعی معاصر است . چنانکه گفتیم توین بی مهمترین ایدئولوگ اجتماعی سرمایه داری در دوران پس از جنگ و بر محصول ترین آنهاست و نظریات بعدی مانند تئوری " همگرائی " (آرن و دوورزه) ، تئوری " جامعه صنعتی " (والت ویتمن رستو) ، تئوری " جامعه مابعد صنعتی " (بیل) ، مفهوم " دولت جهانی " و بسیاری از اصطلاحات متداول در مطبوعات غربی که تا امروزه تکرار میشود (مانند بهار زطلیب و پاسخ بدان ، پرل تارای داخلی و خارجی و غیره) ساخته و پرداخته توین بی و یا ثمره مستقیم احتجاجات او است . برای یک روشنفکر مارکسیست ، آشنا شدن با این سیستم نظریات ، آفاق دیدش را وسیعتر و درکش را از ماتریالیسم تاریخی ژرفتر و ایمانش را به دقت این ابزار معنوی فزونتر میسازد .

فلسفه اجتماعی توین بی اینک با آن حدت و حرارت که در آغاز نپیدایشش ،

عینا مانند یک کالای نوظهور و عجیب ، از طرف سرمایه داری اعلان و ترویج میشد ، مطرح نیست و کمابیش از صحنه خارج شده ، به علاوه بسیاری از مطالب سیاسی مشروح در کتاب ، بویژه در مسئله سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز جنگ سرد ، به فرمولبندیهای دیگر نیا زمن است ، زیرا توین بی در سالهای اخیر عمر خود تغییرات جدی در این نظریات وارد ساخته است و خوشبختانه برای خودش از مسو اضع ارتجاعی و تاریکی که در این کتاب برایش ذکر شده ، بمواضع مترقی و عادلانه ای رسیده است . در این زمینه ، برای اطلاع بیشتر و دقیق تر خوانندگان این کتاب ، بجاست سند معتبری از نوشته های فلسفی اتحاد شوروی را مطرح سازیم : در " دایره المعارف فلسفی " چاپ اتحاد شوروی (جلد ۵ ، صفحه ۲۴۱ ، ستون دوم) در باره خصلت فعالیت آرنولد توین بی در سالهای اخیر زندگی او چنین میخوانیم : " توین بی در آثار اخیر خود در نظریات سیاسی خود تغییرات نظرگیری وارد ساخت و از موضع ستایش سیاست ایالات متحده ، امریکا ، به موضع انتقاد از آن منتقل گردید . بطور کلی توین بی به مسائل معاصر اجتماعی و اقتصادی سرمایه داری با خترزمین توجهی بیش از گذشته معطوف میدارد . به عقیده او راه خروج از تضاد های عمیق درونی نظام سرمایه داری و برخورد بین غرب و " جهان سوم " عبارتست از نوسازی معنوی غرب ، یعنی انصراف و خودداری غرب از فلسفه سوداگرانه و مطلق کردن ارزشهای مادی . توین بی علیه محافل ماوراء ارتجاعی غرب سخن میگوید ، نسبت به جنبش رهائی بخش ملی علاقه دارد و طسرفدار همزیستی صلح آمیز و تفاهم بین غرب و کشورهای سوسیالیستی است . "

توین بی با فلسفه تاریخ خود که در مجلدات دهگانه " بررسی تاریخ " آمده جا بجا هم با توضیحات مکانیکی در باره تاریخ و بادرک تحول تاریخی بمثابه یک تحول سراسر است و یکخواخت ، بسود درکی بخرنچتر مقابله میکند و هم در فعالیت سیاسی خود در مواردی در کنار خلق قرار میگیرد . علیرغم این نکات ، توضیح توین بی از سیر تکاملی تمدن هایک توضیح ذهن گرایانه و فلسفه اجتماعی او در مجموع یک فلسفه نادرست ، ایدآلیستی و ارتجاعی است و نمیتواند به بسیاری از پرسشها پاسخ گوید . در این باره چون در متن کتاب حاضر توضیحات وسیع داده شده ، ما از ورود در آن خودداری میورزیم .

علاوه بر سودمندی اطلاع از فلسفه تاریخی آرنولد توین بی ، آنچه این کتاب را بویژه در نزد ما گرانها میسازد ، آنست که در اینجا ما با یکی از آثار معنوی رفیق شهید هوشنگ تیزابی روبرو هستیم که طی آن وظیفه خود را بعنوان مترجم با

درك و مسئولیت شایان يك انسان آگاه و جدی انجام داده است و این امر بویژه در حواشی مفصل و روشن کننده کتاب دیده میشود . سراسر زندگی کوتاه هوشنگ تیزابی ، خواه در عرصه فکر ، خواه در عرصه عمل نمونه و راست . ما او را بمشابه شاگرد وفاداری از مکتب ارانی و روزبه ، رزمنده جانبازی در راه آرمان های توده ای عزیز و محترم میسریم و هرگز خاطره تابناکش را از لوحه ضمیر نمیزدائیم .

چند نکته از مترجم کتاب

۱- متن انگلیسی کتاب که ترجمه از روی آن صورت گرفته است فاقد تیتسر بندیهای روشن کننده بود ، لذا مترجم برای آسانتر ساختن کارخواننده و مشخص کردن مطالب هر بخش بهتر آن دید که رهوس مطالب عنوان شده در هر بخش را در ابتدای آن ذکر کند .

۲- کلمات و یا عباراتی که زیر آن خط کشید ، شده است نشانه تأکید مؤلف کتاب بر آنهاست تا به این وسیله توجه بیشتر خواننده را جلب کرد ، درک موضوع مورد بحث را آسان سازد .

۳- برخی از عبارات و یا جمله های متن با حرف " ک " در داخل پرانتز مشخص شده اند ، این جمله ها و عبارات همانانقل قول هائی است که مؤلف از کتابها و نشریات گوناگونی که مآخذ و مراجع او در این مورد بوده اند استخراج کرده است . در فهرست موجود در پایان کتاب این اسناد و مدارک بسدقت ذکر شده اند .

۴- از آنجا که بسیاری از نام ها ، واژه ها ، اصطلاحات و یا مسائل مطرح شده در کتاب ممکن بود برای بعضی از خوانندگان نا آشنا باشد ، لذا مطالب مزبور - که در متن با حرف " ت " در داخل پرانتز مشخص شده اند - در آخر کتاب تحت عنوان حواشی مورد تعریف و تشریح قرار گرفته اند .

۵- تمامی حواشی - با استثنای چند مورد - از مترجم است . مواردی که توسط خود مؤلف زیر نویس شده با قید کلمه " مؤلف " مشخص شده اند .

۶- مهمترین کتابهائی که برای تهیه حواشی مورد استفاده قرار گرفته اند عبارتند از :

۱- A Dictionary of Philosophy; Progress

Publishers, Moscow .

۲- Petit Larousse ; Paris

۳- Webster's New Collegiate Dictionary; U.S.A.

۴- زمینه جامعه شناسی ، ترجمه و تألیف دکتر ا . ح . آریانپور .

۵- تاریخ قرون وسطی ، ترجمه مؤمنی - انصاری .

- ۶ - میتولوژی یونان ، ترجمهٔ دکتر احمد بهمنش .
 - ۷ - تاریخ یونان ، تألیف دکتر احمد بهمنش .
- و بسیاری کتابهای دیگر که در موارد ضروری ، نام آنها ذکر شده است .

بخش اول

- آشنائی مختصر با توین بی و "شاهکار" او کتاب "بررسی تاریخ"؛ پایه های اساسی فلسفه تاریخ توین بی: دین ، اساطیر و ادبیات ؛
- دنباله روی توین بی از برگسون و اشپینگلر ؛ بررسی تاریخ بمنظور پیش بینی سرنوشت "تمدن غرب" و کشف راهی برای نجات آن از زوال و مرگ ؛
- کمکهای مالی سازمانهای امپریالیستی به او ، و استقبال بورژوازی غرب از اثر وی .

متفکران غرب طی جستجوی سلاحهایی برای مبارزه با سوسیالیسم علمی ، سیستم های جامعه شناسی ، سیستم های اقتصادی و فلسفه های تاریخ "جدید" بسیاری ساخته و پرداخته اند . بعضی از آنها برای خواننده معمولی و برخی دیگر برای سلیقه های پرورش یافته کسانیکه از تمام مزایای آموزش و پرورش غربی برخوردار دار گشته اند در نظر گرفته شده است ؛ ولی بطور کلی هیچکدام واجد مطلب جدیدی نیست .

اما اثر پروفیسور آرنولد توین بی (۱،ت) ، دانشمند برجسته انگلیسی که کوششی برای ایجاد یک فلسفه تاریخ "جدید" بشمار میرود با موفقیتی فوق العاده همراه بوده است .

شهرت توین بی بیشتر بر پایه اثر بزرگ او یعنی کتاب ده جلدی "بررسی تاریخ" (۲،ت) (۱،ك) متکی است . سه جلد نخستین کتاب مزبور در سال ۱۹۳۴ ، سه جلد دیگر در سال ۱۹۳۹ و بقیه بعد از جنگ منتشر شده اند . شهرت و اعتبار او بطور عمده محصول نوشته هایش در دوره بعد از جنگ است . در سال ۱۹۴۶ خلاصه ای از شش جلد اول کتاب مزبور توسط دی . سی . سامرول (۳،ت) (۲،ك) منتشر شد . او مطالبی جدید و نیز تفسیرهایی به آن افزوده بود که مورد تصویب کامل توین بی قرار گرفت . این چاپ نك جلدی ، توین بی را تقریباً یکروزه مشهور ساخت . در سال ۱۹۵۴ ، توین بی چهار جلد آخر (جلد های هفتم تا دهم) را

منتشر کرد و اینهار نیز سامرول در سال ۱۹۵۷ بصورت خلاصه طبع کرد (۳، ک) .
جلد های دهگانه منتشر شده شامل ۶۲۹۰ صفحه و تقریباً ۳۰۰۰۰۰ ر. ۱۵۰۰
کلمه است . فهرست آن دارای ۱۹۰۰۰ فقره عنوان مطلب است و ۳۳۲ صفحه
را اشغال میکند . بعلاوه درحینیکه این اثر بزرگ در جریان انتشار بود ، توین بی
آنرا با شماره ای از نوشته ها ، مقاله ها و سخنرانیهای دیگر گسترش داد و تکمیل
کرد (۴ ، ک) .

مطبوعات بورژوازی از کتاب بررسی تاریخ و خلاصه سامرول با حسرت زیاد
استقبال کردند . توین بی بصورت کاهن پیشگوی (۴ ، ت) مطبوعات و رادیو درآمد
و سخنرانیهایش در بی . بی . سی . (۵ ، ت) موجی از هیجان بوجود آورد . توین
بی مسافرتهاى متعددى برای سخنرانی به آمریکا کرد . مطبوعات ایالات متحده ،
ایده های او را در باره دورنمای " تمدن غرب " انتشار دادند و برای اشاعه
ایده های مزبور به مبارزه تبلیغاتی وسیعی پرداختند (۵ ، ک) . مجله لوك (۶ ، ت)
در سرمقاله خود نوشت که توین بی بزرگترین مورخ زمان ما است و نام او فهرست نام
مورخان را که بانام هرودوت شروع میشود تکمیل میکند . پیروان توین بی " کشفیات "
او را با کشفیات کوهرنیک (۷ ، ت) ، گاليله (۸ ، ت) ، نیوتون (۹ ، ت) و داروین (۱۰ ، ت)
مقایسه کردند (۶ ، ک) ؛ روش او را در مطالعه تاریخ به کشف مکانیک کوانتوم (۱۱ ، ت)
تشبیه نمودند (۷ ، ک) ، و روزی را که نوشته های او برای نخستین بار منتشر
شده است بعنوان " روز برجسته ای در تاریخ تمدن غرب " مورد ستایش قرار
دادند . توین بی نه تنها بعنوان ابداع کننده يك نظر کاملاً جدید در باره
فلسفه تاریخ ، بلکه همچنین بمنزله پیامبری بزرگ که راه آینده بهتری را به بشریت
نشان میدهد ، تلقی گردید . ناشر يك سمپوزیوم در باره توین بی ، اظهار داشت
که نسلهای آینده ، تفسیر (۱۲ ، ت) و تشریح (۱۳ ، ت) - اصطلاحاتی که معمولاً
فقط در مورد تحلیل (۱۴ ، ت) و تعبیر (۱۵ ، ت) کتاب مقدس بکار میرود - را از
نوشته های توین بی فرا خواهند گرفت (۸ ، ک) .

از طرف دیگر ، انتقاد مخالف هم کم نبود . صرف نظر از يك مقاله از جی . آر .
کمبل (۱۱ ، ت) ، سرد بیروقت دیلی ورکر (۱۷ ، ت) (۹ ، ک) و مقاله های دیگر در
مطبوعات مترقی (۱۰ ، ک) ، شماره ای از مورخان بورژوازی ، اثر توین بی را کاملاً
فاقد هرگونه روش عالمانه معرفی کردند (۱۱ ، ک) . بیشتر کارشناسان از جدی گرفتن
او امتناع ورزیدند ؛ او را بمثابة يك مورخ ننگریستند و با سردی و تقریباً خصمانه با
کتابهای وی روبرو شدند . حتی کسانی که آثار او را دوستانه مورد بررسی قرار دادند

نتوانستند از ضعف استدلال های او چشم پوشی کنند و ستایش خود را بیشتر به اطلاعات وسیع او، به استعداد و ذوق او در نویسندگی، به "تخیل شاعرانه" وی و به "پرواز افلاکی اش از آغاز تا پایان قرن ها" اختصاص دادند.

ولی عامه بورژوازی غرب، توین بی را رجمند داشتند. کار حجیم او که بالغ بر ده جلد سنگین است با اینکه قیمتش ارزان نبود - در بریتانیا هر سری پانزده "گینی" (۱۸، ت) - مثل نقل و نبات بفروش رسید. خلاصه سامرول درصد ها هزار نسخه به طبع رسید و در زمره یکی از پرفروش ترین کتابها در ایالات متحده امریکا درآمد. به این ترتیب، سیل پوند و دلار بسوی توین بی سرازیر شد. حتی انتقاد مخالف نیز از آنجا که مباحثه هائی را براه می انداخت و تبلیغی تازه برای او میشد بر شهرت او می افزود. توین بی بخوبی توانست انتقاد خرد کننده مورخان را نادیده بگیرد. در واقع، او "کرم های کتاب" * و "واگنر" (۱۹، ت) های فاقد بینش مکتب فاوست (۲۰، ت) ** را بی ارزش میدانست. او حتی در کتاب بررسی تاریخ، صفحاتی انباشته از توهین به آنها اختصاص داد و وعده کرد در جلد های بعدی با ایشان تصفیه حساب کند.

عقیده شخص در مورد ارزش علمی نوشته های توین بی (که بسیار مورد تردید است) هر چه باشد باید گفت کار او از مزیت خاصی برخوردار است و آن اینکه، نیاز های مبرم بخشی از دنیای "غرب" یعنی بورژوازی را برآورده میسازد. یکی از منتقدان می نویسد: "مکتب توین بی مکتبی پادرهاست" (۱۲، ک). کشف توین بی چیست؟ پیش از آنکه به این پرسش پاسخ دهیم، باید نظری به پیش تاریخ کشف وی بیاندازیم. توین بی در بسیاری از جاها کشف خود را بمتا به نتیجه تجربه "درونی" خود توصیف میکند؛ لکن وقتی نخستین پیشگوئیهای او مورد قبول عامه قرار میگیرد، وابستگی آنرا به اوضاع اجتماعی عصر خود براحتمی می پذیرد. توین بی اظهار میکند که در دوره کودکی و جوانی اش دو ستون سر برافراشتند که بعد ها بمنزله حامیان فلسفه تاریخ او بکار آمدند.

در بسیاری جاها از اینکه در زمانی متولد شده که آموزش و پرورش اساسی (در خانواده های متعم انگلیسی) توام با دین و مطالعه زبانهای باستانی بوده است ابراز خشنودی میکند. او معتقد است که خواندن کتاب مقدس و اجرای عبادت های کلیسا بهترین درسهای تاریخ است؛ آنها سرنوشت انسان را از روز آفرینش تا روز

* و ** عبارات داخل گیومه، گفته خود توین بی درباره مورخان مزبور است.

داوری بطور عریان به کودکان نشان میدهند. دین و کتاب مقدس در سراسر زندگی توین بی با او بود. ما ست. نوشته‌های او بویژه پرسی تاریخ، انباشته از نقل قولها، نام اشخاص و استعاره‌هایی است که از کتاب‌های مقدس اقتباس کرده است. اثر تصورات و احساسات دینی در نوشته‌های توین بی بجای اینکه بتدریج از بین برود، افزایش می‌یابد.

مطالعه او از مؤلفین دوران باستان، بویژه یونانی‌ها منبع الهامی برای او بوده است. او در رساله متوسطه "وینچستر" (۲۱، ت) و سپس در دانشگاه آکسفورد (۲۲، ت) اولین جایزه‌های خود را بعنوان یک کلاسیک دان نمونه بدست آورد. می‌گفتند که او می‌تواند بهمان راحتی که به انگلیسی فکر میکند به یونانی فکر کند و نیز ترجیح میدهد که احساسات غنائی خود را در نظم لاتینی و یونانی بریزد. شعرونشر، تاریخ و میتولوژی (۲۳، ت) دوران باستان، پهلوی به پهلوی کتاب مقدس در ذهن توین بی خانه میکند.

او از بعضی آثار ادبیات غرب: بهبشت گمشده میلتن (۲۴، ت)، فاوست گوته (۲۵، ت) و آثار شکسپیر، شللی (۲۶، ت)، بلیک (۲۷، ت) و مرد بیست (۲۸، ت) عبارتهایی گلچین کرده، و به تصویرهای ماخوذ از کتاب مقدس و نهی باستان اضافه میکند. در میان نویسندگان جدید، هل والری (۲۹، ت) بیش از همه بر توین بی اثر گذاشته است.

تفکرات مالمیخولیائی "توین بی" درباره ماهیت گذرای تمدن‌های کره زمین، از آغاز جوانی که او در سفر شرق بود در روی پدیدار گشت. در آن زمان بود که او خرابه‌های کاخهای بزرگان ونیزی را در نزدیکی آثار تمدن مینو (میسن) (۳۰، ت) (هزاره دوم قبل از میلاد) مشاهده کرد و این دو حکومت دریائی (تالاسوکراسی) (۳۱، ت) گذشته را با بریتانیای جدید که در آن زمان هنوز "آقای دریاها" بود مورد مقایسه قرارداد.

جنگ جهانی اول اثر خردکنندگی روی او گذاشت. او مناظری از روزگار گذشته کلاسیک دید و قتل عام‌های وحشتناک قرن بیستم را به جنگ پلوهون (۳۲، ت) تشبیه کرد، او خودش را توسیدید (۳۳، ت) - کسی که فاجعه عظیم دنیای هلنی را توصیف کرده است - و ولتی یک توسیدید معاصر احساس می‌کرد.

مشرب توین بی، پرورش یافته فلسفه برگسون (۳۴، ت) (بویژه تکامل خلاق (۳۵، ت) و دو خاستگاه دین و اخلاق (۳۶، ت) او) که در آن زمان بسیار رایج بود می‌باشد. ولی زوال غرب (۳۷، ت) اسوالدا شپنگلر (۳۸، ت) تاثیر

حتی بیشتری برنظر او د رمورد تاریخ و نیز بر روش تاریخی او گذاشته است. تصور
 اشنهنگار از تاریخ دنیا مبنی بر زایش (پیدایش) (۲۹۹ت)، رشد (۴۰ت) زوال
 (۴۱ت) و سقوط (۴۲ت) تمدن های جداگانه سالهای سال بمطابق یک
 راهنما با و خدمت کرده است.

توین بی در آخرین بخش جلد دوم بررسی تاریخ بزرگ دلائلی که او را پیوسته
 نگارش آن سوق داده است می پردازد. او از اغتشاش اذهان مردم آزاداندیش
 طبقه متوسط سخن میراند، مردمی که در اواخر قرن نوزدهم معتقد بودند تمدن
 پیروزندانه - پیشروند لقب، بشریت را به نقطه ای رسانده است که بهشت زمینی
 درست در برابر آن قرار دارد. ولی قرن بیستم، و ویژه جنگ جهانی اول، همه
 آنها را به سرخوردگی تلخی دچار میسازد. سقوط تمدن دوران باستان یادآورنده
 این بود که همان سرنوشت ممکنست تمدن اروپای غربی را در برگیرد. بجای دوره
 های بهشت زمینی، دوره های مرگ در برابر اروپای غربی باز شد. آیا اروپای غربی
 بدرون این دوره ها رانده میشد یا اینکه میتوانست از کنار آنها بگذرد؟
 این پرسش کننده، میلی رادمولف برمی انگیزد تا علل و نشانه های (۳ت) زوال تمدن
 ها را مطالعه کند و این نیز طبعاً او را وادار میسازد که پیدایش و رشد آنها را هم
 مورد مطالعه قرار دهد.

توین بی بدان تکیه می کند که ایده های پروری بورژوازی اروپای غربی کوه
 اعتقاد خود به ترقی و دموکراسی را بیش از پیش از دست میدهد و در جستجوی
 شالوده های اخلاقی و سیاسی جدیدی است ولی آنها را بدست نمی آورد. بوضع
 بود است.

او شبیه اشنهنگر، موضوع اساسی خود را بیشتر، سرنوشت "تمدن غرب" و
 جستجوی راههایی برای نجات آن، در نظر میگیرد تا جریان تاریخی تمدن های
 بشری - در جلد های متوالی بررسی تاریخ، این امر بیش از پیش آشکار میشود که
 تاریخ دیگر تمدن ها باید به یافتن پاسخ پرسش اصلی کمک کند.

توین بی حدود سال ۱۹۲۲، نقشه اثر بسیار عظیمی را طرح کرد که میبایست
 شامل سیزده بخش باشد. او انتظار داشت که اثر مزبور تقریباً دارای دو میلیون
 واژه باشد و فکر میکرد برای تکمیل آن چهل سال وقت لازم است. توین بی قدرت
 نگارش خود را دست کم گرفته بود. کتاب ده جلدی بطور کلی در عرض سی سال و
 حتی کمتر تکمیل شد زیرا او کار منظم درباره بررسی تاریخ را در سال ۱۹۲۷ شروع
 کرد و هرچند، جنگ دوم جهانی او را برای مدت هفت سال از آن منصرف کرد ولی

نقشه کار همانطور که طرح شده بود باقی ماند .

توین بی برای گسترش نقشه خود ، مقدار واقعا عظیمی مطلب که مربوط به همه کشورهای کره زمین و تمام اعمار ، از طلوع تمدن تا زمان حاضر بود جمع آوری کرد . باین ترتیب منابع اولیه اید ههای او (کتاب مقدس ، ادبیات کلاسیک و ادبیات اروپای غربی) با مقدار عظیمی از خواننده های تاریخی تکمیل شد . هر چند ، ایمن ضمیمه جدید ، احتمالا از تمام منابع الهام او غیر قابل اعتماد تر بشمار میرود . کارشنا - سان به نقایص بسیار بزرگ در دانش توین بی ، به شیوه سطحی و ناشایانها و در استفاده از مطالب تاریخی ، و در عین حال به توانائی شگفت آور او در انتخاب واقعیت های (۴۴ ، ت) مورد نظر خود از میان توده نامحدود مدارک تاریخی - که درست آن واقعیت هائی را برمیگزیند که با نظریه او مطابقت داشته باشد یا بشود آنها را با آن تطبیق داد ، بدون حتی توجه به واقعیت هائی که با آن تناقض دارد - اشاره میکنند .

این را نیز باید ذکر کرد که تحقیق برای نگارش بررسی تاریخ ، موزای با کار وقت گیر دیگری که تالیف نشریه سالانه بررسی امور بین المللی (۴۵ ، ت) به سرای مؤسسه سلطنتی امور بین المللی بود جریان داشت . اگر چه این مؤسسات روی تمام انتشارات خود اخطاری می نویسد مبنی بر اینکه یک بنگاه غیر رسمی و غیر سیاسی است و مقررات آن اجازه نمیدهد عقیده ای پیرامون مسائل سیاست خارجی اظهار کند ، ولی ارتباط نزدیک آن با وزارت امور خارجه ، جائی برای شك و تردید باقی نمیگذارد . توین بی سالهای بسیاری مدیر مؤسسه مزبور بود . مست . بعلاوه ، در خلال دو جنگ جهانی ، او در استخدام رسمی دولت بود و در کنفرانسهای دیپلماتیک متعددی حضور داشته است . وی همچنین ، تعدادی جزوه های سیاسی تالیف کرده ، که بیشتر آنها درباره امور خاورمیانه است . وی بارها اظهار عقیده کرده است که خدمت در حوزه دنیای سیاست بریتانیا ، در بدست آوردن فهم بهتری از تاریخ به او کمک کرده است .

نادرست خواهد بود اگر یکی دیگر از منابع الهام توین بی را که بویژه در آخرین سالهای فعالیتش تاثیر زیادی داشته ذکر نکنیم . این منبع را باید در آتمسوی اقیانوس اطلس یافت . مطبوعات بورژوازی ایالات متحده که شهرت فراوانی به توین بی بخشیدند ، ماهه بورژوازی ایالات متحده که نوشته های او را خریداری کردند ، مقامات علمی ایالات متحده که او را برای سخنرانی دعوت مینمودند و باود رجعات علمی اعطا میکردند و بالاخره آخرین ولی نه کوچکترین آنها ، بنیاد راکفلر که بودجه مالی

تکمیل اثار و اتمامین کرده است، همه جهات مختلف این منبع بشمار میروند • توین بسی
می نویسد: "دین من به بنیاد راکفلر ۰۰۰ بزرگتر از اینست که بتوانم بیان کنم" •

• (کتاب بررسی تاریخ، جلد هفتم، صفحات ۹-۸)
بنیاد راکفلر، صندوقی است که توسط خانواده میلیاردر امریکائی راکفلر
بمنظور تشویق تحقیقات علمی تاسیس شده است • این سازمان، آنها را قادر میسازد
تعداد بسیاری از دانشمندان را تحت کنترل خود داشته باشند • گولف •

بخش دوم

دفاع توین بی از نظر مکرر سیکلک (دورانی) تاریخ؛
 آزمون گراشی یا آمپیرسم ادعائی توین بی؛
 وارد ساختن ایده های خرافی و جامد دینی و مذهبی
 به تاریخ و توسل جستن اوبه خدا، اشراق و عرفان؛
 د نظر گرفتن دین بمثابة عمیق ترین جنبه فرهنگ
 هر تمدن؛

تعریف مبهم او از تمدن؛
 مراحل مختلف تکامل یک تمدن از نظر توین بی؛
 نظر توین بی درباره تحول تاریخ و نیروی محرک
 اصلی آن؛
 تئوری مارکسیستی درباره عمده ترین نیروی محرک
 تکامل جامعهها؛

مطلق کردن نقش شخصیت ها در تاریخ و به صفر
 تنزل دادن نقش توده ها توسط توین بی؛
 حکم مارکسیستی نقش شخصیت در تاریخ؛
 مکانیسم تحول تاریخ از نظر توین بی: "تز مبارزه
 طلبی و پاسخ"؛

اجتناب شدید توین بی از اشاره به مسائل طبقاتی؛
 پافشاری توین بی در مورد قبول نداشتن عدم وجود
 ارتباط بین تکامل نیروهای تولیدی و تحول و پیشرفت
 جامعه؛

طرح اصطلاحات: "خود مختاری" و "اثیری شدن"
 بعنوان ماهیت تکامل تمدن؛
 تحریف مفهوم واژه "پرولتاریا" و سوءاستفاد متوین بی از
 آن؛

چگونگی رشد، زوال و مرگ هر تمدن از نظر توین بی؛
 طرح ایده تمدن های "خویشاوند"؛

کشف معروف پروفیسور توین بی بہیچوجہ چیز جدیدی نیست و بطور کلی دنیالہ روی از ایدہ ہائیسٹ کہ در پیش بد فعات بسیار مطرح شدہ ، و بطور بسیار واضح تری توسط اشپنگر د کتاب زوال غرب بیان گشتہ است .

توین بی باین نتیجہ ملالت انگیز میرسد کہ تاریخ بشریت د یک خط مستقیم پیشرفت نمیکند ، بلکہ مرکب از یکرشتہ تمدن ہائی است کہ ہر یک از آنها زائیدہ میشود ، رشد می یابد ، سپس رو بہ زوال میگذازد و سرانجام دچار مرگ میشوید . تاریخ ہر تمدن کہ تمام مسیر تکامل را می پیماید با مراحل مشابهی مشخص میشود . بنظر توین بی ، این امر ما را قادر میسازد کہ گذشتہ آن تمدن ہائی را کہ دور (سیکل) حیاتی شان تکمیل نشدہ است در باہیم و همچنین آیندہ آنها را پیش بینی کنیم و بر اساس همین ایدہ است کہ توین بی نظر اساسی خود را بنا میکند .

توین بی اظہار میکند کہ هیچیک از تمدن های بشری بیش از شش یا حتی پنج ہزار سال دوام نیاوردہ است . این زمان در قیاس با زمانی کہ انسان در کرہ زمین زندگی کردہ است (بنا بہ عقیدہ توین بی سیمصد ہزار سال) زمان ناچیزی است ، و در قیاس با دو ہزار میلیون سال (رقم جینز ۴۶ ، ۴۶ ت) کہ مقدراست بشر در این سیارہ زیست کند چیزی جز یک ثانیہ قرار نیست . بنا بر این اگر تمام ایمن تمدن ہا را بجای اینکہ بر روی یک خط زمانی صعودی مرتب کنیم ، آنها را ہمزمان با ہم فرض کنیم از نقطہ نظر فلسفی صحیح خواہد بود . توین بی ، آگامنون (۴۷ ، ت) را معاصر ثودوریک گت (۴۸ ، ت) (۵۲۶ - ۴۹۳ بعد از میلاد) میسمازد (۱۳ ، ک) و ارسطو (قرن چہارم پیش از میلاد) را در مقابل او قرار میدہد ، جنگہای صلیبی (۴۹ ، ت) (قرنہای یازدہم تا سیزدہم) در همان زمان صورت میگیرد کہ نہضت مستعمراتی یونان (۵۰ ، ت) (۱۴ ، ک) (قرنہای ہشتم تا ششم قبل از میلاد) و غیرہ وغیرہ .

توین بی تمام تمدن ہا را نہ تنها معاصر ہم ، بلکہ همچنین معادل ہم میدانند (۱۵ ، ک) .

او بکسانی کہ تمدن اروپای غربی را بجز تک تمدن بشری نگریستہ و تکامل پیشروندہ آنرا بمتابہ محتوی تاریخ جهان میدانند ، سخت می تازد (۱۶ ، ک) و میگوید کہ این امر حاکی از خود خواہی و محلی گری (۵۱ ، ت) تنگ نظرانہ مورخان غربی است و معتقد است کہ خود او ، تمدن غرب را از نقطہ نظر جامعہ های غیر غربی می آزماید . یک قصد خوب - ولی قصدی کہ چیزی بیش از یک وعدہ فبراوردہ شدہ از آن باقی نمی ماند .

به بیان توین بی ، مطالعه تاریخ عبارت از فهم یگانگی تاریخ است که بوسیله آن شخص میتواند مفهوم و مقصود آنرا آشکار سازد . او مطالعه مقایسه‌ای تمامی تمدن ها یا اجتماعات را در گذشته و حال ، وسیله نیل به این هدف میداند .
 گه‌گاه او خود را یک مورخ تجربی مینماید و اظهار میدارد که روش وی علمی و تجربی است . او از آمپیریسیم (۵۲ ، ت) معتدل انگلیسی سخن میگوید (که آنرا نقطه مقابل آپریوریسم (۵۳ ، ت) اشننگر میداند ، و اشننگر را آپریوریست آلمانی و کشیش یا شارح شعائر فلسفه خطاب میکند) .

توین بی چندین مجلد سنگین ، پراز تودهای از واقعیت ها ، سالها و نامهای تاریخی در جلوی خواننده می‌ریزد و میکوشد تا قوانین تجربی‌ای را که تعیین کنند پیدایش ، رشد ، زوال و فروریختن تمدن ها است از آنها استخراج کند ، یا شاید درست‌تر باشد که بگوئیم او امیدوار است طرحی را که بر روی آن ، کل ساختمان تاریخ جهانی خویش را بی‌ریزی می‌کند با کفک آنها مورد تأیید قرار دهد .
 شخص باید فقط اثر او را با دقت بیشتری بخواند تا دریابد که آمپیریسیم ، نقش درجه دومی در نظر او در باره تاریخ جهان دارد . او میگوید که هیچ نکته تاریخی را نمیتوان با قوانینی حاصل از تجربه تبیین کرد ، و معتقد است که مفهوم و مقصود تاریخ ، خارج از مرزهای تاریخ ، آشکار میشود ، تاریخ ، نمایش تولد خدا است - حرکتش از خداست ، از خدا که مصدر آن است تا خدا که هدف آن است . مؤلف ، این تعریف و تحریفهای دیگر شبیه آنرا در جلد دوم ، آخرین جلد اثر خود عرضه میکند و اینها در واقع ، یک تصور تئولوژیکی (۵۴ ، ت) درباره تاریخ است که در تمام اثر توین بی جاری است . بتدریج که اثر عظیم او به پایان نزدیک میشود عنصر دینی و تئولوژیکی مزبور اهمیت بیشتری کسب میکند و تجربه‌های دینی شخص مؤلف بسط می‌یابد . ولی توین بی به تناقض‌گویی خود و اینکه درباره تاریخ و مفهوم و مقصود آن ، دو نقطه نظر متفاوت دارد معترف نیست . توین بی اظهار میکند که مقصود خدا - آفریننده تاریخ ، ناشناخته است و فقط میتوان آنرا تا اندازه‌ای از راه عرفان (۵۵ ، ت) و اشراق (۵۶ ، ت) درک کرد . ولی از آنجا که خدا تاریخ را توسط مردمان خلق میکند ، این امر را قادر میسازد تا با مطالعه اعمال مردمان ، ایدهای از نقش الهی بدست آوریم .

آمپیریسیم توین بی فرق زیادی با اشراق عرفانی ندارد . او میکوشد تا بیین خدا و انسان ، بین علم تجربی و تئولوژی ، سازش ایجاد کند . در جلد های اولیه ، او به جنبه ظاهرا تجربی " مطالعه تاریخ " تکیه میکند ، اما بعدا (بویژه از جلد

ششم ببعده) ، جنبه الهی (خداشناسانه) آن بیشتر مشخص میشود .
 حال بگذارید طرح کلی تاریخ توین بی را که تمام اثر وی بر اساس آن قرار
 دارد ، ملاحظه کنیم .

ایده اساسی او عبارت از "تدن" یا معادل آن "جامعه" است . این اصطلاحات را چگونه باید استنباط کرد ؟

بنظر توین بی عاملی که يك جامعه یا يك تدن را بهم می پیوندد ، یگانگی ملی ، سیاسی یا نژادی نیست ، بلکه فرهنگ مشترك است که عمیق ترین جنبه آن دین میباشد . از این پس ، ماهیت تئولوژیکی نظر توین بی درباره تاریخ بتدریج آشکارتر میشود ؛ چنانکه مثلا ، تعریف او از تدن ها بمثابه جامعه هائی که در آنها شخص امیدوار است از انسان صرف بودن بالاتر باشد ، شاهد این ادعا است .

تقریبا تمام آن کسانی که درباره توین بی چیزی نوشته اند ذکر ویژه های از تعریف مبهم و بی شکل ایده اساسی مزبور که شالوده اثر او است کرده اند . این ابهام ، جای زیادی برای تعبیرهای کاملا دلخواه باقی میگذارد که در آنها تفاوت های بین ملت ها ، دولت ها ، سیستم های اجتماعی و دوره های زمانی ، نوسان میکنند .

در تاریخ دنیا تدن های بسیاری آمده ، و رفتند . توین بی بیست و شش تدن را ذکر میکند و حال آنکه اشننگر فقط از هشت تدن سخن رانده است . علت آنست که توین بی تدن های بالنسبه کم شناخته شده های نظیر آند (۵۷، ت) ، مایا (۵۸، ت) ، یوکاتا (۵۹، ت) ، پولی نزی (۶۰، ت) و نیز تعدادی دیگر را که بدلیل اطلاع بسیار کمی که درباره آنها در دست است بسادگی میتوان مورد سوء- استفاده قرار داد ، بحساب می آورد . توین بی اظهار میکند که بعضی از تدن ها عقیم مانده ، بسرعت از بین رفتند ؛ تعدادی دیگر متحجر شده ، و رشد آنها باز ایستاده است ؛ حال آنکه گروه سوم ، راه تاریخی خود را تا به آخر ادامه دادند ؛ و امروزه تدن هائی وجود دارند که هنوز سیکل خود را تکمیل نکردند .

عدم کامل وضوح در بیان منظور او از "تدن ها" به توین بی اجازه میدهد که آنها را آنطور که مایل است مورد بررسی قرار دهد و نیز هرطور که مناسب بداند بهم پیوند دهد یا از هم جدا کند .

نظراو درباره سرنوشت تدن ها اصولا بر پایه تاریخ دوران باستان ، تاریخ یونان و روم ، یا بیشتر بر اساس آن اختلاط غیرتاریخی که منجر به ایجاد فرهنگ با اصطلاح کلاسیک در بریتانیا و دیگر کشورهای اروپائی گشت یعنی بر اساس تقلید ضعیف دوره او مانیسیم (۶۱، ت) ، بنا شده است . توین بی یونان و روم را بصورت

يك تمدن یگانه که تمدن هلنی (۶۲، ت) مینامد بهم پیوند میدهد. اود ر جلد پنجم کتاب بررسی تاریخ، تمدن "یونانی" را "معیار مقایسه" خود برای تمدنهای دیگر مینامد. ولی با اینکه نظر بسیار مغرورانهای نسبت به تمدن هلنی خود نشان میدهد، برای تعریف راه رشد تمدن مشترک مزبور، واقعیتها (۶۳، ت) را نخست از تاریخ یونان و سپس از تاریخ رم بیرون میکشد. او در مورد تمدنهای دیگر نیز به بازیهای مشابهی دست میزند چنانکه دو تمدن را که اگر بین آنها هزار سال فاصله نباشد دست کم قریبها فاصله وجود دارد، تمدن یگانهای می شمارد. مثلاً تمدن کره را با تمدن ژاپن و نیز تمدن تبت - برمه را با تمدن هند تلفیق میکند؛ همینطور، امپراطوری هخامنشی پارس را با حکومت خلیفهای عرب بهم پیوند میدهد. تمام اینها آزادی زیادی با وی بخشد تا نظر خود را در مورد تمدن ها مبنی بر اینکه تمدن ها واحد های حقیقی مطالعه تاریخ و "حوزه قابل درک پژوهش تاریخی" اند، (۱۷، ك) مورد استفاده قرار دهد. میتوان اضافه کرد که تمدن ها، آنطور که توین بی مورد پژوهش قرار میدهد، راه را برای دلخواهانترین تعبیرها باز میگذارد. تمدن های توین بی مانند تمدنهای اشپنگر، بی اثر بر - و مستقل از - هم نیستند؛ تمدن های توین بی، بویژه، بعضی که او آنها را "پرتوافکن" مینامد بر یکدیگر اثر میگذارند. مثلاً، تمدن هلنی و تمدن مسیحی غرب که تأثیرشان در تمام دنیا انتشار یافته است از این زمره اند. او میگوید که تمدن ها میتوانند انتقال یابند چنانکه تمدن مسیحی غرب از تمدن هلنی نسب می برد، حال آنکه تمدن هلنی خود فرزند تمدن مینو (میسن) (۶۴، ت) است.

ایده اصلی توین بی اینست که تمام تمدن ها (با استثنای تمدن های عقیم و متحجر)، مراحل همانندی را گذرانده اند یا در حال گذراندن هستند. تمام آنها از تولد تا مرگ، سیکل معینی را طی میکنند. البته، توین بی به خوانندگان - نش هشداد میدهد که نه به سیکل های فانتالیستی (۶۵، ت) و محتوم آنطور که لوکریوس (۶۶، ت) و دیگر نویسندگان دوران باستان شرح میدهند اعتقاد دارد و نه به نظریه اشپنگر که بر طبق آن، تمدن به مثابه يك ارگانیمم زنده - متولد میشود، رشد می یابد، پیر میشود و می میرد معتقد است. توین بی اظهار میکند که سیکل تکاملی ای که کشف کرده، بطور تجربی، از مطالعه مقایسه ای تاریخ تمدن ها بدست آمده است. او معتقد است که این سیکل تا کنون همیشه تکرار شده است؛

لکن از نقطه نظر تاریخی، اجتناب ناپذیر نیست. همانطور که خواهیم دید شرط اخیر نقش بسیار مهمی در نظر توین بی راجع به تاریخ بازی می‌کند.

مراحل تکامل یک تمدن از نظر توین بی چه هستند؟ او آنها را تولد (۶۷، ت) (تکوین) (۶۸، ت)، رشد (۶۹، ت)، از کار افتادگی (۷۰، ت)، تلاشی و مرگ (۷۱، ت) می‌نامد.

پیش از آنکه به تحلیل این اصطلاحات بپردازیم، نخست باید پرسش دیگری را مطرح کنیم - توین بی چه چیزهایی را بضرر نیروهای محرك اصلی تکامل جامعه می‌نگرد؟ او میگوید که بذرتام تمدن‌ها بوسیله یک بذرافشان و بامید یک محصول واحد، افشانده شده است. از نظر او تمام تاریخ، عبارت از تحقق طرح الهی است. انسان در حدود این طرح، برخوردار از آزادی اراده و آزادی انتخاب است. بنا بر این، شخص، خالق مستقیم تاریخ یعنی خالق مستقیم تمدن است. در این مورد توین بی بایرگسون هم عقیده است و گفته‌هایی دراز از کتاب دوستانگانه دین و اخلاق (۷۲، ت) (۱۸، ک) او ذکر میکند. توین بی اظهار میکند که اگر چه انسان نمیتواند خارج از جامعه زندگی کند ولی تاریخ بوسیله شخص ساخته میشود نه بوسیله جامعه (۱۹، ک). جامعه صرفا میدان عمل افراد است؛ میدان مشترکی است که در آن، حوزه‌های فعالیت خاص هر یک از افراد با هم تلاقی می‌یابد. غفلت باریز توین بی را از تحلیل سیستم‌های اجتماعی، و از تحلیل قوانینی که به اراده بشر مربوط نیست باید همین نقطه نظر دانست. و همین نظر است که آنطور که از مکتب "روانشناسی" جدید مورخان استنباط میشود، راه را برای "متدولوژی پسیکو-لوژیکی" (۷۴، ت) می‌گشاید یعنی در آخرین تحلیل به عرفان منتهی میشود.

نیازی به تکیه روی اشتباه عمیق و زیان‌چنین نقطه نظری نیست. علم بورژوازی تاریخ در اوج تکامل خود سخت کوشیده است تا قوانین حاکم بر تکامل جامعه انسانی را بشناسد و باین ترتیب آنرا بصورت یک علم درآورد، ولی حقیقت این است که متفکران بورژوازی بدلیل محدودیت‌های طبقاتی جهان بینی خود در اجرای این کار با شکست مواجه شده‌اند. امر مزبور به فلسفه مارکسیستی تاریخ واگذار شد تا نشان دهد که جامعه، مجمع‌تصادفی افراد یک تاریخ خودشان را بر حسب اراده خویش می‌سازند نیست، بلکه اینکه، پروسه (۷۵، ت) تاریخ، قوانین محینی را دنبال میکند که این قوانین، سرانجام بوسیله تکامل نیروهای تولیدی و از بین رفتن تضادهای بین مناسبات تولیدی از یک سو و نیروهای تولیدی از سوی دیگر، تعیین میشوند. بنا بر این، تحلیل مناسبات اجتماعی در هر مرحله تنها راه درک علل

پنهانی‌ای است که جهت تکامل تاریخی را تعیین میکنند .
 حال اجازه دهید به استدلال توین بی برگردیم . او میگوید که همه اشخاص
 قادر به ساختن تاریخ نیستند . سازنده واقعی تاریخ ، " شخصیت خلاق " یعنی
 کسی است که مردم عادی کارهای او را بپذیرد و معجزه مینگرد . توین بی ایمن
 برگزیدگان را " انسانهای برتر " ، " نوابخ " ، " مردان برتر " و " انسانهای ممتاز "
 میداند . تجربه درونی آنها خاستگاه انرژی خلاق ایشان است . این مردان بزرگ
 عبارتند از عرفا ، مقدسین ، پاپها ، گذاران ادیان ، شاعران ، سیاستمداران ، ژنرالها ،
 مورخان ، فلاسفه و متفکران سیاسی .

مردان بزرگ ، تمدن‌ها را خلق میکنند و پیشرفت آنها را جلو می‌اندازند (۲۰) ،
 ک) . توین بی مطالب متیولوژی (افسانه‌ها) و نیز بیوگرافی واقعی را بطور بسیار
 دلخواهانه و غیرتاریخی مورد استفاده قرار میدهد و برای اثبات تز خود نام‌کسانی
 از قبیل موسی ، محمد ، عیسی و بودا ، زردشت و سن بندیکت (۷۶ ، ت) ، ماکیاولی
 (۷۷ ، ت) و پطربکیر ، ناپلئون ، کانت (۷۸ ، ت) و بسیاری دیگر (بیست و شش
 بیوگرافی) را ذکر میکند . توین بی در فعالیت‌های این " شخصیت‌های خلاق " ، دو
 جنبه خاص - کناره گیری و بازگشت را ملاحظه میکند . از نظرگاه او ، آنها نخست
 از دنیا کناره گیری میکنند و در حالت جذب عرفانی ، ایده‌های خود را می‌پروانند و
 سپس به دنیا بازگشت می‌کنند . کسانی که قادر به ارتقا تا حد ایده‌های انسان
 هستند در زمره مردان هیروان ایشان درمی‌آیند و همراه با رهبران خود ، " اقلیت
 خلاق " را تشکیل میدهند و پیروزیها و شکست‌های آنهاست که جریان تاریخ را
 تعیین می‌کند . توین بی (با اقتباس از برگسون) ، مردان بزرگ قادر به " معجزه
 خلاقیت " را بپذیرد " انسان برتر بمعنی تحت اللفظی کلمه و نه صرفاً معنی استعاری
 آن " (۲۱ ، ک) میداند . از دیدگاه او تمام دست‌آورد های تمدن کار مردان
 بزرگ ، شخصیت‌های خلاق ، رهبران و قهرمانان است . پهلوه مسئولیت تمام گناهان
 و خطاهای يك جامعه نیز بعهده مردان بزرگ است . او در عین حال معتقد است
 که اکثریت عظیم افراد جامعه ، یعنی توده‌ها ، حتی در تمدن‌ترین جوامع در
 حالت بیحرکتی کامل قرار دارند که فرقی با حالت اعضای يك جامعه ابتدائی ندارد
 (۲۲ ، ک) . آنها قادر به فعالیت خلاق نیستند . منتهای مراتب اینکه ، توده‌ها
 فقط قادر به رو نوشت برد آری سطحی و مکانیکی (تقلید) که " یکی از پست -
 ترین قوای سرشت انسانی " است هستند (۲۳ ، ک) .
 در این ایده توین بی که " قهرمانان " و " توده‌ها " نقطه مقابل یکدیگر قرار

میگیرند نکته دست اول یا تازه‌ای وجود ندارد • مدافعان جوامع بورژوازی بکسرات این نظریه را علیه تزارکسیستی نقش شخصیت دز تاریخ که تنها تز واقعا علمی در این مورد است، اقامه کرده‌اند • اشخاص برجسته، در حقیقت، در زمانی پدیدار میشوند که شرط ظهور آنها در اجتماع کاملاً آماده شده باشد، یعنی هنگامیکه پروسه‌های اجتماعی مبتلور در اعمال نامرئی ولی با وجود این واقعا قهرمانی توده‌ها ضرورت عینی ظهور اشخاص برجسته قادر به سازمان دادن مبارزه توده‌ها برای یک آیندۀ درخشان تر — یا برعکس، اشخاص قادر به رهبری مقاومت حساب نشدند طبقه‌ها می‌رند در برابر جریان پیشرونده تاریخ — را خلق کند • کوششهای توین بی برای اینکه زیستنامه تمام مردان بزرگ را با طرح کلی "کوشه گیری" و "بازگشت" خود تطبیق دهد کاری صرفاً مسخره آمیز و خنده آور بوده، یادآورنده کوششهای معروفی است که برای تطبیق زندگی اسکندر کبیر، زولیوس سزار و ناپلئون با الگوی افسانۀ خدای آفتاب صورت گرفته است •

توین بی با اینکه قبول دارد که در جامعه‌های ابتدائی است که انسان، انسان میشود، باز علاقه‌کمی به تاریخ جامعه‌های مزبور نشان میدهد؛ او به پروسه‌هایی که راه را برای ظهور یک تمدن آماده می‌سازد توجه نمی‌کند • او می‌کوشد تا ظهور یک تمدن را بعنوان یک معجزه، بمنزله یک انقلاب کامل در زندگی مردم و بمثابة خروج آنها از "حالت شبه خواب" ابتدائی شان ترسیم کند • او این انقلاب را بمنزله گذر از یک حالت ایستا (۷۹، ت) به یک حالت پویا (۸۰، ت) می‌نگرد و با استفاده از اصطلاحات فلسفۀ کهن چین، آنها را گذر از بینگ (۸۱، ت) به یانگ (۸۲، ت) می‌خواند • او پیدایش یک تمدن را تا اندازه‌ای کار شیطان که گاهی او را بعنوان یک تصویر ادبی (۸۳، ت) و زمانی دیگر بمثابة نیروی واقعی و با شعور می‌پندارد؛ میداند • توین بی برای توضیح پروسه مزبور از میتولوژی که شخصیت‌های آنرا تقریباً بصورت موجودات واقعی مورد توجه قرار میدهند استفاده وسیعی بعمل می‌آورد • بنا بر گفته او یک تمدن هنگامی پدیدار میشود که مردم با یک مساله (او آنها را یک مبارزه طلبی (۸۴، ت) مینامد) مواجه شوند و برای حل آن (پاسخ به مبارزه طلبی) (۸۵، ت) کوشش خاص و بی سابقه‌ای لازم باشد • این کلمات مبهم، یک ایده تقریباً اندک "تجربی" را در استوار قرار میدهند و آن اینکه: تمدن‌ها، واحدهای اجتماع بزرگ معمولاً هنگامیکه شرایط طبیعی، مبارزهای را پیش می‌کشد (غالباً تغییر در شرایط طبیعی)، زمانیکه یورش‌هایی از خارج در کار باشد و یا وقتی که فشار مداومی از طرف همسایگان خطرناک وجود داشته باشد، پدیدار میشوند •

مبارزه طلبی نباید زیاد شدید باشد، چه در اینصورت منتهی بمرگ میشود؛ و نباید هم بسیار ضعیف باشد چه در اینحال، پاسخی کاملاً فعالانه را بر نمی انگیزد. بنا به عقیده توین بی، این همانا "قانون میانه روی" (۸۶، ت) در عمل است. بعلاوه، از نظر گاه او راه دیگری هم وجود دارد که از آن طریق نیز ممکنست يك تمدن بوجود آید - پیدایش يك تمدن بر پایه خرابه‌های جامعه‌های پیشین. باین ترتیب، مفهوم پیدایش تمدن‌ها (که ما "جوامع طبقاتی" مینامیم) آنطور که توین بی مطرح میکند سراسر ایدئالیستی است؛ توین بی نمی بیند (و بحلت محدودیت‌های آگاهی طبقاتی اش نمیخواهد ببیند) که در نتیجه فرو ریختن نظام اشتراکی اولیه (۸۷، ت) و در نتیجه مبارزه حاد درون اجتماع ابتدائی است که جوامع طبقاتی پدیدار میگرددند شرایط طبیعی، یورشهای خارجی، فشار همسایگان خطرناک ممکنست در آهنگ تشکیل يك جامعه طبقاتی، تسریح ایجاد کرده، و یا آنرا کند سازد ولی پروسه مزبور اساساً معلول عمل قوانین درونی تکامل تاریخی است.

بدنبال پیدایش "تمدن‌ها" دوره رشد فرامیرسد. توین بی رشد را اینطور توصیف می‌کند که در هر جامعه، یکرشته مبارزه طلبی‌های تازه ایجاد میشود؛ این مبارزه طلبی‌ها با پاسخ‌های مردمانی که دارای قدرتهای خلاقه هستند مواجهه میگردد؛ هر يك از این پاسخ‌ها باز جامعه را با مبارزه طلبی تازه‌ای روبرو میسازد که پاسخ تازه‌ای بدنبال خود برمی انگیزد. والنخ (۲۴، ك) در اینجا توین بی يك اصل عرفانی یعنی شور حیات (۸۸، ت) برگسون را در توصیف خود از رشد جامعه، وارد میکند (۲۵، ك).

توین بی دوره رشد را بنزله عصر طلائی تاریخ تمدن‌ها وصف میکند. او حتی این مسأله را مطرح نمی‌کند که چرا جامعه‌ها تئیکه راه "تمدن" را در پیش گرفتارند - جوامع برده داری یا فئودالی - دارای تعارض (۸۹، ت) درونی هستند. او مبارزه درونی جامعه را ندیده می‌گیرد. بنا به عقیده توین بی تازه‌انیکه رشد ادامه دارد جامعه از وحدت درونی برخوردار است؛ اقلیت خلاق رهبری کننده، پاسخ مبارزه طلبی‌ها را می‌یابد و توده‌ها داوطلبانه از راه تقلید به آنها تاسی می‌جویند. بعلاوه، از نظر او رشد تمدن‌ها بهیچوجه به تکامل نیروهای تولیدی وابسته نیست. توین بی میگوید: "هیچ ارتباطی بین رشته تکنیک و پیشرفت تمدن وجود ندارد (۲۶، ك)". از نظر او تکامل مفرط تکنیک حتی مانعی برای تکامل تمدن بشمار می‌آید. پس ماهیت تکامل تمدن چیست؟ توین بی اظهار میکند که ماهیت تکامل تمدن عبارت است از خود مختاری (۹۰، ت) و اشیری شدن (۹۱، ت)، یعنی

انتقال مبارزه طلبی ها از محیط خارج يك تمدن به درون آن و از دنیای مادی به دنیای روحی . اثیری شدن عبارت است از "عروج روح از دنیا، از تن و از شیطان به قلمرو آسمان (۲۷، ك)" . خود مختاری را بنحو بازهم مبهم تری تعریف میکند . توین بی درهیشرفت يك تمدن بسوی خود مختاری ، فرمول پیش پا افتاده ای را می بیند که توصیف کنندۀ معجزه های است که زندگی بوسیله آن داخل قلمرو خود میشود . (استعمال حروف بزرگ نشان میدهد که او کلمات را به معنای هم پذیرفته شده آنها بکار نمی برد ؛ بعلاوه ، نشان دهندۀ شخصیت پخشیدن (۹۲ ت) بسه پدید هاتوسط توین بی است) .

وی همچنین می گوید که هر تمدن در جریان تکامل خود ، "روح خود را آشکار می سازد . توین بی در نامگذاری تمدن ها آنطور که نام هر تمدن توصیف کنندۀ ویژگیهای آن باشد از شیوه اشپنگر پیروی میکند ؛ چنانکه تمدن هلنی را زیبا نسی - شناسی ، تمدن هند را دینی ، تمدن غرب را علمی و فنی مینامد و الخ (۲۸، ك) . . . از نظر او حالت درخشان رشد (۹۳، ت) ، زیاد دوام نمی یابد . يك از کار افتادگی (۹۴، ت) ، یکتو "سقوط" (۹۵، ت) و ارد حیات تمدن گذشته تمدن از سهست بیرون رانده میشود . این از کار افتادگی خیالی ، یکی از عجیب ترین ایده ها در مجموعۀ عقاید توین بی درباره تاریخ بشمار میرود و همانا محصول مستقیم نظریه عرفانی او درباره نقش شخصیت های خلاق و نیز درباره مبارزه طلبی ها و پاسخ ها است .

بنظر توین بی "ازکار افتادن" يك تمدن نتیجه اشتباه مرگبار است که در زمانیکه جامعه بایک مبارزه طلبی بویژه مهم رو برو میشود از طرف اقلیت خلاق یا شخصیت خلاق بعمل می آید ؛ و اگر چه بعد از مرحله ازکار افتادگی ، تمدن مفروض ممکنست دوباره دوره های درخشانی را طی کند ، ولی با اینحال بطور اجتناب ناپذیری به انحطاط خواهد گرائید و محکوم به مرگ یا قرن های طولانی تخریب خواهد بود . توین بی آغاز جنگ پلوهنز در تاریخ تمدن یونان - رم را از جمله این نوع اشتباهات مرگبار میدانند . وی این نوع ازکار افتادگی را "خودکشی" يك تمدن مینامد (۲۹، ك) . حال باید دید چرا اقلیت خلاق یا شخصیت خلاق که قادر بوده است با تمام مبارزه طلبی ها مقابله کند تا گه آن مرتکب اشتباه میشود ؟ توین بی معتقد است که ازکار افتادن معلول علت های خارجی نیست ، بلکه ناشی از شکافی در تکامل روحی تمدن است ؛ و سپس يك رشته توجیحات روانشناسی مآبانه درباره آن عرضه میکند ؛ دلیل عدم توانائی یافتن پاسخ برای مبارزه طلبی ممکنست پرستش يك رسم باشد

(چنانکه علت از کار افتادگی امپراطوری بیزانس (۹۶، ت) را پرستش روح امپراطوری مرده رم توسط امپراطور لئوسوم (۹۷، ت) میدانند) (۳۰، ك)؛ علت دیگر اغلب، فرور اقلیت خلاق در هنگام برخورداری از پیروزی است، الهه مکافات (۹۸، ت) خلاقیت نیز تمدن را بطرف از کار افتادگی سوق میدهد زیرا بدنپال یک کوشش خلاق و پیروزمندانه، انحطاط ناپذیری، فرسودگی و از خود خرسندی پدیدار میشود. و برای توصیف دیوانگی مرکباری که جامعه را بسوی هلاکت میراند، عبارت هائی همچنان آور از اشعار رزمی و تراژدیهای یونان باستان (آت، ۹۹، ت)، هیپیرس (۱۰۰، ت) و کورس (۱۰۱، ت) بکار می‌گیرد. توین بی به خوانندگان هشدار میدهد که لحظهای که این از کار افتادگی معنوی در تکامل یک تمدن صورت میگیرد فقط در جریان قرون تعیین میشود و نسلهای آینده ممکنست در مورد تعریف و تعیین لحظه مزبور اختلاف نظر داشته باشند. این نظر محققا آزادی عمل بیشتری را برای مورخ، مجاز میسارد. تمام مواردی که توین بی بعنوان "از کار افتادگی" ذکر میکند تحریفی است از واقعیت‌ها برای برآوردن نیازهای نظریه خیالی خود.

بنا بر گفته او از کار افتادگی، یک امر چیرا از پیش تعیین شده برای هر جامعه نیست؛ بلکه معلول اشتباه مردمانی است که در انتخاب کردن آزاد هستند ولسی با وجود این، تمام جامعه‌هائی که تا کنون زیسته‌اند مرحله از کار افتادگی را طی کرده‌اند و فقط یکی از آنهاست که در باره آن تردید هست.

از کار افتادگی منتج به تجزیه (۱۰۲، ت) تمدن میشود. نشانه تجزیه یک تمدن چیست؟ اقلیت خلاق که قادر به دادن پاسخ صحیحی به مبارزه طلبی نیست، نفوذ "جادوی" خود را بر اکثریت غیر خلاق از دست میدهد و قدرت را تنها بوسیله اعمال زور بر آنها حفظ میکند. شور حیات (۱۰۳، ت) او بتدریج تحلیل میرود. اقلیت خلاق "باز می‌ایستد و بصورت اقلیت مسلط" در می‌آید. توده‌ها دیگر بطور اختیاری به تسلط اقلیت مزبور برخورد تن در داده، و برضد آن طغیان می‌کنند. باین ترتیب، تمدن یگانگی خود را از دست میدهد، شکاف بر میدارد و "پولتاریا" (۱۰۴، ت) پدیدار میشود.

توین بی با وفاداری به شیوه خود در بخشیدن معانی غیر معمول و مبهم به واژه‌ها (که هر نوع مقایسه دلخواه‌انغای را آسان میسازد)، واژه "پولتاریا" را نیز به مفهومی که امروزه از آن استنباط میشود و یا حتی به معنی‌ای که در روزگاران باستان داشته است بکار نمی‌برد. اولغت "پولتاریا" را بمعنی هر عنصر یا

گروه اجتماعی که بطریقی در ردون يك جامعه معین ولی نه متعلق به آن، وجود داشته باشد یعنی در مورد تمام نافرمانان، تمام آنها تیکه بطور دیگری می‌اندیشند و تمام شورشیان بکار می‌برد. او به مفهوم روانشناسی تعریف خود از اصطلاح "پرولتا-ریا" تاکید خاصی می‌برد. — پرولترها را آن کسانی میدانند که احساس میکنند به جامعه‌ایکه از نظر جسمی به آن وابستفاند، تعلق ندارند (۳۱، ک) . سیمای اصلی پرولتاریا ناخرسندی آن و احساس محروم بودن از جایگاه قانونی خود در جامعه است.

توین بی از دو نوع پرولتاریا نام می‌برد: "پرولتاریای درونی" که در داخل يك جامعه مفروض وجود دارد و "پرولتاریای خارجی" که در خارج آن است ولی در حوزه "پرتوافکنی" آن قرار دارد.

جامعه‌های وحشی که در حوزه پرتوافکنی يك تمدن معین قرار دارند فقط تا زمانیکه تمدن مزبور در حال رشد باشد تحت نفوذ معنوی آن هستند. از لحظه ای که فروریختن (۱۰۵، ت) شروع میشود، تمدن فریبندگی خود را از دست میدهد، بربرها بصورت دشمن آن در می‌آیند و "پرولتاریای خارجی" را تشکیل میدهند. این، بازی ساده‌ای با واژه‌ها یا بخشیدن يك مضمون نو به مفاهیم کهنه نیست. هدف این شعبده‌بازی لفظی با اصطلاح "پرولتاریا" مبارزه برضد طبقه اصلی تولیدکنندگان جامعه‌مزمون، مبارزه برضد طبقه‌ایست که خالق اصلی ارزشها بوده، و آئینده از آن اوست. پرولتاریا مقوله اجتماعی آشکارا معینی است که بخشی از شکل پندی (۱۰۶، ت) اجتماعی - اقتصادی سرمایه‌داری بشمار میرود. در يك جامعه سوسیالیستی، این طبقه از صورت پرولتاریا درآمده و مالک ثروت اجتماع میشود. توین بی پیچ و تاب دروغینی به يك واقعیت تاریخی داده، پرولتاریا را بصورت يك مقوله‌ابدی که شامل تمام نیروهای داخلی و خارجی مخالف با طبقه حاکم هر جامعه است، تصویر میکند. تنها يك نتیجه منطقی از این پیشگزارده استنباط میشود و آن اینکه توین بی میکوشد تا با اثبات این ایده که با اینکه پرولتاریا قرن‌ها در حال اجرای تهاجم برضد "جامعه" (۱۰۷، ت) و برضد "تمدن" (۱۰۸، ت) بوده است — و اگرچه لحظاتی پیش آمده، که طبقات حاکم در معرض خطر قرار گرفته‌اند — ولی با اینحال این تهاجم‌ها هیچگاه به نتیجه‌ای نرسیده است، خاطر بورژوازی را آسوده سازد؛ بنظر توین بی در سه‌های ناشی از تاریخ، جامعه بورژوازی را به دوام "تمدن غرب" مطمئن می‌سازد. توین بی در مقابل اصل — مارکسیستی جایگزینی انقلابی سیستم سوسیالیستی بجای سیستم سرمایه‌داری،

نظریهٔ دروغین "پرولتاریای تا ابد ناراضی" را مطرح می‌کند.

دورهٔ رشد، زمان وحدت و هماهنگی درونی است؛ اما دورهٔ تجزیه دورهٔ افتراق (۱۰۹، ت)، مبارزهٔ درونی و تصادم‌های خارجی است. افتراق، "جسم" (۱۱۰، ت) تمدن و نیز "روح" (۱۱۱، ت) آنرا فرا می‌گیرد و پروسهٔ خود مختاری متوقف می‌شود. در دورهٔ رشد، اقلیت خلاق در اخذ تصمیم‌هایی که جامعه را به سطح بالاتری می‌برد آزاد است، اما در دورهٔ تجزیه، اقلیت حاکم، منتهای مراتب اینکه فروریختن اجتناب‌ناپذیر را به تحویق اندازد.

جامعه در جریان تجزیه (۱۱۲، ت) خود ممکنست زمانهای خوشبختی و کامیابی را تجربه کند، ممکنست ترقی یابد، اما اینها دوره‌های ناپایای کوتاهی است که چیزی جز اعلام فرارسیدن زوال (۱۱۳، ت) نیست. نخستین مرحله در پروسهٔ تجزیه عبارت از "زمان اغتشاش‌ها" یعنی زمان جنگهای پرتلغات بین ملت‌های تمدن مفروض، جنگ با جوامع دیگر و انقلابهای داخلی است. "زمان اغتشاش‌ها" ممکن است چند قرن (بنا به محاسبهٔ توین بی معمولاً ۴۰۰ سال) طول بکشد. این زمان توسط یک فاتح (که ممکنست از رون تمدن مزبور و یا از خارج آن ظهور کند)، پایان می‌رسد؛ زیرا او بوسیلهٔ نیروی نظامی، تمام کشورهای تمدن مفروض را تحت انقیاد خود درآورد، یک "دولت جهانی" بنا می‌کند و آن بر مبنای طرح صلح رومی، صلح مغولی، صلح عثمانی و غیره، یک صلح جهانی - شمول (۱۱۴، ت) برقرار می‌سازد. البته این صلحی است که بوسیلهٔ زور برقرار شده است و ماهیت معنوی تمدن در تحت چنین صلحی نمیتواند تکامل یابد. آنگاه دین محتوی معنوی خود را از دست میدهد؛ بطوریکه عصر "صلح جهانی" حتی اگر بظواهر شکوفان باشد، بخشی از دورهٔ زوال است و نیازهای معنوی مردم را بر نمی‌آورد. توین بی تجزیه را بعنوان یک دورهٔ افتراق و بمنزلهٔ بیماری جامعه و نیز بیماری روح انسانها توصیف میکند.

به بیان او تجزیه عبارت است از انحطاط معنوی، احساس ناتوانی، گناهکاری و بدبینی، "وحشی شدن" (۱۱۵، ت) جامعه مبتذل گشتن و "وحشی شدن" هنر؛ در این عصر، فعالیت‌های مردان بزرگ یا شخصیت‌های خلاق از حرکت باز می‌ایستند منتها به نجات جامعه می‌رسند. اختصاص می‌یابد؛ مردان بزرگ نقش "نجس" را در نجات جهان ایفا می‌کنند. در این شرایط است که سیستم‌های فلسفی جدید پدید می‌آیند. بعضی از "نجات دهندگان" نجات را در برگشت به زمانهای گذشته میدانند (در این مورد توین بی واژه "باستان‌گرایی" (۱۱۶، ت) را بکار می‌برد)؛ دیگران راه نجات را در جهش به آینده، نیازمندی میدانند ("آینده

گرائی" (۱۱۷ت) ، وازه" توین بی) و برخی دیگر نجات را در "کناره گیری" (۱۱۸ت) یعنی گریز از واقعیت میدانند. توین بی اضافه می‌کند که ، هر چند ، هیچکدام از اینها راهی برای خروج از بن بست تجزیه را نشان نمیدهد ، بنظر او تنها راه نجات ، عبارت است از "تغییر شکل یافتن" (۱۱۹ت) یعنی انتقال هدف ها و ارزشها به قلمرو ما فوق حسی خدا و عبارت دیگر رنسانس دینی و پی ریزی يك دین جدید (که باز توسط شخصیت خلاق و مردمان او صورت می‌گیرد) . باین ترتیب کلیسای جهانی بتدریج جای دولت جهانی را می‌گیرد و این پایان تمدن کهنه و آغاز تمدن نو است. کلیسای جهانی ، نخست ، تسلط معنوی خود را بر پهرولتا ریای داخلی و نیز پهرولتا ریای خارجی که در تمدن در حال زوال نفوذ کرده است برقرار میسازد و آنگاه از هان اقلیت حاکم و دسته‌های مسلح پهرولتا ریای خارجی را که دولت جهانی را در هم شکست می‌دهند تسخیر می‌کند . سپس دوران فترتی فراهم می‌رسد که بعد از آن ، سیکل تکاملی يك تمدن خویشتاوند نوین (۱۲۰ت) آغاز میشود ؛ تمدن مزبور بر پایه دین جدیدی که نوعی حلقه ارتباط دهندگ تمدن کهنه به تمدن نو است قرار دارد .

توین بی تاریخ امپراطوری رم و منشا "مسیحیت را که البته بشیوه کاملاً ایده - آلیستی و ذهنی تفسیر میکند آشکارا بمثابه نقطه شروع نظر خود در باره تجزیه تمدنها ، برمی‌گزیند .

توین بی طی بحث خود در باره دوران فترت بین تمدن هلنی و تمدن مسیحی غرب ، تاثیر بربرها (یا بقول او پهرولتا ریای خارجی) را برجسته می‌کند (۱۲۱ت) . او با اطمینان می‌دهد که تمدن جدید منحصراً بوسیله کلیسای غرب که بعضی از عناصر با ارزش فرهنگ هلنی را به آغوش پذیرفته ، پی ریزی شده است . باین ترتیب ، مساله پیچیدگ نقش عناصر رومی و بربر در خلق اروپای قرون وسطائی ، با يك نیش قلم و با يك شهامت کاملاً ادیبانه ، حل میشود .

بخش سوم

نظر توین بی در باره تمدن غرب بعنوان برگزیده و زوال ناپذیر؛

در نظر گرفتن زمان تحکیم فتودالیه بعنوان آغاز تمدن مسیحی غرب، و ستایش از دوره اقتدار پاپ‌ها بمثابه نقطه اوج تمدن مزبور؛

بدبینی و مخالفت توین بی نسبت به فرهنگدوران نوزائشی (رنسانس)، جنبش اصلاح مذهبی (رفورم‌اسیون)، اخلاقیات غیردینی و رشد تکنولوژی در قرون جدید؛

دفاع توین بی از دین و بدبینی او نسبت به صنعت و دموکراسی؛

ایدئالیزاسیون حکومت مذهبی - فتودالی قرون وسطائی و احساس نفرت نسبت به آن؛

دفاع توین بی از مالکیت خصوصی و اندوید و آلیسم (فردگرائی)؛

نظرتوین بی مبنی بر توسل جست‌ن به لطف خدا و نوزائشی دینی برای نجات تمدن غرب از انهدام.

کاملاً آشکار است (و خود توین بی هم تصدیق میکند) که طرح تمدن‌های هم‌زمان و هم‌انند تکامل‌یابنده " (۱۲۲، ت)، بوسیله ایده تمدن‌های خویشاوند (۱۲۳، ت) در هم می‌شکند. بعضی از تمدن‌ها در صفوف وراثت (۱۲۴، ت) قرار می‌گیرند و میراث تمدن‌های پیشین، نقش‌عامل تعیین‌کننده‌ای در تکامل جامعه - های "خویشاوند" بازی میکند. پایین‌ترتیب، طرح "متروک" تکامل پیشرونده (۱۲۵، ت) در ریجا جای خود را باز می‌یابد و مشاهده می‌کنیم که برگشت به ایده تکامل پیشرونده - که فقط به شکل خاصی میتواند درست باشد (۱۲۶، ت) - بهمان نسبت که کتاب تاریخ توین بی پیش می‌رود قوی‌تر حس می‌شود. توین بی بدفعات اظهار میکند که او تمام تمدن‌ها را از نظر "مفهوم فلسفی"

یکسان میدانند و تمدن جدید غرب را از میان تمدن های دیگر جدا نمیکنند. ولی در حقیقت، تمدن جدید غرب، جای خاصی را در کل ساختمان او اشغال میکند. از کار افتادگی، تجزیه، و تمام ابهامهای لفظی دیگر برای حل مسألهای — چون — "انحطاط غرب" که اسپنگلر آنچنان حاد مطرح کرد، است لازم بنظر میرسد.

یکی از ایده های اساسی کتاب مقدس (کتاب مقدس، بخش اساسی فلسفه توین بی است)، ایده قوم برگزیده است. خدا با آنها عهد می بندد، گناهانشان را کیف میدهد و اعمال نیکشان را پاداش میدهد. آنها را ازنا بودی می رهاند و در پایان به ایشان وعده پیروزی بر اقوام دیگر را می دهد. این ایده بطور محکمی در ذهن توین بی تثبیت می یابد چنانکه کتاب مقدس او (اگر بتوان اثر عظیمش را چنین نامید) بطور عمد، راجع به سرنوشت البته نه یک قوم برگزیده، بلکه راجع به یک تمدن برگزیده است.

بنابه عقیده توین بی، امروزه فقط پنج تمدن وجود دارد — تمدن غرب، تمدن مسیحی ارتدکس شرق و شعبه آن در روسیه (او اتحاد شوروی را روسیه می نامد)، تمدن اسلامی، تمدن هند و تمدن خاور دور (چین، کره و ژاپن) . او معتقد است که چهار تای آنها تا کنون از کار افتادگی را تجربه کرده اند و در شرف مرگ یا حسل شدن در تمدن مسیحی غرب هستند؛ ولی تمدن اخیر تنها تمدنی است که انوار الهی انرژی خلاق را حفظ می کند. این تمدن اکنون در چه مرحله ای از تکامل قرار دارد؟

موضع توین بی در برابر این مسأله نامشخص است. بارها بنظرش میرسد که تمدن غرب هنوز در مرحله رشد است و تا کنون از کار افتادگی را تجربه نکرده است (۳۲، ۳۳)؛ بسیاری اوقات نیز فکر میکند که این تمدن هم، در پیش، از کار افتادگی مرگبار را تجربه کرده، و اکنون در حال تجزیه است. توین بی آغاز تمدن مسیحی غرب را (که با تمدن هلنی "خویشاوند" است) از قرن هفتم (۱۲۷، ۱۲۸) میلادی میداند و شکوفانی حکومت مذهبی (تئوکراسی) پاپ ها را در زمان پاپ گرگوار هفتم (۱۲۸، ۱۲۹)، نقطه اوج (۱۲۹، ۱۳۰) آن می شمارد. در آن زمان، دنیای غرب، واحد های بطور هماهنگ تقسیم شده بود؛ اقتدار کلیسا در دستهای پاپ تمرکز داشت و قدرت سیاسی محلی به حکمرانان متعدد سپرده شده بود. اما این زمان خوشبختی (که فقط در اذهان مصلحان دیرکلونی (۱۳۰، ۱۳۱) در قرون دهم و یازدهم وجود داشت) منتهی به حوادثی شد که نشان دهندۀ علائمی است که توین بی بعبانه علائم از کار افتادگی توصیف می کند. توین بی حتی تاریخ دقیقی

ارائه میدهد - سال ۱۰۷۵ - که در آن، پاپ گرگوار هفتم بجای قدرت معنوی به قدرت شمشیر توسل جست و ساختن هماهنگی راکه خودش برپا کرده بود واژگون ساخت. گرگوار، مغرور از موفقیت، برای کسب حق انتصاب (۱۳۱، ت) اسقف ها به مبارزه علیه امپراطوری ها برخاست، اما نتیجه این امریک تراژدی برای تمدن غرب بود - مبارزه پاپها علیه "هوهنشتاوفن ها" (۱۳۲، ت)، تراژدی در آثانی (۱۳۳، ت)، اسارت در آوینیون (۱۳۴، ت)، انشقاق (۱۳۵، ت) عظیم قلمرو پاپی، ونیز به کفر گرائیدن (۱۳۶، ت) واتیکان بر اثر فرهنگ جدید رنسانس که برپایه فرهنگ غیر دینی دوران باستان قرار داشت، این بنیاد را دچار رفورماسیون (۱۳۷، ت)، ضد رفورماسیون (۱۳۸، ت) و غیره ساخت.

این رنسانس یا رفورماسیون ("باصلاح رفورماسیون") و عصر روشنگری (۱۳۹، ت) (توأم با عفونت شیطنانی سرخوردگی و نیز نادیده انگاشتن و خوار شمردن سنت های اخلاقی (۱۴۰، ت)) که توین بی به تمام آنها نفرت میورزد تمدن غرب را دورتر و باز هم دورتر از منابع مسیحی آن جلو میراند. توین بی در اواخر قرن هفدهم باز جنبه های مشخص تری از مرحله از کار افتادگی رامی بیند و چنین می اندیشد که مردم غرب، سخت فرسوده از جنگهای مذهبی، از تمام فرقه های دینی روی برمیگردانند و جهان بینی نوین، اخلاق نو و هنجارهای جدید رفتار را که از جهان بینی، اخلاق و هنجارهای جهان مسیحیت، کیفاً متفاوت است بوجود می آورند. بعقیده او از آن زمان که تمدن غرب، مسیر "تکنولوژی" را در پیش می گیرد و دینی کالاهای مادی برمی آید بتدریج محتوی دینی خود را فاقد میگرد و باین ترتیب توانائی برآورده ساختن خواست های معنوی انسان را از دست میدهد. توین بی تمدن معاصر غرب را تمدن "مسیحی سابق" و جامعه معاصر غرب را (۱۴۱، ت) "Plebs occidentalis nuper christiana" (غربی هائیکه زمانی مسیحی بود مانند (۳۳، ک)) و انسان غربی را "انسان بعد از مسیحیت" میخواند. بعقیده او انقلاب فرانسه نشانه آغاز دوره آشفته گسهای داخلی و جنگهاست؛ دورهای که از پیش بر اثر "دموکراسی" و "صنعتی شدن"، بحرانی شده بود.

توین بی در تمدن معاصر غرب بویژه در مرحله ای که او "زمان دشواریها" می نامد علائم معینی از تجزیه مشاهده میکند (۳۴، ک). نظراودراین مورد چنین است که

« و » « جمله های داخل پرانتزها نقل قول از توین بی است.»

تمدن غرب مدت زمان دراز است که در این مسیر حرکت میکند و اکنون در شرف برقراری دولت جهانی است. او در تمدن غرب، علائم زوال از قبیل افتراق درونی، ظهور يك اقلیت مسلط و پرولتاریای داخلی و خارجی را مشاهده می‌کند. توین بی دین و همبستگی اجتماعی را با ارزش‌ترین بخش میراث تمدن غرب میدانند و تاکید می‌ورزد که علائم تجزیه تمدن غرب ناشی از زوال دین و فقدان همبستگی اجتماعی است.

بعلاوه، انحطاط هنر (۳۵، ک) را که بصورت فقدان سبک، رونوشت برداری بی‌معنی از اشکال بیگانه و وحشی و نیز تمایل به کهنه پردازی (۱۴۲، ت) و فوتوریسم (۱۴۳، ت) ظاهر شده است، خاطر نشان می‌سازد.

توین بی اوج تمدن غرب را در تصویر ایدئالیزه "فعالیت خلاق" دولت پاپسی قرون وسطایی می‌بیند و به نیروهای مسلط غرب در دوران جدید - صنعت (گراثی) (۱۴۴، ت) و دموکراسی بدگمان است. او معتقد است که صنعت، به غیرانسانسی (۱۴۵، ت) شدن کارگران که بصورت ماشین درآمده، یادسته دسته بیکار میشوند و همچنین به غیرانسانسی شدن رهبران جامعه که تمام زمینه‌های زندگی معنوی تا حد عوام تنزل یافته‌اند منتهی میشود. صنعت، اعتقاد به خدا را متزلزل کرده، میل به بدست آوردن ثروت را جایگزین آن ساخته است؛ دموکراسی نیز به انحطاط معنوی منجر میشود. او فکر میکند که هرگاه فرهنگ دردسترس‌توده‌ها قرارگیرد فاسد و وحشی میشود. در آثار توین بی تصاویر زیادی از فرهنگ در حال زوال و فاسد غرب وجود دارد، فرهنگی که این روزها به توده‌ها نیکه طعم "روشنفکری" را چشیده‌اند و اکنون از کتابهای میتدل، روزنامه، فیلمها و برنامهای رادیو - تلویزیونی عامیانه‌ای استفاده میکنند بصورت کالای ارزان فروخته میشود.

با وجود این توین بی به تکرار مطالب کهنه درباره "آزادی"، "دموکراسی" و "شیوه زندگی غربی" و اینکه اینها گنجینه‌های بزرگ تمدن غرب است که باید حفظ شود ادامه میدهد. او چنین می‌پندارد که تمدن غرب در هر حال وارث ارزشهای بادوامی از گذشتۀ مسیحی‌انست. او در ستایش از تمدن غرب، عبارات عوام‌فریبانه‌ای را تکرار میکند از این قبیل که تمدن غرب حقوق مقدس شخص و اعتبار مطلق فرد را برسمیت می‌شناسد و اینکه، "فلسفۀ آزادی" جز مکتب این تمدن است و نیز اینکه، اصل مقدس مالکیت خصوصی که بهترین مزایای سیستم اجتماعی غرب را در بردارد خصلت ذاتی آن است. توین بی معتقد است که اصول "درست‌کاری" (۱۴۶، ت) و "میانه روی" (۱۴۷، ت) جز لاینفک سیاست غرب بشمار می‌روند، ولی در ضمن

تصدیق میکنند که اکنون این لغات تمام مفهوم واقعی خود را از دست داده‌اند. او اظهار میکند که دموکراسی، اکنون بصورت شعاری اجباری برای هر "کیمیاگر سیاسی منیخ الطبع" درآمده است؛ "دموکراسی کنونی غرب" صرفاً پردهای برای پوشاندن "ناسازگاری آزادی و برابری" است و "برادری" آنطور که مورد نظر ما است فقط در حوزه دین ممکن است. وقتی توین بی نه تنها ایتالیا و آلمان، بلکه تمدن معاصر غرب را، در مجموع، بخاطر فاشیسم مورد سرزنش قرار میدهد از مسامحه از منتقدان خود به حقیقت نزدیکتر است. حال باید دید بنظر او نیروهای مسلط تمدن معاصر غرب به چه سمتی روانند؟ ایجاد یک جامعه جهان - شمول فرسی نوین یا تخریب و انهدام؟ "ولی توین بی خود را به مخاطره پاسخ دادن به چنین پرسشی نمی‌اندازد."

توین بی هنگام صدور حکم مرگ تمدن‌های دیگر بخود اطمینان دارد (ولذا شگفت نیست که یکی از منتقدان، او را "گورکن تمدن‌ها" نامیده است)؛ ولی وقتی مساله، سرنوشت تمدن غرب باشد توین بی مردد و پریشان میشود، زیرا تمدن غرب از نظر او آخرین تمدنی است که واجد انوار الهی انرژی خلاق است. منهدم شدن آن، فاجعه‌ای جهانی خواهد بود و آن فروریختن تمام طرح الهی تاریخ است. توین بی بین بیم و امید نوسان می‌کند. او معتقد است که تمدن غرب (و توام با آن تمام تاریخ دنیا) دچار بحران عمیقی شده است و آخرین ساعت آن فرارسیده است. اما با اینحال اعتقاد خود را به احسان خدا از دست نمیدهد.

توین بی استدلال میکند که تمام تمدن‌های شناخته شده، از زمین رفتند و یاد رحال انهدام هستند ولی این انهدام، اجتناب ناپذیر نیست، انهدامیست که تنها بر اثر اشتباهات مرکبار برخی از مردمان صورت می‌گیرد و گام‌های عاقلانه افرادی دیگر جلوی آنرا تواند گرفت. آیا یک هیلد براند جدید نمیتواند اشتباهات مرکبار هلیسد براند قدیم (پاپ گرگوار هفتم) را اصلاح کند؟ بنظر توین بی مشکل اصلی تمدن امروزی غرب، که بتدریج بصورت یک تمدن جهانی و عمومی درآید فقدان اصول دینی در آن است و بنا بر این آنرا فقط بوسیله یک نوزائی (رنسانس) دینی میتوان بهبود بخشید. او میگوید: "ما میتوانیم و باید دعا کنیم که خداوند، مهلتی را که یکبار به جامعه ما اعطا کرده است اگر دوباره با روحی توبه کارانه و با قلبی شکسته طلب کنیم از ما دریغ ندارد (کتاب مزامیر داود (۱۴۸، ت) - زمزمی و چهارم) " (۳۶، ک)

بخش چهارم

دفاع توین بی از تبلیغات امپریالیستها، و توجیه
خط مشی تجاوزکارانه و جنگ طلبانه بورژوازی انحصار-
گر غرب؛

نظرتوین بی درباره کمونیسم و تحریف سیاست
صلح طلبانه اتحاد شوروی؛

پیشنهاد توین بی به کشورهای سرمایه داری مبنی
بر تشکیل یک سازمان دولتی واحد برای مبارزه بیشتر
با اتحاد شوروی و کمونیسم جهانی؛

پنهان ساختن ماهیت تجاوزکارانه پیمان های
سیاسی و نظامی کشورهای سرمایه داری تحت عنوان
فرهنگ دفاع در مقابل تجاوز کمونیسم؛

مخالفت توین بی با مداخله دولت در تنظیم حیات
اقتصادی؛

دفاع توین بی از نئومالتوزیانیسم؛

ستایش توین بی از دین و دینگرگشتن احیای دین
بمثابه تنها راه نجات سرمایه داری غرب.

تعدن غرب از چه چیزی باید نجات یابد؟ توین بی معتقد است که علاوه بر یک بحران
داخلی عمیق که اساساً معلول فقدان اصول دینی است، تعدن غرب، از خارج، از
طرف "بقیه جهان" نیز تهدید میشود. دنیا و غرب، عنوانی است که او بسخرانی-
های خود در B. B. C که بعدها بصورت کتاب منتشر شد، داده است (۲۷، ک).
توین بی در این سخنرانیها و در تعدادی از مقالات منتشره در نشریات امریکائی،
حدود اواخر سال ۱۹۵۲ و اوایل سال ۱۹۵۳، میکوشد تا روابط بین غرب و بقیه
جهان را بمثابه حالت یک جنگ دائمی ترسیم کند. بنظر او در ابتدا کشورهای
"غیرفریبی" دست به حمله به غرب زده اند؛ سپس، در چهار قرن گذشته، غرب بسا
استفاده از برتری تکنیکی خود به شدت عمل علیه کشورهای غیرفریبی (از جمله روسیه
(۱۴۸، ت)) می پردازد. روسیه و شعارهای از کشورهای غیرفریبی مجبور میشوند

برای دفاع از خود به اقتباس از تکنیکهای غربی و بویژه تکنیکهای جنگی آن بپردازند که توأم با آن، اقتباس عناصر مسلم فرهنگ غرب، اجتناب ناپذیر بوده است.

توین بی تأکید می‌رزد که اکنون وضعیت فرق کرده است. غرب اکنون مجبور است از خودش در مقابل روسیه و بقیه جهان دفاع کند. او می‌گوید: "اکثریت عظیم غیر غربی بشریت، دوباره قلعه غربی ما را محاصره کرده‌اند." توین بی اظهارات خسته کننده امپریالیستها را که میکوشند خط مشی تجاوزکارانه بورژوازی غرب را مطابق دفاع علیه تجاوز ادعائی شرق جلوه دهند تکرار میکند. توین بی معتقد است که غرب اکنون با دشمن جدید و وحشتناک تری روبروست که پایه‌های تمدن غرب و شیوه زندگی غربی را تهدید میکند. این دشمن از همه خطرناک تر است زیرا از سلاح ایدئولوژیکی بسیار نیرومندی برخوردار است. این سلاح، کمونیسم است. مبارزه بین شرق و غرب از حوزه جنگ به حوزه ایدئولوژی کشانده شده است. توین بی اعتراف میکند که اکنون شرق در حوزه ایدئولوژی، برتری دارد و غرب فاقد آن قدرت ایدئولوژیکی است که بتواند در مقابل کمونیسم ایستادگی کند.

توین بی کمونیسم را چگونه تصویر میکند؟ کمونیسم از نظر او چیزی شبیه دین، و یا تقریباً یک بدعت دینی پانمشا غربی است که توسط علمای بزرگ بدعت گذار غرب، مارکس و انگلس بوجود آمده است. کمونیسم، آنطور که او استنباط میکند از دینماندگی غرب در امر زیستن برطبق اصول مسیحیت و نیز از دینماندگی آن در حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی خود، ناشی شده است و بهمین دلیل است که از کمونیسم بعنوان "محصول وجدانهای مضطرب غرب" (۳۸، ک) سخن میراند. او اعتراف میکند که کمونیسم که کفیرخواستی علیه شیوه زندگی غربی است بصورت سلاح نیرومندی علیه تمام اصول تمدن غرب درآمده است؛ و اکنون بزرگترین خطر ممکن است، خطری که آنرا هم از داخل و هم از خارج تهدید می‌کند.

او می‌گوید که تعالیل اصلی کمونیسم، دشمنی با تمدن غرب است و میکوشد تا پایه‌های تمدن مزبور را از بین ببرد، این امر، کمونیسم را بصورت سلاح وحشتناکی در دست نیروهای ضد غربی بویژه اتحاد شوروی درمی‌آورد.

توین بی تمدیق میکند که کمونیسم نیروی بسیار عظیمی برای جلب پرولتاریای "داخلی" و "خارجی" تمدن غرب دارد (او تقریباً تمام مرد کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره را در زمره پرولتاریای خارجی بشمار می‌آورد)؛ فلسفه کمونیسم میتواند جانشینی برای دین باشد (اگر چه با شتاب اضافه میکند، که فقط تا اندازه‌ای و تنها در زمان حاضر میتواند چنین باشد). کمونیسم نظر روشنفکران را

بخود جلب می‌کند زیرا آرمانهای بلند پایه صلح و عدالت را تبلیغ میکند و ایده - آلیست هائی را که برای منظورهائی عالی تر از منافع شخصی کوشش می‌ورزند جلب می‌نماید. ولی بدتر از همه اینست که کمونیسم تمام افراد محروم از مزایای اجتماعی کلیه کشورها اعم از شرق و غرب را نیز جلب می‌کند.

توین بی از کوششهای وزارت کشور ایالات متحده و پیمان ناتو برای قتلاندن این امر که هدف اتحاد شوروی استقرار کمونیسم در تمامی کشورها با استفاده از هر نوع وسیله موجود است حمایت می‌کند. او اظهار میکند که این موضوع، حکم (۱۴۹، ت) اساسی مارکسیسم - لنینیسم است (۳۹، ک). بعلاوه او معتقد است که تبلیغات کمونیستی "در دست شوروی ها از هر نوع سلاح مادی ممکن، موثرتر از کار درآمده است".

توین بی اظهار میدارد که روسیه بنا به ماهیت خود نمیتواند این حکم را کنار بگذارد ولی ممکنست شرایط عینی او را وادار سازد که از استفاده عملی آن خودداری ورزد. سپس اضافه میکند که در حال حاضر روسیه سرگرم رسیدگی به امور داخلی خود بویژه در زمینه اقتصاد بوده، و برای این کار نیازمند صلح است. توین بی این امر را بمثابة کنار گذاشتن موقت "تجاوز کمونیستی" تلقی میکند و امکان همزیستی - مسالمت آمیز طولانی را مورد تردید قرار میدهد. او حد اعلاي کوشش خود را بعمل می‌آورد تا دسیسه‌های خیالی اتحاد شوروی را با اصطلاح سنتهای تاریخی روسیه تزاری یعنی گسترش حکومت مسکو و نظریه "رم سوم" بهم ربط دهد.

در این تصویر تحریف شده از نقش اتحاد شوروی، جنبه ارتجاعی نظر توین بی در مورد تاریخ بطور کامل آشکار میشود. جهانیان میدانند که اتحاد شوروی خط مشی جلوگیری از جنگ را تعقیب میکند؛ رهبران شوروی در موارد بسیار، اصل راهنمای خود یعنی اصل "همزیستی مسالمت آمیز دولتهای باسیستم های سیاسی متفاوت" را مورد تاکید قرار داده، و اقدامات وسیعی بمنظور حفظ صلح در سراسر جهان بعمل آوردند. خط مشی صلح طلبانه اتحاد شوروی کنار گذاشتن موقت اصل با اصطلاح "تجاوز کمونیستی" نیست، بلکه از ماهیت ویژه سیستم سو - سیالیستی شوروی ناشی میشود؛ درست همانطور که بحرانها و جنگها از ماهیت نظام اجتماع سرمایه داری ناشی میشود.

"تجاوز کمونیستی" که استنتاج توین بی از این واقعیت است که روسیه تزاری خط مشی دائمی توسعه طلبی را دنبال میکرد کاملاً غیر عادلانه، و از نظر سیاسی خطرناک است. کاملاً آشکار است که سیاست خارجی يك دولت، در آخرین تحلیل،

بوسیله نظام سیاسی داخلی آن تعیین میشود؛ سیاست توسعه طلبی روسیه
تزاری معلول جنبه‌های خاص نظام سیاسی داخلی آن یعنی حکومتی بود که بوسیله
زمین داران بزرگ اداره میشد. اتحاد شوروی که در آن، استعمار انسان از انسان،
مدت زمان دراز است از بین رفته است، بنا به ماهیت سیستم اجتماعی خود نمیتواند
سیاست تجاوز، سیاست حل اختلافات سیاسی بوسیله قوای مسلح را دنبال کند.
ترساندن مردم با مو عظه خطر جنگ از طرف "سیاست سنتی" روسیه، امروزه عملاً
فقط مورد استفاده آن کسانی است که میکوشند بشریت را "بر لب پرتگاه جنگ"
نگاهدارند.

توین بی از موفقیت سیاست صلح طلبانه اتحاد شوروی و نفوذ رشد یابنده آن
در کشورهای که بهیچوجه در مسیر تمدن غرب نبودند، و یا به حد کافی تحت تاثیر
آن قرار نگرفته‌اند، نگران است. توین بی از سیاست نزدیک بینانه رهبران امروزی
دنیا، غرب نیز نگران است. در حالیکه کمونیسم به توده‌های محروم از مزایای اجتماعی
کشورهای مستعمره، نان (به مفهوم تحت اللفظی و مجازی آن) وعده میدهد تمدن
غرب در عوض، هنوز روش سنگ چیدن در برابر آنها را دنبال میکند.

توین بی اظهار میکند که ضعف دیگر غرب در رنبرد خود با بقیه جهان، تقسیم
دنیا، غرب به تقریباً چهل دولت مستقل است که در مقابل آنها "امپراطوری کمو -
نیستی" عظیمی قرارداد. بنا بر این، وحدت سیاسی، مبرم‌ترین وظیفه غرب است؛
ترس از روبروشدن با خطر مشترک، کشورهای غربی را وادار میسازد از نظر سیاسی
متحد شوند (۱۵۰، ت). توین بی پیمان‌ها و قرارداد های عادی را کافی نمیداند.
بنظر او آنچه ضروری است عبارت است از یک سازمان دولتی واحد برای تمام غرب.

در اینجا باز هم پرده ابهامی که منظور واقعی نوشته‌های تاریخی توین بی را در
استتار نگاه میدارد - پرده‌ای از عرفان که شامل مخلوطی از ایدئوهای تمدن
سومری، افسانه‌های کتاب مقدس و فلسفه یونان - روم است - بطور آهسته بالا می‌رود.
کوه واقعیت‌ها و لاسزدن با عینیت بکناری رانده میشود تا بر اساس یک زمینه ظاهراً
علمی، راه را برای هدف اصلی یعنی محق جلوه دادن سیاست دولت‌های امپری -
پالیستی در غرب (محق جلوه دادن مبارزه آنها علیه اتحاد جماهیر شوروی - سو -
سیالیستی) هموار سازد. ایدئو دولت واحد در برگیرنده تمام غرب، ایدئوای است
که توسط انحصارهای امریکائی بمنزله بخشی از کوشش آنها برای تحت نفوذ در آوردن
تمام اروپا، امریکای لاتین و کشورهای مستعمره و وابسته آسیائی - آفریقائی، تبلیغ
و حمایت میشود. اساس واقعی این ایدئو، تنها، حرص و آز انحصارهای امریکائی

وترس آنها از اعتبار روزافزون اتحاد شوروی است. آنها باید از توین بی که کوشیده است تا در فلسفه تاریخ، اساسی برای این ایده مادی بیاید و برای این منظور با زیرکی زیاد، چنان اطلاعات عظیمی بسیج کرده است که کاسب کاران نیویورک و شیکاگو هرگز حتی در خواب هم ندیده بودند، سپاسگذار باشند.

در ذهن توین بی شکی در مورد رهبری جامعه غرب نیست. توین بی معتقد است که فرانسه و انگلستان، قدرتهای بزرگ پیشین در قبال کشور برتری چون ایالات متحده آمریکا کنار رفتند و آمریکا به تنهایی از دنیای غرب در مقابل "تجاوز کمونیس" دفاع میکند و بدون دفاع آمریکا، دنیای غرب محکوم به فنا خواهد بود. توین بی در این گفتار، بعضی مسائل را در نظر گرفته و مسائل دیگر را تحریف کرده است. البته او نمیخواهد قبول کند که وحدت غرب بظنور مقاصد تجاوزکارانه است نه مقاصد دفاعی. وی طی بررسی مسئله مزبور وانمود میسازد که وحدت نظامی و سیاسی غرب برای "دفاع" در مقابل شرق، امری اساسی برای حفظ صلح است. باین ترتیب، توین بی در این مورد با تبلیغات وزارت کشور و وزارت امور خارجه آمریکا همداستان است. او تاکید می کند که وضعیت تیره کنونی کم دوام نبود، بلکه ممکن است مدت زمانی دراز ادامه یابد؛ لذا، غرب باید متحد شود، خودش را مسلح سازد و از مرزهای خود در مقابل تجاوز دفاع کند. اما مرزهای غرب کجاست؟ توین بی شعارهای از آنها را نام می برد - و این مرزها از کره، مالایا، هند و چین سردر می آورند. بطور خلاصه، این "دفاع" بهیچوجه با تجاوز نظامی ندارد، بلکه صرفا برای تامین مقدمات تجاوز و بظنور تجاوز صورت میگیرد.

از طرف دیگر، توین بی در انتظار تشبیر و بسط مسالمت آمیز مرزهای غرب است آن کشورهای غیرفریبی که در زیر نفوذ غرب هستند و رشد کافی برای نیل به "دموکراسی" و دیگر "ارزشهای غربی" یافته اند باید بتدریج به غرب ملحق شوند. در میان این کشورها توین بی بیشتر از همه به ترکیه و دیگر کشورهای خاورمیانه نظر دارد. او آرزو میکند که بدنبال این کشورها، چین و هند نیز که بگمان او موعظه مسیحیت در آنها میتواند نقش بزرگی در برقراری اتحاد آنها با غرب بازی کند، به غرب بپیوندند. او به تجربه ژرژیت ها (۱۵۱) ت) در قرنهای شانزدهم و هفدهم اشاره میکند و معتقد است که اگر بخاطر کشمکش های دیرها بر سر چیزهای جزئی، و نیز بخاطر محافظه کاری و اتیکان نبود آنها توانسته بودند به نتایج بزرگی نائل شوند.

حال بگذارید به روابطی که بنظر توین بی باید بین غرب متحد شده و وسعت یافته از یک طرف و کشورهای شرق اروپا از طرف دیگر برقرار باشد نظر بیکنیم. او آرزو می کند که همزیستی مسالمت آمیز آنها ممکن باشد و برای مثال، روابط بین امپراطوری

رم و امپراطوری پارتها (اشکانیان) را ذکر میکند .

ظاهراً ، دورنمای "سیاست اتلانتیک" و "صلح امریکائی" بازهم مشکل رسالت تاریخی تمدن غرب را تا آن اندازه که مورد نظر توین بی است حل نمیکند . سخنرانی های او با نشانه‌هایی از بدبینی به پایان میرسد ؛ انهدام آتی تمدن غرب ، موضوع آخرین سخن رانی او است . توین بی به شنودگان خود یاد آور میشود که باید از تمدن هلنی و نیز از پایان امپراطوری جهانی ربه بگفته او جای خود را به کلیسای جهانی داد و بر اثر یورشهای پرولتاریای "خارجی" فروریخت ، درسی تاریخی گرفت . این سخنرانی ، بخشی از مطبوعات انگلستان را خشمگین ساخت ؛ اتهامات شدیدی بر توین بی وارد آمد حاکی از آنکه وی سبب تضعیف اعتبار تمدن غرب و سست شدن و تسلیم فلسفی نسبت به کمونیسم گردید . بعضی از مرتجعان و محافظه کاران ، اداره B. B. C. را بخاطر اینکه به یک "دشمن داخلی" اجازه داده است از موضع آنها استفاده کند مورد سرزنش قرار دادند (۴۰ ، ک) .

توین بی در جلد نهم اثر بزرگ خود ، موضوع ضرورت متحد شدن دنیای غرب در رکنف حمایت ایالات متحده امریکا برای دفاع در مقابل شرق را در فصلی تحت عنوان "دورنمای تمدن غرب" گسترش میدهد .

توین بی در آخرین جلد های بررسی تاریخ ، اصطلاح "جامعه غربی" (۱۵۲ ، ت) را کنار گذاشته ، و بجای آن مفهوم جدید "جامعه غربی شونده" (۱۵۳ ، ت) را که بمعنی جامعه ایست که شیوه زندگی غربی را اقتباس کرده است بکار می برد . او حتی بخود جرات میدهد - هر چند تا اندازه ای با ترس - تا جامعه مزبور را با نام خاص آن یعنی سرمایه داری بنامد . بنظر توین بی بسیاری از مسائل جامعه جهانی غربی شونده را میتوان در چهار رچوب جامعه سرمایه داری حل کرد ؛ میتوان ، روایتی مبتنی بر روح انسانیت با ملت های تحت استعمار برقرار کرد (بنظر میرسد بسیار زشت مینماید که در مورد روابط غرب با ملت های تحت استعمار از "روح انسانیت" دم زده شود زیرا زخم های تازه ای که بر بدن آنهاست ، هر روز ، آنها را بیاد چماق و گلوله استعمارگران امریکائی ، انگلیسی و فرانسوی می اندازد نه انسانیت) . همچنین بنظر او رشد عظیم تکنولوژی غرب قادر است مسئله توزیع عادلانه تر کالاها را میان مردم ، حل کند و شرایط زندگی توده ها و از جمله توده های دهقانی کشورهای تحت استعمار را که دچار گرسنگی شدید هستند بهبود بخشد . ولی از طرف دیگر این دورنمای توین بی را به هراس می اندازد . زیرا رشد تکنولوژی ، مداخله دولت را در تنظیم حیات اقتصادی به زیان تجارت آزاد افزایش خواهد داد ؛ و او بطور

قاطع معتقد است که این امر از زبان بخشی بر روی "اشتها برای کار" که بنظر او نیروی محرک اصلی پیشرفت تکنیکی قرن نوزدهم بود، ماست، خواهد داشت. توین بی از این که انرژی روانی بورژوازی در حال تحلیل رفتن است و نیز از اینکه رهبران مؤسسات اقتصادی پیش از پیش بصورت "ماورین رسمی" یا "مستخد مین دولتی" یعنی بصورت ماشین یک دولت کاملاً سازمان یافته درمی آیند، نگران است. چه چیزی باید جایگزین این فقدان انرژی گردد؟

توین بی نمی اندیشد که انرژی و قوه ابتکار رشد یا بندگی طبقه کارگر است که میتوانند و باید جایگزین این فقدان انرژی گردد. آنهائی که ماشین خودکار زبردست سرمایه دار هستند - و تنها آنها - میتوانند به ماشین خودکار اتحادیه های کارگری و نیز ماشین خودکار دولت تبدیل شوند.

خطر دیگر (در اینجا توین بی ستایشگر نشو و نما لتوزیانیسم (۱۵۴، ت) میشود) عبارت از افزایش میزان زاد و ولد در میان "دهقانان" است که معلول توزیع عادلانه تر کالاهاست؛ "دهقانان" اکثریت جمعیت دنیا را تشکیل میدهند و افزایش سریع آنها باین معنی است که تازه اگر تمام دنیا را نگوئیم، بعضی از کشورها در معرض خطر اضافه جمعیت قرار خواهند گرفت.

بالاخره، حتی در صورت اجتناب موفقیت آمیز از جنگ و مبارزه طبقاتی، و حل مشکل اضافه جمعیت، باز مسئله اوقات فراغت حل نشده باقی میماند. در زمان ما، اوقات فراغت در دسترس همگان قرار دارد و رادیو و تلویزیون (آنطوریکه توین بی آنها را بشکل غریب شان میشناسد) وسیله یکنواخت و بیروح استفاده از اوقات فراغت گشته است. رادیو و تلویزیون، سرگرمی هائی طاری از محتوی معنوی و بیمثال به شق دیگری از کار یکنواخت ماشینی، عرضه میکنند.

دورنمائی که توین بی از تمدن غرب ارائه میدهد کاملاً شوم است؛ ولی بدتر از همه آنست که وحدت غرب که او مایل است تحت رهبری ایالات متحده صورت گیرد، "دولت جهانی" آینده و "صلح امریکائی" نمی تواند صلحی پایدار را تضمین کند.

پاسخهای او به این پرسش صریح که آیا جنگ سومی در کار خواهد بود یا نه، علیرغم خوش بینی آشکار وی، شبیه پیش بینی معروف هواشناسی: "هم ممکنست بیارد و هم ممکنست نیارد" است. این پاسخ مبهم به مسائلی که تمام بشریت نگران آن است امروز نیز فقط به سود کسانی است که علاقمند به ادامه جنگ سرد هستند؛ خوش بینی ساختگی این جواب، این امر را برای بورژوازی بی فرهنگ

مسلم میسازد که خطر جنگ (که البته معلول "تحریکات اتحاد شوروی" است!) هنوز از بین نرفته است و آنهایی که مخالف کاهش تشنج جهانی هستند در نظر خود مبنی بر فراخواندن دنیای غرب به مسلح شدن، محق هستند. ولی ما برخلاف توین بی معتقدیم که امروز دیگر، ملت‌های دنیا بخوبی قادر هستند به جنگ پاسخ "منفی" بدهند و جلوی پرافروخته شدن یک جنگ جهانی جدید را بگیرند. بشریت حق دارد گستاخانه به آینده بنگرد زیرا اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بطور دقیق مراقب صلح جهان هستند.

توین بی فقط یک راه برای رهایی از تمام خطرهای می‌شناسد: انرژی روانی که نمیتواند گریز گاهی بیاید بسوی دین بازگردد؛ یک رنسانس دینی، تمامی مسائلی که دنیا با آن روبرو است و از جمله مساله اضافه جمعیت را حل خواهد کرد. فقط دین میتواند اصول نئومالتوزیانیسم را به "دهقانان" چشم و گوش بسته، بسزور تلقین کند. آنگاه روح انسان غربی بسوی منظور واقعی بشریت یعنی تجلی‌سل و ستایش خدا و وحدت شادی انگیز با "او" خواهد گرائید. بنظر توین بی، نسل مردان و زنان غربی که معنویات آنها به سطح پائینی تنزل کرد، است بدینوسیله میتوانند به "اشعه لیزان انوار الهی جنگ بیاندازند".

اما فرض کنیم که تمدن غرب پند توین بی را نپذیرد و در احیای دین موفق نگردد توین بی هشدار میدهد که در این صورت، تمدن غرب آنقدر بوسیله هرج و مرج تهدید نمیشود که توسط کیفیاتی بدتر از آن یعنی فقدان آزادی معنوی، پیدایش دولت توتالیتر و انحطاط اخلاقی حتی بدتر از آنچه که در امپراطوری رم و یاجچین قرون وسطایی وجود داشت، زیرا گروه مسلط جدید دارای وسایل کامل تری برای اعمال زور و فشار خواهد بود.

بخش پنجم

پیشگوییهای پیا میرانه توین بی دربار تمدن غرب
و کوشش او برای تلفیق دادن اصول متضاد سوسیالیسم
وسرمایه‌داری (!) ؛
موعظه نظریه ارتجاعی دنیای پس از مرگ ، و آخرت
بوسیله توین بی *

با وجود این ، توین بی چنین می‌پندارد که تمدن غرب بر تمام مشکلاتی که با
آنها مواجه است پیروز میگردد و آینه درخشانی در پیش دارد .
توین بی در ارزیابی خود از دورنمای تمدن غرب ، تصویر بی نهایت خوش بینا -
نمای ترسیم میکند (۱ ، ۴۱ ، ك) . در بعضی از جاها میگوید که مقصود و غایت غرب ،
برقراری " صلح جهان شعول " یعنی صلح جهانی است . تمدن غرب تاکنون -
تمام کشورهای جهان را کم و بیش تحت تاثیر پرتوافکنی یعنی نفوذ خود قرار داده
است و باید این پروسه را تکمیل سازد . در دنیای جدید ، دنیای هواپیما که
مسافت بین کشورها از بین رفته است و دنیای بمب اتم که وجود حیات را در کره زمین
تهدید می‌کند ، برای تمامی مردمان ضروری است که متحد شده ، خانواده واحدی
در زیر یک سقف واحد تشکیل دهند . توین بی خواستار آنست که انتشار تمدن
غرب (در آینده ای قابل پیش بینی) ، شکل دولت جهانی بخود گرفته ، تمام کره زمین
را صرفنظر از هرگونه مرزهای طبیعی دربرگیرد (۲ ، ۴۲ ، ك) .
برطبق نظر توین بی این امر ، رسالت بزرگ تمدن غرب است . وحدت بشریت
باید بر اساس اصول " غربی " ی آزادی و دموکراسی باشد . ولی این وحدت نباید
از فتح دنیا توسط تمدن غرب ناشی شود . وظیفه غرب انتشار قدرت آن در تمام
دنیا نیست ؛ تمدن غرب باید " چوب بست " بنایی را بسازد که در آن تمام تمدن های
مختلف بصورت تمدن واحدی درآیند . طی این جریان ، تمدن غرب باید تمام
نیکوییهای تمدن های دیگر را جذب کند و از صورت تمدن غرب بصورت تمدن جهانی
درآید . چنین است سرنوشت غرب که در حالیکه تاریخ خود را میسازد ، مشکل بزرگی
رانیز برای بشریت حل میکند ، و در این پروسه است که تاریخ " منطقی " ی غرب
بوسیله تاریخ جهان جذب . میشود . و از اینجا است که تخیلات پیا میرانه توین بی

آغاز میگردد. به پندار او این تمدن جهانی، وارث تمام فرهنگها که در یونان و روم واحدی
 ذوب شده اند خواهد شد. در این تمدن، تمام موارث سقراط، افلاطون، کنفوس -
 سیوس، لائوتسه، پلوتینوس (۱۰۵۰ء)، گوتام بودا، مسیح، زردشت، محمد،
 پیامبران کتاب مقدس*، پتر (۱۵۶ء) و پل (۱۵۷ء)، پیشوایان کلیسای شرق،
 سن اگوستین (۱۵۸ء)، سن بندیکت (۱۵۹ء)، سن کلان (۱۶۰ء)،
 اریژن (۱۶۱ء)، ابن خلدون و بوسوئه (۹۶۲ء) بصورت کل هماهنگی ترکیب
 میشوند. این فهرست کاملا هیجان انگیز، بنحوی کاملا غیر منتظره، اسامی لنین،
 گاندی، سونیات سن (۱۶۳ء)، کرامول، واشنگتن (۱۶۴ء) و مازینی (۱۶۵ء)،
 رانیز در برمی گیرد. چنین فهرستی که در آن، مقدسین مسیحی شانه بشانند
 انقلابیون میسایند نمونه مشخص تاکتیکهای امروزی تنوریسمین های بورژوازی است.
 آنها دیگر نمیتوانند مانند سابق ایده های لنینیسم را نادیده گرفته، و یار کنند
 لنینیسم در میان بخش های بزرگی از زحمتکشان و از جمله مردم کشورهای سرمایه -
 داری راه یافته است. ایده ثلوهگهای بورژوازی اکنون بساطد پگری پهن کرده اند
 آنها اکنون لنین را بعنوان یک متفکر و سیاستمدار برجسته برسمیت میشناسند و حتی
 او را در زمره کسانی میپذیرند که آنها چنین کسانی را خالق فرهنگ جهانی میشنند، منتها
 آنها برای لنین جایی بین سن اگوستین و کرامول (۱۶۶ء) ترتیب دادند و این کار نقش
 تاریخی رهبر بزرگ پرولتری، نقش تاریخی مردی را که نیازها و آرزوهای توده ها را
 تحقق بخشیده است بطور فاحشی بجد اقل کاهش میدهند. دکترین مارکسیسم -
 لنینیسم یک نظریه علمی است که راه را برای ایجاد یک جامعه بدون طبقه و برای نیل
 به سعادت واقعی در دنیا هموار میسازد؛ بسیار زشت است که این دکترین را که
 منعکسکننده منافع میلیونها مردم زحمتکش است با فلسفه بافیهای ایدئالیستی
 پلوتینوس، با موعظه اطاعت از قدرتمندان منتسب به پل حواری (۱۶۷ء) (کسیکه
 در واقع هرگز وجود نداشته است)، و نیز با احکام رهبانی بند یکتین ها، بهم آمیزیم.
 در دنیای آینده توین پی، حکومتی جهانی مبتنی بر همکاری جهانی وجود
 خواهد داشت (در پش، از مفهوم سیاسی تقاضا برای یک دولت واحد سخن گفته -
 ایم)؛ حمل و نقل هوایی جایگزین حمل و نقل زمینی و دریایی خواهد شد؛
 پایتخت دنیا، لندن یا نیویورک نخواهد بود؛ بلکه اینکه، مرکز جمعیت جهان،
 جایی در نزدیکی بابل (۱۶۸ء) یا در فرانسه (۱۶۹ء) که او معتقد است
 در این نقاط دین بزرگ و سیستم های فلسفی هند، چین، پارس، سوریه و یونان
 منظور گروه کثیری از پیامبران است که در کتاب عهد عتیق و عهد جدید از آنها نام برده شده است.

بهم آمیخته اند خواهد بود .

در دنیای آینده توین بی، برادری و همکاری باید بانوسازی اجتماعی همراه باشد . توین بی معتقد است که تمام تمدن های پیشین مخلوق آن اقلیت های حاکم بودند است که بر پشت توده های دهقانی که از نظر رشد اجتماعی در مرحله انسان نوسنگی (۱۷۰، ت) قرار داشتند سوار بودند . این توده ها در حال بیدار شدن هستند ، و نقش برجسته این بیدارسازی را انقلاب صنعتی انگلیس و انقلاب های فرانسه و روسیه بازی کرده اند . سپس اضافه میکند که البته هنوز یک میلیارد و هانصد میلیون نفر از مردم دنیا در خواب هستند (۱۷۱، ت) ، اما بیدار شدن آنها مسالهای تنها مربوط به زمان است . توین بی معتقد است که جامعه جدید باید اصول مالکیست خصوصی و تجارت آزاد ، و اصول سوسیالیسم را با هم تلفیق کند و در این مورد ، اروپای غربی میتواند بین اصول کاملاً متضاد روسیه و آمریکا نقش سازنده صلح را ایفا کند . اید های که در بر این " گلچینی از اصول متفاوت و متضاد " (۱۷۲، ت) وجود دارد چیست؟ چرا توین بی نیازمند تصور جامعه ای در آینده است که در آن شهر با بهره در کنار هم بیازند و مالکیت خصوصی با اصول سوسیالیسم سازش داد شود؟ در پیش گفتم که مدافعان امروزی سرمایه داری نمیتوانند بسادگی دکتورین مارکسیسم - لنینیسم را نادیده بگیرند و لذا وانمود میسازند که میتوانند آرمانهای سوسیالیستی را بپذیرند ؛ ولی در عین حال ، با برسمیت شناختن اید های آل های سرمایه داری همراه با آرمانهای سوسیالیستی ، این پذیرش را بید رنگ فاقد هر نوع مفهومی میسازند

بدیهی است که همه اینها ماسکی است که توین بی برای جلوه گر ساختن " بیطرفی " بزرگوارانه خود و در عین حال ، بی اهمیت نشان دادن امور " دنیوی " در مقابل ارزشهای عالی دین بکار می برد . علاوه بر این ، او برای کوچک کردن شخصیت های مسلم تاریخی و اختصاص دادن جایگاهی هست به آنها در رمانتیکون (۱۷۳، ت) جدید خود که در آن ، شخصیت های مزبور تحت الشعاع هاله های درخشان پایه گذاران ادیان ، مقدسین و پیامبران قرار دارند به تمامی سخنانی این چنین بی معنی احتیاج فراوان دارد .

این وضعیت سعادت بخش چگونه بدست می آید؟ توین بی به عناصر یورژواری غرب توصیه میکند عاقل و بزرگوار باشند و اظهار نظر میکنند که آنها باید شعارهای روشنفکرانه آزادی ، برابری و برادری را (که خودش چندین بار به طعن ذکر کرده است) فراموش نکنند و ارزشمندی ملت های غیر اروپائی را برسمیت بشناسند .

توین بی انتظار ندارد که این اقدامات نیم بند و بعضی اصلاحات ملایم دیگری که پیشنهاد میکند (اخذ مالیاتهای زیاد از ثروتمندان، ملی کردن بعضی صنایع کلیدی، کمک دولت به بینوایان) بتواند سیستم تخیلی ای را که او رؤیای آنرا می بیند بوجود آورد و لذا به این نتیجه میرسد که فقط "معجزه" میتواند چنین جامعهای را بوجود آورد و دین باید بوجود آورنده این معجزه باشد. توین بی اظهار میکند که تنها دلیل اقامت موقت انسان بر روی زمین، آماده ساختن روح خود برای یک حیات بعدی است نه ایجاد یک نظم اجتماعی بهتر در کره زمین (تعدن در پرتگال آزمایش) (۱۷۴، ت). از نظر توین بی سیستم اجتماعی یک مساله ثانوی و فرعی است.

بخش ششم

اعتقاد توین بی به "برگشت به دین" بعنوان تنها
راه نجات تمدن غرب؛
سیر تحولی نظرات توین بی در مورد آدیان
پیش بینی برقراری حکومت مذهبی جهانی؛
تنزل دادن علم تاریخ تا حد تئولوژی (الهیات)؛
تئوری فرعی بودن تمدن هانسیب به آدیان؛
جدول توین بی درباره تمدنها و ادیان و ارتباط آنها
با هم؛
نظریه "اتحاد و همزیستی" ادیان بزرگ و ظهور دین
جدید.

توین بی اساساً واقعی جامعه جدید را در دین می بیند؛ این جامعه جهانی جدید
باید بر پایه خارا سنجی دین بنا گردد نه بر روی شن ریزه های اقتصاد.
برگشت به دین معجزه ایست که میتواند مردم و بیوژه تمدن غرب را که محتوی
دینی خود را از دست داده است نجات دهد؛ دین باید شالوده (یا حداقل
چهارچوب) جامعه جهانی جدید باشد.

کدام دین برای احیای بشریت فراخوانده میشود؟ توین بی تصدیق میکند که
نظرهایش درباره این مساله، متحمل تغییرات زیادی شده است. او درشش جلد
اول کتاب پررسی تاریخ و مقاله هائی که در آغاز جنگ جهانی دوم نوشته است با
اینکه تمام "دین های بزرگ" را مورد ستایش قرار میدهد ولی فقط مسیحیت یا تقریباً
مذهب کاتولیک را بمثابه تنهادین حقیقی می نگیرد. توین بی اگر چه معتقد است که
غرب تا اندازه ای گنجینه دینی خود را از دست داده است، ولی باز فکر میکند که
مذهب کهن یعنی مسیحیت غرب ریشه هائی دارد که اغلب پنهانی و نامرئی است
ولی در ژرفنای روح مردم غرب نفوذ دارد و این امر او را به رستگاری آنها امیدوار
میسازد. او امیدوار است که در آینده برگشتی به مذهب پدران ما یعنی کاتولیسیم
وجود داشته باشد و این امر را بمعنی تعدید تمدن غرب میدانند زیرا بنا به طرح
وی، مذهب کاتولیک، قویترین شالوده بشمار میرود.

وقتی توین بی می پذیرد که دین، علیرغم زوال و ازکارافتادگی تمدن‌ها، در یک خط صعودی ناشکسته، دایما رشد یافته، و در مسیحیت غرب به نقطه اوج خود رسیده است دیگر نمیتواند به طرح خود مبنی بر پیدایش و سقوط تمدن‌ها وفادار باشد. در نقشه الهی برای تاریخ جهان، "تمدن‌ها ابزار دین بشمار میروند" (۴۳، ک). زوال و فرو ریختن تمدن‌ها مراحلی است بسوی پیشرفت عالی‌تر آگاهی دینی. بعقیده اومسحیت بر روی ویرانه‌های تمدن‌های سومری، مصری، سوری و تمدن یونان - رم رشد یافته، و عالی‌ترین مرحله آن در کاتولیسیم رم بوجود آمده است؛ این امر، تحول بعدی تمدن‌ها و تکامل آتی دین را غیر ضرور میسازد. همانطور که تمدن یونان و امپراطوری جهانی رم، مسیحیت را در تمام کشورهای مدیترانه‌ای رواج دادند، تمدن غرب و "امپراطوری جهانی" آینده نیز دین مسیح را در سراسر جهان انتشار خواهند داد. توین بی انتظار دارد که مسیحیت در جریان این پروسه بسا اقتباس‌خاص بارز و مهم فلسفه هند و نیز فلسفه چین غنی گردد. توین بی از ضرورت تجدید نظر در سیستم کنونی تحلیل تاریخ، و مطالعه تاریخ غرب از نقطه نظر نقش آن در متحد ساختن جهان دم می‌زند؛ بعقیده او تاریخ اقتصادی و سیاسی را باید کنار گذاشت و تقدم دین را بر سمیت شناخت زیرا دین تنها راهی است که میتواند رستگاری را فراهم آورد (۴۴، ک).

وقتی امپراطوری جهانی رسالت خود را بانجام رساند، تئوکراسی (۱۷۵، ت) جهانی مسیحی، *respublica christiana* (جمهوری مسیحی) برهبری پاپ جایگزین آن خواهد شد. حکومت کلیسایی که در شکل سنتی خود، بانیمیزه مراسم و عبادات دینی و سپهر هیرارش (۱۷۶، ت) و کلا خود و اتیکان مسلح است نیرومند تر از تمام تمدن‌هاست و میتواند بعد از همه آنها بحیات خود ادامه دهد. از اینقرار، این قلمرو آینده نماینده مسیح اگر، قلمرو حکمرانی آسمانی نباشد حداقل "حوزه‌ای از قلمرو خدا" خواهد بود؛ خود توین بی نیز اعلام میکند که در این نقطه است که تاریخ بصورت تئولوژی (۱۷۷، ت) درمی‌آید.

این‌ها چیزهایی است که توین بی در سال ۱۹۴۰ نوشته است. او بعد از این ایده را که مسیحیت غرب تنها دین حقیقی است کنار گذاشت؛ و با این اندیشه پرداخت که "دین‌های بزرگ" - مسیحیت، اسلام، هندوئیسم و بودیسم - همگی راه‌هایی برای شناخت خدا و پیوستگی با "او" که مقصد عالی تاریخ جهان است بشمار میروند.

در اینجا، توین بی طرح تاریخ جهان را از نو می‌ریزد. او در پیش، تا ریسخ

تمدن‌ها را بمثابة محتوی اصلی تاریخ بشری مورد توجه قرار داده بود؛ ولی اکنون اظهار میکنند که در پروسه صعود از جامعه‌های ابتدائی — از طریق تمدن‌ها — به دین‌های بزرگ، تمدن‌ها صرفاً مراحل واسطه‌ای، محسوب میشوند.

او اکنون نظر پیشین خود را که مبتنی بر نقش مسلط تمدن‌ها در تاریخ و موقعیت فرعی و تبعی حکومت کلیسایی (حتی اگر جهانی باشد) در تاریخ تمدن‌ها بود رد می‌کند. تاریخ تمدن‌ها را دیگر نباید برحسب سرنوشت خود آنها بلکه باید بر مبنای نقش آنها در تاریخ دین در نظر گرفت. پیدایش حکومت‌های مذهبی، مرحله‌ای از دوران تجزیه تمدن‌ها نیست بلکه تائیدی است بر کل تاریخ پیشین جامعه‌هایی که آنها را بوجود می‌آورند. تئوین بی اظهار میکند که این نظر همانا آن "روش بررسی تاریخ است که در مجموعه کتابهایی که ما کتاب مقدس می‌نامیم بکار رفته است (۴۵، ک)". بنابه این نظر، تمدن‌ها را دیگر نباید همزمان و هم‌ارز در نظر گرفت، بلکه باید آنها را در ردیف خاصی که جای هر یک وابسته به درجه شرکت آنها در ایجاد "ادیان بزرگ" است مرتب کرد. باین ترتیب، برخلاف تاریخ تمدن‌ها که در آن چندگانگی و تکرار امری ذاتی است، تاریخ دین، پروسه پیشرونده و واحدی را آشکار می‌سازد.

متممی که تئوین بی بر جلد هفتم بررسی تاریخ نوشته است دارای جدولی است که نظر جدید او را در باره تاریخ نشان می‌دهد. در زیر خلاصه‌ای از آن دیده میشود:

- ۱- جامعه‌های ابتدائی.
- ۲- تمدن‌های نخستین (تمام تمدن‌ها تیکه از جامعه‌های ابتدائی برخاسته‌اند — فرهنگ‌های مصری، سومری، هند (۱۷۷۷ ت)، مینو (میسن) (۱۷۸، ت) و شانگ (۱۷۹، ت)).
- ۳- تمدن‌های دومین — بابلی (از سومری)، هندی (۱۸۰، ت) (از فرهنگ هندو)، سوری و هلنی (۱۸۱، ت)، (از مینو میسن) (چینی از فرهنگ شانگ).
- ۴- ادیان بزرگ (که زائیده تمدن‌های دومین هستند) — دین یهود و یسن زردشت (از تمدن بابلی)، هندوئیسم (از هندی)، اسلام (از سوری)، مسیحیت (از هلنی (۱۸۱، ت)) و دین بودا (بشکل‌ها یا نا (۱۸۲، ت)).
- ۵- تمدن‌های سومین (مشتق از تمدن‌های دومین از طریق دین‌های بزرگ) — هندو (۱۸۳، ت) (از هندی از طریق هندوئیسم)؛ ایرانی و عربی (از

سوری از طریق اسلام)؛ مسیحیت غرب، مسیحیت ارتودوکس و شعبه روسی آن (از هلنی از طریق مسیحیت) و تعدن خاوردور (از چینی از طریق ماها یانا) •
 باین ترتیب، دین های بزرگ (که توین بی تجدید حیات آنها را شرط رستگاری بشریت میدانند) بصورت جنبه اصلی تمامی طرح تاریخ درمی آیند • دین های مزبور جای ویژه ای را در تاریخ تعدن ها اشغال میکنند؛ آنها بین تعدن های دو میسن و سومین پدیدار میشوند و نوعی ارتباط بین آنها بوجود می آورند • طرح توین بی در باره تاریخ برایین است که دین های بزرگ، نخست در دلتهای جهانسی تعدن های دومین بصورت دین های پرولتاریا ظاهر میشوند و آنگاه بصورت حکومت های مذهبی جهانی رشد می یابند و شالوده تعدن های جدید سومین را تشکیل میدهند •

ولی تعدن های سومین چیزی شبیه یک دین بزرگ یا یک حکومت مذهبی جهانی بوجود نیامده اند • در طرح توین بی، حکومت مذهبی جهانی ی آینده که باید تمام دنیا را دربرگیرد بصورت "وحدات اعتقادات متضاد در ادیان گوناگون (۱۸۴، ت)" ظاهر نمیشود بلکه بیشتر بصورت هم آمیزی و همزیستی (۱۸۵، ت) دین های بزرگ که بر پایه تعدن های دومین رشد یافته اند پدیدار میگردد • بعلاوه، توین بی در میان دین های بزرگ به انتخاب دست میزند؛ مثلاً بین یهود را (که به شایه یسک سنگواره می نگرد و بهمین مناسبت مورد حمله شدید صیهونیست ها (۱۸۶، ت) و طرفداران آنها قرار می گیرد (۴۶، ك)) کنار می گذارد • توین بی میکوشد تا با اظهارات بیدلیل خود مبنی بر اینکه چهار دین بزرگی که او انتخاب کرده است با چهار رنسخ (تیپ) روانشناسی مطابقت می کند (۴۷، ك)، انتخاب خود را درست و مناسب نشان دهد • بگفته او جنبه مسلط هند و تیسیم - تفکر (۱۸۷، ت)، جنبه مسلط مسیحیت - عاطفه (۱۸۸، ت)، جنبه مسلط اسلام - احساس و شور (۱۸۹، ت) و آزان دین بودا - اشراق (۱۹۰، ت) است • توین بی در چهار دین بزرگ مزبور چهار نغمه هماهنگ مشاهده می کند که بر اساس تم واحدی قرار دارند و در فهم خدا مکمل یکدیگر هستند •

باین ترتیب، تعدن های نسل سوم (نخست تعدن مسیحی غرب) بوسیله یسک معجزه جدید نجات خواهند یافت، متحد خواهند شد و انرژی خود را برای مبارزه با "ظهور مجدد بت پرستی بشکل کاملاً زشت پرستش تمامی انسانها توسط انسان" (۱۹۱، ت) (۴۸، ك) بکار خواهند انداخت •

تصور توین بی از جامعه آینده، جامعه ایست که هر چند در آن، کارکرد های

(۱۹۲، ت) دولتی مهینی وجود دارد ولی يك جامعه مذ هبی است توین بی
 در مورد سرنوشت انسان در آینده، در "دنیای دیگر" وقتی که بشریت به شهر خدا
 و به اجتماع مقدسین ۰۰۰ وارد میشود، نظراتی عرفانی دارد که قابل بحث نیست.
 در آخرین تحلیل، این آزمون گرائی یا آمپیرسم انگلیسی خالص (۱۹۳، ت)
 توین بی است که او را به دین، به مذ هب، به شناخت اشراقی خدا و به پیوستگی
 با "او" که مقصد نهائی تاریخ میدانند رهنمون میشود و وی را وادار میسازد تا
 تاریخ را بصورت تئولوژی برگرداند. او تمدن های خود را بصورت عامل و ابزار دین،
 و تاریخ را بصورت ابزار تئولوژی درمی آورد. چه پایان فم انگیزی!
 بر طبق دکترین توین بی، "معجزه های" که بشریت را متحد میسازد و
 "رستگاری" را فراهم می آورد عبارتست از ظهور يك مسیح جدید، يك نجات
 دهندة جدید که دینی جدید بوجود خواهد آورد یا صحیح تر، يك حکومت مذ هبی
 جدید که در آن، چهار دین بزرگ پس از آنکه از عناصر عرضی خود و بویژه از تعصب و
 از این ادعا که تنها مالک حقیقت هستند پاک شدند، با یکدیگر متحد خواهند شد.
 محتملا حدس "هیوتره ور- راپر" (۱۹۴، ت) مورخ آکسفورد در مورد توین
 بی صحیح است؛ بگفته او توین بی خودش را بمثابه مسیح و اثر عظیمش را بمنزل
 کتاب مقدس خود میدانند (۴۹، ك). زیرا شش جلد اول آن همچون عهد عتیق
 است که در آنها ایده های دینی هنوز بشکل پنهانی و نمونه وار موعظه میشود و
 چهار جلد بعدی عهد جدید را تشکیل میدهد که در آن، دین جدید آشکار
 میشود و "تره ور- راپر" آنرا دینی از همه رنگ، مینامد. مطالبی که بعنوان
 اتوبیوگرافی در جلد دوم عرضه میشود به سبک زندگی موقرانة مسیح نوشته شده
 است و با اینکه این امکان هست که توین بی خود را در ردیف بودا، مسیح و محمد
 بداند، ولی بیشتر محتمل است که او از نقش متواضعانه تر پیامبر یا پیشگام دین
 آینده، ترضیه خاطر یابد. بهر حال، پایان اثر عظیم او تاثیر تقریباً مضحکی در
 انسان برجای میگذارد.

بخش هفتم

"اسلوب" توین بی د تاریخ نویسی و آزمون گرائسی
(آپریسم) ادعائی او؛

پیروی توین بی از خرد ستیزی (ایراسیونالیسم)
پیشین گرائی (اپریورسم) اشراق و تخیل؛

تفسیر و تعبیر دلخواهانه واقعیت های تاریخی
و تحریف آنها؛

استناد به افسانه های کتب دینی، میتولوژی و
داستانهای ادبی بمثابه مدارک و واقعیتهای تاریخی؛

نظرات غلط توین بی درباره تاریخ روسیه؛
کوچک شمردن نقش انقلاب کییرسوسالیستی اکتبر؛

نظرات غلط توین بی درباره انگلستان و همچنین
درباره وضع اروپا در دوره ناپلئون؛

وارد کردن اصول و قوانین دینی به حوزه تاریخ؛
استفاده از "خدا" برای تفسیر تاریخ و کاهش دادن

علم تاریخ تا حد ابزار تئولوژی؛

"جذب عرفانی" توین بی و سیراود رعوالم کشف و
شهود؛

داستان سازی و افسانه پردازی توین بی؛
شیوه غلط توین بی در استفاده از "روش مقایسه ای"

د تاریخ؛

روش "اگر" و بهره برداری سیاسی از آن؛

سبک نگارش توین بی و مصطلحات خاص او؛

شگفت بنظر می رسد که نوشته های توین بی را از نقطه نظر مقررات یک روش علمی
مورد انتقاد قرار دهیم (۱۹۵۰ع) روش توین بی مانند روش استادان وی اشننگسر
(۱۹۵۰ع) و برگسون (۱۹۶۱ع) عبارت است از رد روش علمی و طرد شناخت
عقلی تاریخ؛ روش (۱۹۷۰ع) وی برگشتی است بسوی عدم تعقل و اشراق که

در استتار عبارت پردازی علمی قرارداد . اشپنگر آشکارا روش انتقادی مورخان "حرفهای" را خواشمرده ، "روش اشراق" (۱۹۸ ، ت) و تخیل (۱۹۹ ، ت) را پیشنهاد میکند و به استنتاج های گستاخانه از قضایای دکاتیک (جزمی) می پردازد . ولی توین بی ، برعکس میکوشد و انمود سازد که روش او "آمپیریسم معتدل انگلیسی" (۱۹۹ ، ت) است و بخوانندگان خود اطمینان میدهد که نتیجه گیریهایش بر اساس واقعیت های (۲۰۰ ، ت) کاملا اثبات شده ای قرارداد . او آنچنان از هنجارها و قوانین پیروست تاریخ سخن میگوید که گوئی آنها را بطور تجربی یافته است . توین بی واقعیت هایی را که از تاریخ همه کشورها و تمام دورانها جمع کرده است جلوی خواننده خود میریزد . البته تمام اینها مطالبی است که حسابگرانه انتخاب شده ، و به منظور اثبات "اصول موضوع" (۲۰۱ ، ت) "دکاتیک ناشی از اشراق" عرضه میشود . روش او همانند روش اشپنگر "قبلی" و غیر عقلی است . شاهکار توین بی باتمام ضمیمه های آن ، تاریخ نیست ، علم نیست ، بلکه یک خیال بافی تئولوژیکی - متافیزیکی (الهی و ماورای طبیعی) در باره "موضوع سرنوشت بشریت است که با هر کوششی شکست انگیزی بنگارش درآمده ، و انباشته از تودله غیر قابل تصویری از نامها ، عنوانها ، تاریخها ، نقل قولها ، ضمیمه ها ، یادداشتها ، شرح سیر و گشتها ، قضایای نامحقق ، فرضیه های بی اساس ، لطیفه های تاریخی ، شخصیتهایی از کتاب مقدس و اساطیر (میتولوژی) ، تصورات عرفانی ، تفسیر مسائل کهنه با معنای نو (۲۰۲ ، ت) بلهوسانه است . خیال بافی ای است که در اوقات فراغت سرگرم کننده است ولی از نقطه نظر علمی کاملا بی فایده و حتی مضر بشمار میرود . ولی توین بی آنرا علمی میدانند و مهتر از این ، حتی ادعا میکنند که سخن جدیدی در علم است . از این نظر لازم است سخنی چند درباره روش پروفیسور توین بی در کتاب پرسی تاریخ ، بگوئیم . توین بی پافشارانه ، روش خود را آمپیریسم معتدل انگلیسی مینامد . اصطلاح "آمپیریسم" معانی کاملا متفاوتی دارد . در مورد اخیر ، توین بی آنرا نقطه مقابله پیشین گزائی یا آپریوریسم (۲۰۳ ، ت) اشپنگر میدانند و بدینوسیله میکوشد تا و انمود سازد که نظریه اش در مورد زایش ، رشد و زکا رفتادگی تمدن ها بطور استقرائی و بر اثر مطالعه واقعیتها بوجود آمده است . در واقع هم ، مقادیر عظیمی از حقایق تاریخی در کتابهای توین بی گردآوری شده است که شاید بتوان گفت از حد ضرور هم بیشتر است . اما اینها چه نوع حقایقی است و چگونه مورد استفاده قرار گرفته اند ؟

توین بی اطلاعات بسیار زیادی دارد . بندرت میتوان مورخ دیگری یافت که

کارش برهائیه چنین مواد و مصالح عظیمی باشد . ولی هرگاه شخصی فقط آزمون دقیق تری از مطالبی که او مورد استفاده قرار داده ، بحمل بیاورد ، مشاهده میکند که اطلاعات او بی نهایت نامنظم است . تا آنجا که موضوع مربوط به کتاب مقدس و یسایا تاریخ ، ادبیات و میتولوژی تمدن هلنی است توین بی بی نهایت مطلع بشمار میرود ؛ این امر در مورد تمدن غرب نیز تا اندازه ای صادق است ؛ اما آگاهی او از دیگر موارد ، سطحی و نامنظم است و آنها را بطور کاملاً دلخواه مورد بررسی قرار میدهد . اطلاع او از تاریخ اقتصادی و از تاریخ قوانین ، هنر و فلسفه کاملاً سطحی و تقریباً در حد معلومات یک آما تورا است (۵۱ ، ک) . او بطور مکرر ما رکیسیم را مورد انتقاد و تقریباً ناسزاگویی قرار میدهد بدون آنکه حتی یک آگاهی سطحی از نوشته های مارکس ، انگلس و لنین از خود نشان دهد .

مقدماتی ترین انتظاری که از یک مورخ میرود اینست که فقط مطالب کاملاً محقق را بکار برد . ولی البته نمیتوان از مورخی که تمام تاریخ جهان را از طلوع تمدن تا دورنمای آینده در نظر میگیرد انتظار داشت که فقط مطالب دست اول و موثق را برگزیند و صحت و سقم مطالبی را که بکار می برد خودش شخصاً مورد رسیدگی قرار دهد . توین بی در اکثریت مطلق موارد ، مطالب دست دوم را انتخاب می کند . عدم دقت او در این زمینه شگفت آور است چنانکه برای به ثبت رساندن " اصول موضوع " خود ، هرگونه مطلبی را حتی اگر آشکارا غیر موثق باشد مورد استفاده قرار میدهد ؛ بعلاوه ، مطالب موثق و معتبر را نیز آنچنان تعبیر و یا بهتر بگوئیم باز- تعبیر (۲۰۴ ، ت) میکند که محتوی آن کاملاً تحریف میگردد و یا پنهان می ماند . او بموازات ذکر واقعیت های تاریخی ، از کتب مقدس ، از میتولوژی و از نوشته های شاعران دسته دسته مدرك می آورد . مرزهایی که بین واقعیت ها میکشد (و بیشتر با تعبیرات عرفانی همراه است) و نیز افسانه ها و تصویرهای شاعرانه اش معمولاً بسیار پیچیده و پندارد و نظریه خود درباره " منشا تمدن ، و مبارزه طلبی ها و پاسخ ها را برهائیه " پرولوگ در آسمان (۲۰۵ ، ت) " از فاوست ، کتاب پیدایش (۲۰۶ ، ت) ، انجیل (۲۰۷ ، ت) ، ها ، رساله ایوب (۲۰۸ ، ت) ، و لوسپای اسکاندیناوی (۲۰۹ ، ت) ، تراژدی هیپولیتوس اورپید (۲۱۰ ، ت) ، افسانه های درباره دانانه (۲۱۱ ، ت) ، اروپا (۲۱۲ ، ت) ، بول (۲۱۳ ، ت) ، سمل (۲۱۴ ، ت) ، کروزه (۲۱۵ ، ت) ، آپولو (۲۱۶ ، ت) ، اروس (۲۱۷ ، ت) و پسیشه (۲۱۸ ، ت) و نظریه سرچشمز جینسز (۲۱۹ ، ت) درباره " منشا مخلوقه شمس ، بنا میکند (۵۲ ، ک) .

حتی وقتی که توین بی درانتخاب مدرك تاريخی دقت بیشتری می کند باز بدلیل شیوه خاصش درکاربرد آن، چیزی را ثابت نمی کند.

انتقاد کنندگان توین بی به "ازنوشکل یافتن" شکفت آور واقعیت های تاریخی توسط او اشاره می کنند (۵۲، ك) در ذیل آنچه را که "هیوتره ور- راهبر" همکار وی در آکسفورد پس از مطالعه اثر توین بی گفته است نقل می کنیم: "نظریه ها بیان میشوند - نظریه هایی که اغلب جالب و وسوسه انگیز است؛ سپس واقعیت هایی برای روشن ساختن آنها انتخاب میشود (زیرا هیچ نظریه ای نیست که تعدادی واقعیت های گلچین شده آنها را روشن نتوانند ساخت)؛ آنگاه جادوگر مصای خود را می چنبد و ذهن ما در معرض تودهای از شرح و تفصیلات طالعانه قرار می گیرد و بما گفته میشود که نظریه های فوق بطور تجربی بوسیله واقعیت ها به ثبوت میرسند و اکنون میتوانیم به مرحله بعدی بحث پردازیم (۵۴، ك)".

بسیار آسان میتوان اشتباهات، مطالب نادرست، تعبیرات دروغین یا دست کم مشکوک، سخنان ضد و نقیض و متباین، اظهارات بی دلیل و غیره را در نوشته های توین بی پیدا کرد. تقریباً تمام کسانی که او را مورد انتقاد قرار دادند در نشان دادن اشتباهات او سخت کوشیدند و موفق شدند مانند اقلامی کافی گرد آورده، اورامورد سرزنش قرار دهند. تقریباً تمام مورخان که در حوزه های گوناگون تخصص داشتند، اظهاراتی در نوشته های وی یافتند که از نقطه نظر علمی، آشکارا ناروا بوده است. حتی تاریخ تمدن هلنی او، الگوئی که توین بی بوسیله آن تمام تمدن های دیگر را از نو شکل میدهد، انباشته از تحریفاتی است که نمونه هایی از آنها در آثار مورخان بوزروائی ذکر شده است (۵۵، ك).

در بررسی توین بی از تاریخ روسیه چیزهای عجیب تری می یابیم. همانطور که جان دی: کلارکسون (۲۲۰، ت) مورخ امریکائی اظهار میکند "اگر تمام مطالب مربوط به روسیه را از کتاب بررسی تاریخ بیرون بکشیم ۰۰ و آنها را برحسب کرنولوژی (۲۲۱، ت) مرتب کنیم ۰۰ نتیجه، کاریکار توری خیالی از تاریخ روسیه خواهد بود (۵۶، ك)". توین بی زمان "ازکارافتادگی" تمدن روسیه (یا بقول خودش، شعبه روسی تمدن مسیحی شرق) را پایان قرن یازدهم یعنی دوره فروریختن حکومت "کی یف" (۲۲۲، ت) "میداند. از اینقرار، او بیخوبی میتواند پیمان "وردن" (۲۲۳، ت) منقده در سال ۸۴۳ را نیز آغاز "ازکارافتادگی" تمدن مسیحی غرب بشمار آورد. وی ایوان چهارم (۲۲۴، ت) را تنها يك قصاب خون آشام و پتسراول (۲۲۵، ت) را نابغهای انباشته از روح کاملاً غربی میداند. توین بی معتقد

است که در خلال چهار قرن گذشته، روسیه قربانی تجاوز غرب بود. هاست. او فراموش میکند که تجاوز غرب علیه تجاوز روسیه - لهستان - سوئد در اوایل قرن هفدهم، جنگ بزرگ شمال (۲۲۶، ت) در قرن هجدهم، جنگ سال ۱۸۱۲ (۲۲۷، ت)، مداخله غرب در سالهای ۱۹۲۰ - ۱۹۱۸ (۲۲۸، ت) (که او بدلیل آشکار، تذکر آنرا بدست فراموشی می سپارد)، و تجاوز نازیها همیشه به شکست انجامیده است. او تصویر عجیبی از "روشنفکران" روسیه عرضه کرده، آنها را بداشتن احساسات ضد پتری و ضد غربی منتسب میکند و معتقد است که این احساسات از زمان شورش در سامبریستها (۲۲۹، ت) در سال ۱۸۲۵ که بنا به اظهار وی شورشی برضد سیستم پتری بوده، آغاز گشته است (۵۷، ک).

توین بی نقش انقلاب بزرگ سوسیالیستی اکتبر را کوچک می شمارد، البته او به اهمیت آن در بیدار کردن توده ها اعتراف کرده، آنها را با انقلاب صنعتی انگلیس هم ارز میدان ولی از آنجا که فرزند خلف طبقه خود است نمیخواهد ببیند که انقلاب اکتبر بر خلاف انقلابهای پیشین که صرفاً گروه استعمارگر جدیدی را بجای گروه استعمارگر قبلی می نشانند، تمام انواع استعمار انسان از انسان را نابود ساخته است. توین بی بادنیه روی از همین رویه، برای جنگ جهانی دوم که آنها "ثانوی" به جنگ جهانی اول و "مکمل" آن میدانند اهمیت کمتری از آنچه که باید، قائل میشود. او میکوشد تا مگر از این راه، نقش مردم اتحاد شوروی در آزاد ساختن اروپا از زیر چنگال حکومت ستمگرانه هیتلری را از تاریخ حذف کند. بعلاوه، او بهیچوجه نمیخواهد ببیند که از جنگ جهانی دوم باینطرف توده های نوخاسته زحمتکش در آسیا و اروپای شرقی سرگرم کار قهرمانانه ساختمان سوسیالیسم هستند؛ ولی در عوض، برای حادثهای مثل انتخابات پارلمانی ترکیه در سال ۱۹۵۰ اهمیت زیادی قائل شده، آنها نقطه عطفی در تاریخ میدانند (۵۸، ت).

در بررسی توین بی از تاریخ غرب نیز تعبیرات عجیبی از واقعیت ها یافت میشود. در اینجا فقط معدودی از آنها را ذکر خواهیم کرد.

توین بی معتقد است که در قرن هجدهم، درگیری جنگ در کشورهای غربی به حداقل کاهش یافت؛ کاهش که هیچگاه در قرن های پیش از آن نظیر نداشته است (۵۹، ک). حال آنکه در واقع، در قرن هجدهم نیز مانند قرون دیگر جنگهای بسیاری وجود داشته است (۶۰، ت).

توین بی نظریه خود در باره کناره گیری و بازگشت را از شخصیتها به تمام دولتها تعمیم میدهد و اظهار عقیده می کند که انگلستان با کناره گیری از سیاست

های اروپائی و منزوی کردن خود در جزیره خویش، تدارکاتی برای نقش بزرگ خود در تاریخ ایجاد کرده است. بنظر او این دوره کناریگری در بین سالهای ۱۴۲۹ تا ۱۵۵۸ شروع شده، و تا سال ۱۹۱۴ (یا، در هر صورت تا سال ۱۸۷۰) ادامه یافته است (۶۰، ك). اما حقیقت موضوع اینست که انگلستان در سراسر این دوره بطور شدیدی در امور قاره اروپا مداخله کرده است.

در ضمیمه‌ای به جلد هفتم، در جرد ولی تحت عنوان "دولت‌های جهانسی"، تحریف شکفت انگیزتری از حوادث یافت میشود. در اینجا توین بی امپراطوری ناپلئون (۱۸۱۴-۱۷۹۷) را بمثابة دوره "صلح عمومی" برای انبای غربی وصف میکند! نمونه‌های بسیاری از این قبیل میتوان عرضه کرد.

یکی از منتقدان اظهار میکند که توین بی در شعبه مجازی با واقعیت‌ها (۲۳۱، ت) بسیار استاد است و حیل‌های افسونگرانه‌ای را که در سردارد بارها بمرحله اجرا در می‌آورد، جای تعجب نیست که مورخان که عادت دارند ارزش زیادی برای واقعیت‌ها قائل شوند توین بی را سوزده سنجش‌های رشک‌ناپردنی قرار دادند. برخی از منتقدان او را به جادوگری که با نوری اندک و سروصدائی گنج‌کننده بسه حیل‌گری و افسونکاری می‌پردازد (۶۱، ك)، همچنین به میمونی که بر روی درخت العاده گستاخ و چابک تشبیه کرده‌اند. انتقاد کننده دیگر، مطلب را خلاصه کرده و می‌نویسد که این تاریخ نیست، بلکه تحریفی شکفت انگیز و عظیم از تاریخ است که در آن، همه چیز، پادروها را هاشده است. "پتھرگیل" (۲۳۲، ت) مورخ هلندی اظهار میکند که اگر مؤلف فکر می‌کند که سیستم او مبتنی بر روش تجربی است در واقع خودش را فریب میدهد (۶۳، ك).

ولی شاید مؤلف بهیچوجه خودش را فریب نمیدهد. شاید او مفهومسی از آمپیریسم معتدل انگلیسی استنباط می‌کند که با آنچه که انتقادکنندگان او از آن استنباط می‌کنند کاملاً متفاوت باشد. در واقع، توین بی بما می‌آموزد که بسیاری از واژه‌های او را به مفاهیمی غیر از آنچه که در عرف برسمیت شناخته شده است، بپدیریم. توین بی دست‌اندرکار ایجاد انقلابی در علم معانی و مفاهیم (سپانتیک ۲۳۳، ت) و نیز در تاریخ است. اود رمورد "تجربه" (۲۳۴، ت)، "آمپیریسم" (۲۳۵، ت)، "واقعیت" (۲۳۶، ت) و "مدرك" (۲۳۷، ت) تصور خاصی دارد ولی این مطلب را بطور صریح اظهار نمی‌کند و لذا انتقادکنندگان را گمراه می‌سازد. ولی تنها اگر روش‌های او را عمیق تر مورد کاوش قرار دهیم در می‌یابیم که این امر نه ناشی از

عدم توانائی او در تسلط بر یک روش علمی است و نه نشان خود - فریبی وی بلکه معلول دنباله روی مصرانه و همیشگی او از روش خاص خویش است. توین بی برخلاف آنچه که همکاران او که با وی موافق نیستند فکر میکنند ، به فریبکاری ، مسخره بازی و شعبده بازی با واقعیت ها دست نمی یازد .

برخی از کسانی که نوشته های توین بی را مورد بررسی قرار دادند آنها را از این جهت که او "بتهای تفکر با اصطلاح علمی و عینی" را رد کرده است شایسته میدانند ! اما توین بی این بتها را سرنگون میسازد تا بتهای دین ، عرفان و اشراق و غیره را نه مورد نیاز مبتدیان روش های کاملاً جدید "بررسی تاریخ" است مورد پرستش قرار دهد .

کاملاً آشکار است که تصور کلی او از مفهوم و مقصود تاریخ اساساً بر پایه الهیات قرار دارد و مستلزم مفاهیم خاصی از "تجربه" ، واقعیت ، رابطه علت و معلولی ، و قوانین است که با مفاهیم تثبیت شده این واژه ها توسط "تفکر علمی و عینی" تفاوت بسیار دارد . آزمون گزائی و آمپیریسم او نوع خاصی از آمپیریسم است . آزمون گزائی آنطور که توین بی استنباط می کند عبارت است از اثبات "اصول موضوع" (۲۳۸ ، ت) خود با ذکر واقعیت هایی بیشمار که آنطور که لازم میدانند انتخاب می کند و مورد تعبیر قرار می دهد . این انتخاب و تعبیر نه تصادفی است و نه دلخواهانه و اختیاری . توین بی واقعیت هایی را که فکر میکند برای فهم تاریخ ، حائز اهمیت باشند انتخاب میکند و به آنهائی که بی اهمیت می شمارد توجه نمی کند و یا برحس اتفاق مورد بحثی مختصر قرار می دهد . این امر دلیل عدم توجه همه جانبه او را به حوزه های وسیع مطالعه تاریخ ، دلیل نادیده پنداشتن واقعیت های با اهمیت و کاملاً محقق و نیز علت پلکیدن او را در اطراف حوزه های بی شکل ، مبهم و فریب دهنده ای که بین تاریخ و میتولوژی قرار دارد ، روشن میسازد . بعلاوه ، این امر دلیل تحقیر توین بی را نسبت به آن مورخان حرفه ای که به اشتباهات واقعا بیشمار او در تبیین و حتی نقل قول واقعیت ها اشاره می کنند ، آشکار میسازد . توین بی میگوید : "لحنت بر این واقعیت ها باد" ، و البته منظور او آن واقعیت هایی است که برای رد کردن اصول موضوع وی ذکر میشود . ظاهراً اینها واقعیت های بی اهمیتی هستند که توجه او را جلب نمی کنند .

منظور او از همان آغاز کار بخوبی آشکار است و در جلد های بعدی (به ویژه از جلد ششم به بعد) - در جریان مطالعه با اصطلاح "تجربی" وی از جریان تکامل تاریخ برای اثبات درستی ماهیت دینی سرنوشت انسان ، پیش از پیش آشکار

میشود .

اعتقاد به "خدا" که مظهر نوعی "واقعیت مطلق" است ، "خدا"ئی که از طریق مردان بزرگی که "خود" انتخاب کرده ، (وی آنها - منتها نه برای پاسخی دادن به مبارزه طلبی های "خود" - آزادی بخشیده است) در جریان تاریخ مداخله میکند ، فرصت های زیادی برای بکار بردن مفاهیم علیت و قانون به توین می دهد . علیت ، بطور کلی ، تا حد روانشناسی برگزیدگان کاهش می یابد . و اما قانون ، برحسب ضرورت یا "قانون طبیعت" است که انسان را در محیط قدرت خود دارد و یا "قانون خدا" است که بنا به صورت توین بی انسان را آزاد می سازد ، و در واقع ، پیش از هر چیز ، مؤلف را از قید ضرورت توجه به مقررات روش علمی آزاد می سازد . گروه پیشماری از اشباح نامشخص از راه درهائی که دین گشوده است به درون تاریخ می جهند و مشاهده شکل واقعی قضایا را مشکل می سازند . این درها راه ورود عرفان ، اشراق و روانشناسی مرسوم روان ناخود آگاه را به تاریخ ، هموار می سازند ؛ و در نتیجه ، مرز بین واقعیت ها و خیال با فانه ترین تصورات از بین می رود . نیمه مورخ و نیمه پیشگو در این اتسفر که تاریخ با افسانه ها و نیز با خیال بافی ها ، رؤیاها و تصورات شاعرانه بهم می آمیزد کاملاً آسوده خاطر است ، زیرا در اینجا میتواند بهرواقعیت تاریخی فرمان دهد که به هر عصری انتقال یابد و یا به هر شکلی در آید .

به مقصد میروسیم پیش از آنکه به راه افتاده باشیم ؛

پهروز می شویم پیش از آنکه نبرد در گرفته باشد ؛

اعتقاد توین بی به "خدا"ی باشعور و "زنده" که انسانهای مخلوق خود (بویژه برگزیده خود یعنی تمدن غرب) را دوست دارد و اجازه نخواهد داد نابود شوند ، پیش از هر چیز ، راه نجات انسان ها را از تمام بدبختی هائی که بر اثر حیل های شیطان و "گناه نخستین" (۲۳۹ت) گریبانگیر آنها شده است نشان می دهد و آن اینکه باید از خدا خواست که معجزه های بکارزند و مردم را دوباره بسوی دین برگرداند !

توین بی تنها نیست . او نشان دهند گرایشی در تاریخ است که در تمامی زمینه های علم بورژوائی معاصر در حال انتشار است ؛ نظایندگان این گرایش ، مطالعه پدیده های طبیعی و اجتماعی را به حوزه عدم تعقل ، اشراق - و در آخرین تحلیل ، به حوزه دین میکشاند و این عقب نشینی را راستار اصطلاحات (ترمیم - لوزی) ظاهراً علمی قرار میدهند .

میگویند که توین بی روش جدیدی وارد علم تاریخ کرد ما ست (هرچند توین بی روش اشپنگر را نمی‌پذیرد ولی نام او در این مورد، بحق با نام اشپنگر پیوسته است) .

برخی از مفسران به ارتباط بین "روش" جدید توین بی و انقلابی که گمان می‌رود در برخی علوم دیگر بویژه فیزیک نظری صورت گرفته است اشاره می‌کنند. آنها با قاطعیت تمام اظهار می‌کنند که اشپنگر و توین بی ساختمان کوانتائی (۲۴۰، ت) تاریخ جهان را کشف کرده‌اند . بگفته آنان ، این دو به ایده "استمرار" به ایده تکامل بدون وقفه پیشرونده بشریت پایان بخشیدند و نشان دادند که تکامل بوسیله انفجارهای "شبه - کوانتائی" انرژی صورت می‌گیرد . بعضی دیگر از مفسران ، در پی قیاس ایده‌های توین بی با نظر جدید درباره ماهیت اتم برآمده‌اند
تمامی این قیاس‌های عجیب ، نشاندهنده خویشتانندی توین بی با آن گرایش‌های علوم طبیعی بورژوائی است که با شتاب میکوشند تاریخ علمی را طرد کرده ، درها را بروی خرد ستیزی (۲۴۱، ت) و ایمان گرائی (۲۴۲، ت) بگشایند .

توین بی پیش از حد کافی ، روش‌های ظاهراً علمی در اختیار دارد - طبقه بندی‌ها و اصطلاحات خاص‌وی ، و برقراری ظاهری روابط علت و معلولی بین پدیده‌ها و قوانین کلی تاریخ از این جمله‌اند . ولی تمام اینها کاملاً ظاهری و صوری است .
لنین می‌نویسد : "مخفیانه وارد کردن قوانین دینی در علم ، در واقع ، بمعنی بیرون راندن قوانین از علم است (۶۴، ك) " .

البته توین بی قوانین دینی را مخفیانه وارد نمی‌کند ، بلکه آشکارا درها را بر روی آنها می‌گشاید ؛ او مفهوم دو گانه‌ای از اصطلاح "قانون" را وارد تاریخ می‌سازد - "قانون طبیعت" و "قانون خدا" . بنظر او جریان تاریخ ، که گاه بوسیله قوانین غیر شعوری یک طبیعت بدون تخمیر و سنگدل تعیین میشود و انسان برای پیشبرد مقاصد خود فقط می‌تواند اثر بسیار کمی بر این قوانین داشته باشد . ظاهراً توین بی در ابتدا فکر می‌کرده است که قوانین پرهیزناپذیر زایش ، رشد و انهدام تمدن‌ها که بخيال خود بطور تجربی بدست آورده است ، "قوانین طبیعی" هستند همین امر به مخالفین وی (بویژه پیترگیل) اجازه میدهد فالتایسم (۲۴۳، ت) را در عقاید او مشاهده کنند . لذاتوین بی بعد از نظرش را درباره "قوانین" عوض میکند . وی بعد از جلد سوم کتاب پرسی تاریخ ، بندرت واژه قانون را باین معنی بکار می‌برد . او بنحوی قاطع از پذیرفتن اینکه "جبرگرایی" (۲۴۴، ت) است امتناع می‌ورزد (۶۵، ك) . بیشتر بنظر می‌رسد که او فرمان‌های روان ناخود آگاه انسان

را بعنوان قوانین طبیعت به تاریخ شمول میدهد (۶۶، ک) . بهر حال، نکته اصلی از نظر نگاه او اینست که در تاریخ، قانون خدای قادر مطلق " حکمفرماست. این قانون، برخلاف قانون غیر شعوری طبیعت، بوسیله اندیشه و اراده يك خدای بسا شعور اجرا میشود (۶۷، ک) .

قانون مزبور که همانا محبت خداوندی است برخلاف اجبار بیرحمانه قوانین طبیعت، "قانون آزادی انسان" بشمار میرود . همانطور که چرخهای ارا بهمدستور ارا به ران، توسط چرخ ساز ساخته میشود و ارا به را برای مقاصد معینی آماده میسازد قانون طبیعت، قانون انقلابهای تکراری نیز بوسیله خدا بوجود آمده است . باین ترتیب، کل سیستم "قوانین"، خصلت تئوسانتریک (۲۴۵، ت) (مرکزیت خدا) کسب میکند و در برابر مورخ فضا های عظیمی باز میشود که در آن، "قوانین" خدا و طبیعت توازن دارند و در اینجا است که آمپیریسیم توین بی پیش از پیش بصورت تئولوژی درمی آید .

برخی از کسانیکه توین بی را مورد انتقاد قرار داده اند نقشی را که او در تاریخ به خدا اختصاص داده است با نقش خدای بیرون از ماشین (۲۴۶، ت) در درامهای باستانی که گره نمایشنامه را می کشود و پایان رضایت بخشی برای آن فراهم میگرد مقایسه میکنند (۶۸، ک) .

مجله تایم (که "کشفیات" توین بین راست تبلیغ میکند) نوشت که توین بی جای خدا را در تاریخ، دوباره بوی عرضه کرده است (۶۹، ک) .
توین بی کوشش می کند تا با اختصاص دادن "حقیقت تعقلی" (۲۴۷، ت) به علم، و "حقیقت اشراقی" (۲۴۸، ت) به دین، این دو حوزه را از یکدیگر مشخص سازد؛ ولی بیدرتنگ، در رپرتو دین، علم را فاقد مفهوم واقعی خود میسازد تا آنجا که یافتن شالوده حقیقت، آن خارا سنگ ژرف پایهای که هم حقیقت اشراقی و هم حقیقت تعقلی بر روی آن استقرار دارند، یعنی شناخت کامل تر خدا را وظیفه مشترک علم و دین میداند (۷۰، ک) . باین ترتیب، علم و بویژه علم تاریخ، در آخرین تحلیل، بصورت ابزار تئولوژی درمی آید .

توین بی، در عمل، هیچگونه مرزی بین دین و علم، بین روشهای اشراقی و تعقلی قائل نمیشود .

بنا بر این، "دو شکل متفاوت تجربه" یا آزمون در آمپیریسیم (آزمون گرائی) او بهم می آمیزند (۷۱، ک) . منطوق و زبان حقیقت اشراقی با منطوق و زبان حقیقت تعقلی تفاوت دارد . بعلاوه، عناصر عد متعقل در ذهن انسان تسلط دارند .

د کتاب بررسی تاریخ، عدم تعقل و اشراق بتدریج تسلط می یابند و مورخ پیش از
پیش بصورت يك خیال باف و پیشگو در می آید. این است سیر انحطاط تاریخ - نگاری
(٢٤٩، ت) پوزوانی.

زیستناهای که خود نوشته و در جلد دهم اثر او چاپ شده چنین استنباط
میشود که توین بی هم مورخ است و هم پیامبر (مشکل است که بگوئیم که کدامیک از این
دو است)؛ او با اهمیت تمام اظهار میکند که در ست هفت بار در حوادث و بی
شخصیتهای تاریخی معینی "مستغرق" گشته و یادار "جذبۀ ارتباط" با آنها قرار
گرفته است (او مکان و زمان دقیق هر مورد را نیز ذکر میکند) • یکی از این
موارد را که بعد کافی جالب است در ذیل نقل می کنیم.

اندک زمانی پس از پایان جنگ جهانی اول، یکروز بعد از ظهر، در رخس
جنوبی جاده کاخ بوکینگهام نزدیک ایستگاه ویکتوریا، توین بی خود رانه تنهادر
ارتباط با این یا آن حادثه مهم تاریخی، بلکه در ارتباط با تمام آنچه که رویداده
بود، در حال روی دادن بود و میبایست روی بدهد، می یابد • در آن لحظه او از سهر
تاریخ که با جریان نیرومندی آرام آرام از ذهن او میگذشته و همچنین از زندگی خود
که بسان يك موج، در جریان این جزو مد عظیم، جوش داشته است مستقیماً آگاه
میشود (٧٢، ك) •

او رویاهای پیامبرانه می بیند و از نقل آنها برای خوانندگان خود شرم
نمیکند • در يك جا خواب می بیند که در يك دیر قدیمی به پای عیسی مصلوب چسبیده
است و صدائی را می شنود - (او نمی گوید صدای چه کسی) - که با او میگوید: (٢٥٠، ت)
! "Amplexus expecta" (وفاداریش و صبر کن!) (٧٣، ك) •
او حتی روی چنین چیزهایی عنوان "آزمونگرائی معتدل انگلیسی" (٢٥١، ت)
میگذارد و آنرا بمثابة "تجربه درونی" می داند •

منطقی است که اشراق، توانائی حدس زدن آنچهائی که نمیتوان بطور دقیق
اثبات کرد، پیش بینی راههای جدید و هنوز ناشناخته و ساختن فرضیههای (٢٥٢، ت)
(گستاخانه، خصلت های با ارزش يك دانشمند بشمار میرود منتها مشروط به
اینکه خصلت های مزبور بر اساس روش علمی رشد کرده، با آن و نیز با قابلیت تشخیص
مطالب تصویری و صرفاً فرضیه ای (٢٥٣، ت) از مطالبی که بطور دقیق با ثبات رسیده
است تلفیق یافته باشد • توین بی فاقد این خصلت میباشد و اشراق، اصل راهنما-
ی او در سراسر کتاب بررسی تاریخ است •

او بر این عقیده است که مسائل زیادی در تاریخ است که آنها را نمیتوان از راه

عقل درك كرد و نیز اینکه، حوزه‌های غیر قابل شناخت بسیار پهناورند؛ و در چنینی—
 مواردی باید از اساطیر که تصویرهای (۲۵۴، ت) آن، خاطرۀ نوع انسان را حفظ
 کرده است كك گرفت. • ماتریدی نداریم که مطالعه اساطیر (میتولوژی) برای
 فهمیدن تاریخ، حائز اهمیت است؛ اما توین بی برای میتولوژی اهمیت ویژه
 قائل میشود. او تصویرهای افسانهای را از رویدادها و افراد تاریخی جدا نمیکند و
 میگوید: "تاریخ مانند درام و ناول زائیده اساطیر است" (۷۴، ك). • ولی حقیقت
 اینست که اگر تاریخ او از اساطیر زائیده نمیشد، چنین زایشی در کار نبود.

توین بی تا یزروشنی بین واقعیت تاریخی و تصویر میتولوژیکی قائل نمیشود،
 آنها را پیوسته جایگزین یکدیگر میسازد و از صورتی بصورت دیگری آورد (۷۵،
 ك). • توین بی در میتولوژی خود ویا بهتر بگوئیم در راز— تعبیر سمبولیک خود از
 افسانه‌ها، در پی نوعی درك پدیدهای تاریخی است که بعقیده وی از مطالعه
 علمی قابل حصول نیست. از نظر او درك اشراقی جهان، روشی برای شناختن
 محتوای غیر تعلقی تاریخ است. او در افسانه‌ها، "شکل اشراقی درك و بیان واقعیت
 های جهانی" (۷۶، ك) را می بیند. • توین بی نظر اساسی خود در باره "مبارزه
 طلبی‌ها" و "پاسخ‌ها" را از همان آغاز کار بر پایه افسانه مبارزه بین دو اصل موهوم
 خدا و شیطان (پاد نظر گرفتن اشکال مختلف افسانه‌ای آنها) شرح میدهد. او
 ایده "کناره گیری" و "بازگشت" را نیز بکک افسانه‌های پرفزون (۲۵۵، ت)، آریدیس
 (۲۵۶، ت)، دیونیسوس (۲۵۷، ت)، آزیزیس (۲۵۸، ت)، آدونیس (۲۵۹، ت)،
 موسی و بویژه مسیح، توضیح میدهد.

افسانه امکان میدهد آنچه او نمیخواهد (یا براحتی نمیتواند) با واسطه
 (۲۶۰، ت) بسیار ساده و مستقیم‌زبان علمی بیان کند در زیر پرده ابهام قرار گیرد.
 توین بی طبعاً در توضیح و باز تعبیر افسانه‌ها آسودگی بیشتری احساس میکند تا
 اینکه خود را دچار زحمت واقعیت‌های تاریخی سازد. • او نه تنها افسانه‌ها را مورد
 استفادۀ قرار میدهد، بلکه افسانه‌هایی نیز میسازد؛ مثلاً او این مسئله را که "اگر
 در طلوع تاریخ یونان، پرومئوس (۲۶۱، ت)، زئوس را نجات نداده بود زئوس
 محتملاً چه میکرد" را به آسانی حل میکند (۷۷، ك).

بازی او با افسانه‌ها از بحث مختصر در باره آنها شروع میشود و سپس وقتی توین
 بی از تصویرهای افسانهای کتاب مقدس سخن میراند وارد حوزه دین میگردد. • او
 افسانه‌های مسیحیت (و تا اندازه‌ای عهد عتیق) را به مثابه "سخن راستین" می‌نگرد.
 میتولوژی توین بی از یکطرف، هم مرز حوزه دین میگردد و حتی وارد حوزه

مزبور میشود و از طرف دیگر وارد حوزه شعر و شاعری و هنر خلاق میگردد و در اینجا است که فاق های وسیع تری در برابر "مورخ" گشوده میشود؛ و در اینجا - است که او با زهم کمتر در بند يك روش دقیق علمی است.

توین بی از سه روش متفاوت برای نگرش و عرضه کردن موضوع های فکر و از جمله پدید های حیات انسانی صحبت میکند: (۱) کشف و ثبت کردن "واقعیتها"؛

(۲) بکار بردن قوانین کلی برای توضیح دادن واقعیت های کشف شده؛ از راه مطابقت مقایسه ای آنها؛ (۳) بازسازی هنرمدانگ واقعیت هایشکل "داستان" (fiction) (۷۸، ك) در زبان انگلیسی، واژه "fiction" دو معنی

دارد - مطلبی ساختگی یا خیالی، و يك اثر ادبی یا قهرمانان تخیلی (۲۶۲، ت) - منظور توین بی را از دوروش نخستین ملاحظه کردیم و لذا مفهوم روش سوم به هیچ وجه برایمان غیر منتظره نیست؛ این نیز، در واقع، مکمل ناگزیر آند و محسوب میشود.

"داستان" (بمعنی قصه) نقش مهمی در نوشته های توین بی در مورد تاریخ بازی می کند. سلف او اشنهنگر اظهار میکند که طبیعت را باید بطور علمی مورد ملاحظه

لحه قرارداد ولی تاریخ را باید تالیف کرد (۷۹، ك).

تردید نیست که توین بی شبیه اشنهنگر، تاریخ خود را "تالیف" کرده است.

او مضطرب و رمز آمیز شگفت انگیزی در ده جلد تصنیف کرده است؛ منظومه های بسیار شماره عظیمی از قهرمانان (۲۶۳، ت) - خدا و شیطان، مسیح و مقدسین،

خدایان بزرگ و کوچک تمام ادیان، پهلوانان (۲۶۴، ت) و انسانهای پست تر تمامی اقوام و ملل، و علاوه بر اینها شاخص های (۲۶۵، ت) سمبولیکی از آن نوع

که در بخش دوم فاوست گونه یافت میشود. این شاخص ها نامهای غیر عادی دارند و ظاهرا نمایانند ایده های انتزاعی هستند، یا تقریباً مظاهرا ایده های هستند

که اگر آنها را با حروف درشت بنگاریم و عملشان را بمثابة موجودات معنوی مستقل، مجاز بشماریم، قانع کننده ترین نظر میرسند. این مخلوق های عجیب، تمدن ها،

تجزیه ها (۲۶۵)، تغییر شکل یافتن ها (۲۶۶، ت)، باززایی ها (۲۶۷، ت) و غیره نامیده میشوند. گاهی نیز نامهای یونانی، مصری و چینی دارند، اما حتی این

نیز به تصاویر رنگ پریده و لرزان، روح نمیدمد؛ و پیوسته، این واقعیت آشکارتر میشود که اینها ساخته و پرداخته تخیل است.

شاخص های خیالی توین بی بفرمان عصای جادوی او به جنبش در می آیند،

سخنانی اظهار می کنند، دسته های تشکیل میدهند و پشت سر هم ردیف میشوند. آیا اینها دانش یا علم راستین است؟ نه - اینها قصه، داستان

و شعر است (۲۶۸، ت) .

شاید آن منتقدانی که توین بی را بمثابة يك شاعر - ونه يك مورخ - مینگردند و آنهايکه فکر می کنند نوشته های او بشکل شعری و بویژه شعر بزبان یونانی میتوانست گوشتتر باشد (۸۰، ك) ، محق باشند .

داستانهای ساختگی از دوره به کتاب بررسی تاریخ وارد میشود - کوشش خلاقانه خود مؤلف و استفاده وسیع از آثار شاعران بزرگ همه در آنها . این نقل - قولها نه بصورت سیری در تاریخ ادبیات ، بلکه بشکل پیشگوییهای دورنگری که پشتیبان استدلال های توین بی است عرضه میشود . در اینجا است که شعر و شاعری و میتولوژی بهم می آمیزند و اشعار رزمی و درام های یونانی مورد استفاده قرار می گیرند . در گالری تصویرهای توین بی ، قهرمانانی از گونه (بویژه از فاوست او) ، شکسپیر بلیک (۲۶۹ ، ت) و دیگران وجود دارند و او ، در واقع ، خواسته های خود را از روی نوشته های دیگران میخواند .

داستان نویسی دارای قواعد مخصوص و صنایع بدیعی خاص است ؛ یکی از آنها را که توین بی بطور وسیع بکار می برد استعاره است . منتها او استعاره را بمثابة روشی برای شناخت حقیقت تاریخی بکار می برد . اشننگر نیز استفاده وسیعی از استعاره میکرد و توین بی رد پای او را دنبال می کند . آنچه در اصل ، استعاره است بصورت "قانون" درمی آید و همراه با تمام نتایج وابسته به آن ، به حکمی انکارناپذیر تبدیل میشود . نظر "مبارزه طلبی" و "پاسخ" تا حدی قابل توجه ، ناشی از تصویر استعاری انسانی است که در طول يك پرتگاه بادست و پا از سنگی به سنگی دیگر بالا میخزد . حال ببینیم "قانون" اثرنا برابر جنبه های متفاوت يك فرهنگ پرفرنگ دیگر را چگونه تبیین می کند . بنا بگفته توین بی تشعشع فرهنگی يك تمدن پرتوافکن (۲۷۰ ، ت) ، پیکر اجتماع بیگانه را متاثر میسازد ، ولی درست همانطور که مقاومت منشور ، پرتو نورانی را بصورت طیف درمی آورد مقاومت پیکر مورد حمله ، پرتو فرهنگی تمدن پرتوافکن را به رشته های تشکیل دهنده آن تجزیه میکند . علمنور و بینائی (اپتیک (۲۷۱ ، ت)) بها میگوید که بعضی از رشته های نور ، نیروی نفوذ کننده بیشتری از رشته های دیگر دارند ؛ بهمین سان ، رشته تکنولوژی نیروی نفوذ کننده بیشتری از رشته دین دارد . توین بی ادعا میکند که نیروی نفوذ کننده يك پرتو فرهنگی معمولاً با ارزش فرهنگی آن نسبت معکوس دارد . توین بی این را یکی از قوانین پرتوافکنی فرهنگی میداند و براساس همین قانون (کاملاً خیالی) است که شالوده نظر خود در باره روابط بین دنیای غرب و بقیه جهان را بنا می کند (۸۱ ، ت) .

نوشته ای که بر پایه چنین متدولوژیی قرار گیرد چه ارزش علمی ای تواند داشت؟ با اطمینان کامل میتوانیم اظهار کنیم - هیچ *

حال، روش مقایسه تاریخی توین بی را مورد بررسی قرار میدهم. این روش، روش اساسی او بنظر میرسد و پیروانش او را در این حوزه، بی مانند می پندارند. ولی "مقایسه ها"ی توین بی دارای هیچ نقطه مشترکی با روش مقایسه تاریخی که تازه کوچکترین ارزشی برای مطالعه تاریخ بمثابه یک علم نداشته، و هنوز هم ندارد نیست. بکار بردن روش مقایسه ای (۲۷۲، ت) در تاریخ احتیاط عظیمی لازم دارد. چنانکه نخست، ضروری است که تعریف دقیقی از موضوع های مورد مقایسه - مثلاً در بحث کنونی تعریف دقیقی از تمدن ها - عرضه کنیم. ما در پیش از ابهام و بی شکلی شدید پندار توین بی در این مورد و از ساختگی بودن ترکیباتی که او برای ایجاد اساس موضوع های کتاب بررسی تاریخ بکار میبرد سخن گفته ایم. دوم اینکه مقایسه پذیر بودن موضوعها و حدود هر مقایسه باید معین گردد. توین بی، همانندی تکامل تمام تمدنهارایک "امر مسلم قبلی" (۲۷۳، ت) می شمارد ولی با اینحال "مقایسه" او در آخرین تحلیل - از راه تعریف مشروحات تاریخی و ظاهراتاریخی مربوط به موضوع کلی مورد نظر و شعبده بازی با آنها - به انتخاب، منتهی میشود. توین بی با رد عامل تعیین کننده اساسی هر جامعه یعنی ساختمان اجتماعی - اقتصادی آن و با رویهم ریختن جامعه های پرده داری، فنودالی و سرمایه داری، خود را از امکان استفاده شریخش از روش مقایسه ای در تاریخ، محروم میسازد. مثلاً او تمدن پرده داری یونان - رم را بمثابه معیار تاریخی خود برمیگزیند و آنرا برای بررسی جامعه های فنودالی و بورژوازی "تمدن غرب" بکار میگیرد. بر اثر اینگونه بی اصلی در امر انتخاب، مقایسه، صرفاً نتیجه ای بدیهی و بی بهره بدست میدهد تا نظیر مقایسه های توین بی به مقایسه سطحی پدیده هایی که تشابه ظاهری ضعیفی دارند ولی در جامعه های با ساختمان های اجتماعی مختلف، مفاهیم بسیار متفاوتی دارا هستند، منجر میشود. این امر در باره پدیده های وابسته به روینای جامعه، و بویژه دین که مؤلف در توصیف خود از تمدن ها آنرا پایه و اساس میداند نیز کاملاً صادق است. ادعای توین بی مبنی بر اینکه با کمک روش مقایسه ای خود به قوانین کلی تکامل تمدن ها دست می یابد و همچنین این ادعا که قوانین مزبور او را به یافتن پیوندهای ناپذیری تاریخی تمدن های جداگانه، و به پیش بینی سرنوشت تمدن ها نیکه هنوز سیکل خود را به پایان نرساند مانده قادر میسازد، مطلقاً بی اساس است.

روش مقایسه‌ای، تنها یکی از حیل‌ها نیست که توین بی برای تأمین خیال‌بافیهای "تاریخی" و پیشگوئیهای پیامبرانه خود بکار می‌برد. همراه با آن، نیرنگ دیگری نیز بکار می‌زند که بخوبی میتوان آنرا روش "اگر" (۲۷۴، ت) نامید. اگر ایتالیا در سال ۱۴۹۳ وحدت یافته بود ۱۰۰۰۰ اگر پطرکبیر مذ هب کاتولیک را پذیرفته بود ۱۰۰۰ اگر تیمور (لنگ) بجای ایران به روسیه حمله کرده بود (۸۲، ک) ۱۰۰۰ و از این راه است که توین بی میکوشد تا مگر پروسه تاریخ را بمثابة حاصل جمع رویدادها — ای که ممکن بوده است اتفاق نیفتد ترسیم کند. او بر این است که از آنجا که جهان تاریخ بوسیله قوانین ذاتی و باقی تعیین نمیشود انقلاب فرانسه ممکن بود صورت نگرفته باشد و نظم قدیم ممکن بود تا امروز ادامه داشته باشد؛ یا اینکه — و این موضوع از نظر توین بی از هر چیز مهمتر است — سقوط جهان سرمایه داری بهیچوجه اجتناب ناپذیر نیست. چنین است مفهوم سیاسی بازی ظاهراً معصومانه حد سروگمان "آنچه ممکن بود است".

مورخ، واقعیت رویدادها را مورد بررسی قرار میدهد و کار او یافتن قوانینی است که قادر به تبیین واقعیت‌ها باشند.

در مضمون تخیلی توین بی که خودش آنرا بررسی تاریخ مینامد، روش "علمی" اساساً چیزی جز یک طرح سبک پردازانه (۲۷۵، ت) که روش شناخت تاریخی نماینده میشود نیست. لذا اگر برآن هستیم که تصویر صحیحی از متدولوژی او بدست آوریم باید سبک (۲۷۶، ت) او را مورد آزمون قرار دهیم.

سبک نگارش، یکی از بهترین سلاح‌های او در موعظه نظر جدیدش در باره تاریخ است. ولی با اینحال توین بی سبک پرداز (۲۷۷، ت) نیست. اندازه غول-آسای شکارها را و، دراز نویسی تا حد و راجی، و وجود تلی از جزئیات، حواشی ضمیمه‌ها، یادداشت‌ها، نقل قول‌ها و گفته‌های حکیمانگی بی اهمیت، طرح ساختن او را از ریخت می‌اندازد. توین بی فشار سنگینی به "نحوه" (۲۷۸، ت) نگارش خود وارد کرده و بیش از حد تحمل آن، روی آن کار می‌کند. او می‌نویسد که یک زبان مدرن برای بیان ایده‌های نامناسب است (۸۳، ک). انگلیسی او را که انباشته از جمله‌های طولانی و رشته‌های درازی از عبارتهای فرضی و اخذ شده از زبانهای بیگانه است به ترجمه از یک زبان خارجی تشبیه کرده اند (۸۴، ک). توین بی معمولی‌ترین واژه‌ها را بجا هم غیر محقول و بعید بکار می‌برد. جای شگفت نیست که منتقدان، نوشته‌های او را شبیه آثار پروس (۲۷۹، ت) و فریوید (۲۸۰، ت) — استادان شعبده بازی با واژه‌ها و عبارات — میدانند. تردیدی

نیست که اشنهنگر و برگسون نیز در هنر شعبه بازی لفظی از استادان او محسوب
 میشوند *

بررسی کنندگان نوشته‌های وی به غلبه نویسی و سبک تقریباً مکاشفای
 (۸۱، ۷۲، ۷۳) او، به شیوه‌های ویژه وی، و به خودنمایی او با بیان عبارات یونانی و
 شرقی در مواردی که لغت‌های ساده انگلیسی را میتوان بکار برد اشاره می‌کنند. این
 موضوع بویژه در باره چهار جلد آخر کتاب توین بی صدق می‌کند. یکی از بررسی‌
 کنندگان امریکائی فریاد برمی‌آورد که این یک "سبک هراس‌انگیز" است (۸۵، ک).
 با وجود این، سبک مزبور برای نوشته‌های توین بی کاملاً مناسب است. افکار
 پیچیده، درهم و مبهم اورا نمیتوان بزبانی روشن و ساده بیان کرد. ضد و نقیض
 گوئیها و گفته‌های متباین (که در تمام نوشته‌های توین بی بغراوانی وجود دارند)
 بوسیله این سبک پیچیده در استوار قرار می‌گیرند. اصطلاحات مبهم و حتی رمز-
 آلود او، سوءاستفاده وی از استعاره، مقایسه‌ها و سمبلیسم و از شخصیت‌های ادبی
 و اساطیری و نیز بیان نقل قولها و متن‌های بیشمار از کتب دینی همراه با واژه‌های
 ظاهراً علمی - تمام اینها نقشی از یک مه غلیظ ایجاد میکنند که در پناه آن مؤلف
 میتواند آنچه را مایل است انجام دهد *

مطالعه نوشته‌های توین بی هم آسان است و هم مشکل. مشکل است اگر
 توین بی را بمثابة یک دانشمند بنگرید و بکوشید تا استدلال‌های او را دنبال کنید و
 اگر کوشش کنید تا معنی اصطلاحات او را بفهمید و نتیجه گیری‌هایش را مورد
 رسیدگی و تحقیق قرار دهید؟ مطالعه آن مشکل است زیرا استدلال‌ها تحریف
 شده، ناقص و یا کاملاً خیال‌بافانه است؛ اصطلاحات مورد استعمال محتملاً برای
 خود مؤلف هم روشن نیست و نتیجه گیری‌هایش هیچ پایه‌ای ندارد. یکی از روش‌
 های مطلوب و عرضه کردن دهها صفحه مثال معمولاً مشکوک است که از کشورها و
 دورانهای مختلف برمی‌گیرد و پس از ذکر آنها توام با حواشی و شرح سیر و گشت‌ها
 و یادداشت‌های توضیحی متعدد که اغلب با مطلب مورد بحث، ارتباطی بسیار
 جزئی دارند ناگهان اظهار میکند: "همانطور که دیدیم..." و آنگاه موضوع
 دست‌آورد خود را تحت بررسی قرار میدهد *

ولی از طرف دیگر، اگر نوشته او را بمنزله قصه در نظر بگیریم مطالعه آن بسی
 آسان خواهد بود. در واقع، خواندن نوشته توین بی برای خواننده علاقمند و
 ساده، مطالعه بسیار آسان و سرگرم‌کننده‌ای تواند بود. او بمنزله یک جهانگرد با
 تجربه که طی قرنهای متعادی سرزمین‌های بسیاری را در نوردیده است علاقه

زیادی به نقل کردن دارد (اگرچه مانند بیشتر جهانگردان، سخنانش همیشه معتبر نیست) • توین بی به آسانی از این موضوع به آن موضوع، از این قرن به آن قرن و از یک انتهای کرزمین به انتهای دیگر آن می‌پرد؛ مثلاً داستان زایشگاه موجود د رزاد خانه دریائی انگلستان در اسکندریه سال ۱۸۳۹ را نقل میکند و آنگاه با مقایسه‌ای غیر منتظره، خواننده را مبهوت میسازد و به بذله گوئی یایک نقل قول اشریکش او را سرگرم میکند • چرا اندیشه زیادی به سخنان خرد مدانها اختصاص دهیم، آنها را میتوان آنطور که هستند پذیرفت؛ آنها شبیه یک سیگار و یا یک کیلاس شراب فقط جزئی ابهامی در رمز بجای میگذارند • این شیوه منتهی به یک نتیجه گیری ناگهانی میشود که بنا به تصور او بطور کامل و از نقطه نظر علمی به اثبات رسیده است و افق‌های جدیدی را جلوی خواننده می‌گشاید • اگرچه توین بی بدفعات خوانندگان خود را می‌ترساند ولی در آخرین تحلیل میکوشد تا آنها را آرامش بخشیده، دل‌داری دهد • چقدر او خوش مشرب تراز مورخان خشکی است که آثار آنها را باید با توجه دقیق مطالعه کرد! باین ترتیب، هیچ جای شکست نیست که چرا شیوه نگارش او را به گپ‌زدن دوستانه در کنار بخاری تشبیه کرده‌اند •

توین بی با جادوی واژه‌های غیرطبیعی و خیالبا فیها و احساسات هیجانی مبهم خود که اندک بهره‌ای از شعور دارند و خواننده را بهمان سمتی میرانند که خود او را سوق میدهند، خواننده ساده را هیپنوتیز می‌کند • "افسانه خلاق"، جایگزین راه سخت مطالعه تاریخ میشود • مسلط غورکردن در یک کتاب ده جلدی عظیم کار آسانی نیست • آیا چند نفر از خوانندگان توین بی از عهده مطالعه تمام آن‌ها برآمدند؟ منتقدان او اظهار می‌کنند که حتی بسیاری از بزرگترین ستایشگران اشراو، تنها، سیری در آن کرده‌اند • (۸۶، ک) • بعضی از مورخان حرفه‌ای نیز تحت تاثیر زیر نویسهای طویل و متعدد و اطلاعات شکفت انگیز مؤلف قرار گرفته‌اند و لذا از مخالفت ورزیدن با او اکراه دارند •

تاثیر توین بی بر خوانندگان خود خواه عالم و خواه عامی معلول گستاخی و اعتماد بنفیس اوست • البته او اظهار میکند که نه تنها نظراتش را به کسی تحمیل نمی‌کند، بلکه حتی ممکنست آنها را تصحیح کند و یا تغییر دهد؛ ولی او هیچگاه به صدای انتقاد گوش نداده، و هرگز نظراتش را تحت تاثیر انتقاد تغییر نداد • است •

توین بی موفقیت خیال انگیز خود را بدون عامه کتابخوان است و نه دانشجویان و پژوهندگان تاریخ • این کتابخوانها از چه کسانی تشکیل شده‌اند؟ وقتی

روزنامه نگاران توین بی را بعنوان يك مورخ عمومی و يك پیشگو معرفی میکنند به چه کسانی متوسل میشوند؟ بگذارید به سخنان نویسندگان انگلیسی و امریکائی که بهترین اطلاع را از عامه کتابخوانان کشورهای خود دارند توجه کنیم. آقای آل استون (۱۸۸۲ء) یکی از مورخان آکسفورد براین عقیده است که کل "مجموعه ضمیمه‌ها بجای اینکه شخص دانا را روشن سازد بیشتر شخص نادان را خیره میکند (۱۸۷ء ک)". آقای کوفمان (۱۸۸۳ء) ، يك مورخ امریکائی ، توین بی را "یکی از تبهای بیسوادى جدید ما (۱۸۸ء ک)" می نامد .

بدیهی است که نه کارگران و نه حتی طبقات متوسط هیچکدام کتاب توین بی را مطالعه نمی کنند و یا خریداری نمیکنند . خوانندگان او را باید در میان قشر-های بالا و متوسط بورژوازی اروپا و امریکا که دچار بوالهوسی روشنفکرانه شده اند یافت . چرا این افراد به توین بی علاقه مند هستند؟ بدیهی است که این علاقه تنها بدلیل سبکهای ویژه ادبی وی نیست ، بلکه باین دلیل است که توین بی درست آنطور که این قبیل خوانندگان میخواهند می نویسد . در اینجا پرسشهای زیر مطرح میشود - توین بی ایسم چیست؟ منظور آن چیست؟ چه کسانی به آن احتیاج دارند و نحوه برخورد آن نسبت به مبارزه بزرگی که دنیای امروز ما را بلسرزه درآورد ما است چگونه است؟

بخش هشتم

مخالفت توین بی با ماتریالیسم تاریخی و دیالکتیک ؛
نادیده گرفتن تضاد های اجتماعی و مبارزه طبقاتی
و ابراز نفرت نسبت به هر نوع انقلاب اجتماعی ؛
نظریه توین بی درباره اثر متقابل توده ها و فرهنگها
پریکند یگر ؛

نظریات او درباره " تکرار د و رانی " تعدنها و تکامل
پیشرونده ادیان ؛

تحلیل مارکسیستی ماتریالیسم تاریخی از تکامل
جامعه های انسانی ، ناسزا گوئیهای توین بی نسبت به
کمونیسم ، حمله توین بی به وطن پرستی و ناسیونالیسم
کشورهای مستعمره و وابسته ، ودفاع او از جهان وطنی
(کموپولیوتیسم) ؛

تبلیغ کشورهای سرمایه داری در جهت گردن نهادن
به قیادت ایالات متحده آمریکا و ایجاد وحدت ؛

دینای غرب بمنظور مبارزه متشکل علیه کمونیسم ؛
دفاع توین بی از پیمان های " ناتو " سیتو و سنتو " و
تبلیغ شعارهای مپریالیستها و جنگ طلبان ؛

علل واقعی متشبت شدن توین بی به دین ؛
ستایش و دفاع صریح او از امپریالیسم ایالات متحده ؛
سرمایه داری انحصاری یا عده ترین خطر واقعی
تهدید کنند تمدن غرب .

ماهیت واقعی نظریات شخصی از روی چیزهایی که ناخوشایند میدارد بهتر
معلوم میشود تا از روی چیزهایی که دوست دارد . برنامه مثبت توین بی تا اندازه ای
نامشخص است . اما خصوصیت شدید او نسبت به ماتریالیسم ، مارکسیسم و کمونیسم
ماورای هرگونه تردیدی قرار دارد . توین بی بارها گفته است که " بیش من نقطه
مقابل ماتریالیسم تاریخی است (۸۹ ، ك) " .

اودین را اساس تمام تمدن‌ها میداند، تاریخ دین را محتوی اصلی تاریخ بشر می‌شمارد و عامل مادی را در درجه دوم اهمیت قرار میدهد. توین بی‌سراین باور متعادل است که تکامل تکنولوژی و تسلط رشد یابنده انسان بر طبیعت، واقعیت‌هایی منفی است؛ ولذا جای شگفتا نیست که سنوال می‌کند که آیا پیشرفت معنوی و پیشرفت مادی دو امر متضاد هستند و یاد او مربوطه بهم (۹۰، ک) توین بسی به ترکیب طبقاتی جامعه‌هایی که ترسیم میکند توجهی ندارد و پندار او اساساً با اندیشه تغییر پیشرونده شکل بندی‌های اجتماعی بیگانه است. توین بی‌تمدن غرب را به مثابه یک کل تام و تمام می‌پندارد که "مسیحیت غرب" جوهر آن است؛ او نمی‌خواهد ببیند که در اروپای غربی (از زمان سقوط سیستم بردداری رم و فرهنگ آن)، یک شکل بندی یعنی فتودالسیسم و فرهنگ آن جای خود را به شکل بندی دیگری یعنی جامعه بورژوازی داده است و اکنون شرایط برقراری سومین سیستم اجتماعی یعنی سوسیالیسم بتدریج فراهم میشود.

همانطور که گفتیم عدم فهم این مطلب، روش "مقایسه‌ای" او را در امر مطالعه تمدن‌ها بکلی فاقد مفهوم علمی می‌سازد.

نظریه‌های توین بی‌کاملاً مخالف با نظر ماتریالیستی تاریخ است زیرا او نیروی خلاق توده‌ها را انکار میکند. بنظر توین بی نقش خلاق موحصر توسط برگزیدگان اجرا میشود. البته توین بی ماهیت طبقاتی آنها را بطور روشن مشخص نمی‌کند. برگزیدگان نتمنها مصدر تمدن هستند، بلکه تنها وسیله انتقال تمدن نیز بشمار می‌روند. نقش توده‌ها صرفاً سازش دادن خود با تمدن است. توین بی معتقد است که توده‌ها بر اثر تماس با فرهنگ، تپاه و فاسد میشوند و خود فرهنگ نیز بر اثر تماس با توده‌ها فقیر میشود.

توین بی، مسئله خصلت طبقاتی ضاسبات بین "اقلیت" و "اکثریت" را نادیده می‌گیرد. او مایل نیست مفهوم تاریخی مبارزه بین استثمارشدگان و استثمارگران را بداند. هر انقلاب، در او ترس برمی‌انگیزد. از جنگ دهقانی (۲۸۴، ت) در آلمان قرن شانزدهم یا بیزاری سخن می‌راند و کمون پاریس را "طغیان شوم وحشی‌گری در دنیای زیرین پاریس (۹۱، ک)" میداند.

توین بی می‌گوید که راه حل کشمکشهای اجتماعی را باید در دنیای معنویات یافت. صرف نظر کردن توده‌ها از مبارزه برای احقاق حقوق خود، "اتحاد آنها" یا اقلیت استثمارکننده، اتحادی توأم با "ملایمت" و "عشق مسیحی"، درست همان چیزهایی است که بورژوازی معاصر به آنها احتیاج دارد.

نظر کلی توین بی درباره تاریخ، نقطه مقابل ماتریالیسم دیالکتیک که مناسبات بین طبقات را آشکار میسازد قرارداد. او حداعلاّی کوشش خود را بعمل می آورد تا مگر این مناسبات را در پس ابهام ایدئالیسم، میتولوژی والهیات پنهان سازد.

توین بی بتوالی شکل بندی های اجتماعی توجهی نمیکند، و در عوض، توالی تمدن ها را جانشین آن میسازد و باین ترتیب بمبارزه مرسوم بین دانشندان بورژوازی یعنی مبارزه برضد ایدئولوژی کامل پیشرونده انسان، می پیوندد. او حتی کوشش میکند تا کوتاهی دوره رشد هر تمدن و درازی دوره سقوط و تجزیه آنرا مشخص سازد. او تاریخ از کارافتادگی تمدن مصر را سال ۲۴۲۴ پیش از میلاد، تاریخ از کارافتادگی تمدن یونان - رم را سال ۴۳۱ میلادی و از آن تمدن روسیه را پایان قرن یازدهم ذکر می کند و همینطور در مورد تمدن های دیگر. بنا بر این، بخش بزرگتر تاریخ هر تمدن را دوره تجزیه و زوال آن میدانند. توین بی تکامل پیشرونده را فقط در مورد تاریخ دین که بنظری برپایه یویرانه های تمدن ها ساخته میشود میپذیرد. بنظر او تکامل "مسیحیت غرب" در قرن یازدهم، پیش از آغاز مبارزه برای حقوق انتصاب (اسقف ها) به نقطه اوج خود میرسد. او تمدن غرب را نه محکوم به انهدام بلکه محتوم به حیات ابدی میدانند؛ منتها بطور کلی، تکامل آنرا با برگشت به گذشته وبصورت برآوری آرمانهای احیا شده هیلد براند (۲۸۶، ت) تصویر می کند.

ماتریالیسم تاریخی، ایدئولوژی غیرعلمی تکرار در ورنی (۲۸۷، ت) تمدن ها را رد میکند؛ همچنین ایدئولوژی پیشرفت صعودی مستقیم الخط را که ایدئولوژی بورژوازی در زمانیکه بورژوازی، طبقاتی در حال رشد بود مطرح ساختند، مردود می شمارد.

تاریخ شکل بندی های اجتماعی متضاد که هر یک جایگزین یکدیگر شده اند و هر یک دوران پیدایش، رشد، زوال و مرگ را تجربه کردند در میزان جهانی، بمثابه خط "مارکسی" (۲۸۸، ت) یابلا روند پیچیده ایست که از کمون اولیه تا سوسیالیسم و کمونیسم متداست. دکترین مارکسیستی توالی شکل بندی های اجتماعی، بورژوازی امروز را بهراس می اندازد زیرا ساعت فرارسیدن مرگ سیستم سرپایه داری را باو خاطر نشان میسازد و او بناچار به جستجوی پناهگاهی در میان منظره های گذشته که مخلوق ذهن خویش است می پردازد.

توین بی ماتریالیسم را بمثابه چیزی از نوع یک "ذهب انسانی" که نقطه مقابل "ذهب الهی" قرارداد، و نیز بمنزله آئین "کندوی انسانی"، آئینی که بطور اجتناب ناپذیری منجر به بردگی کامل فرد انسانی بوسیله جمع - که تا حد الوهیت ارتقا یافته، تصویر میکند. او بدفعات تکرار میکند که "ذهب الهی" بمعنی

آزادی و "مذهب انسانی" بمعنی بردگی است. بنظر او ماتریالیسم به جبر قضا و قدری (۲۸۹، ت) (دترمینیسم فاتالیستی) که جایی برای اراده آزاد انسان در تاریخ باقی نمیگذارد وابسته است. بعلاوه، معتقد است که ماتریالیسم، حیات معنوی را تجزیه کرده، محدود میسازد؛ و قاعده "تنگ نظرانهاست که منحصررا معطوف به ترضیه نیازهای مادی خام است. توین بی هر فلسفهای که هدف خود را خوشبختی بشر اعلام کند بشدت محکوم میسازد. اونسبت به کسانی که جهان بینی خود را بجای اینکه بر اساس خداشناسی بگذارند - بمنظور تامین سعادت مردم - بر پایه "انسان دوستی" (۲۹۰، ت) قرار میدهند سخت خشمگین است (۹۲، ك) (۲۹۱، ت) . طرح نادرست ضمیمه جلد هفتم کتاب پیررسی تاریخ نشان میدهد که بنظر توین بی هدف فلسفه ماتریالیسم عبارت از "جامعه مشترک المنافع خوکها" است (هدف فلسفه های مسیحیت، یهود و اسلام بهشت و هدف فلسفه هلنسی و فلسفه هند - نیروانا است (۲۹۲، ت) (۹۳، ك) .

توین بی از ماتریالیسم که بطور عظیمی در سوسیالیسم علمی - دکترین مارکس و لنین، دکترینی که در حال تغییر جهان است - تکامل پیدا کرده است، تنفردارد. توین بی در این دکترین، تهدیدی بسیار شوم نسبت به جامعه ای که بدان تعلق دارد و در خدمت آن است، جامعه ای که بندرت خود را بمخاطره زمزمه اسم خاص آن - سرمایه داری - می اندازد و اغلب اصطلاح مبهم و نامشخص "تعدن غرب" را ترجیح میدهد، مشاهده میکند. او دکترین انقلابی کمونیسم را "بذرشیطان" میخواند. از نظرا و هرگونه سرنگون سازی خشونت آمیز يك سیستم اجتماعی موجود، امری "شیطانی" تلقی میشود. او باعلاقه مندی این گفته ژرف دومستر را (۲۹۳، ت) را نقل میکند که "انقلاب ما هیئت شیطانی است (۲۹۴، ت)؛ و معتقد است که این عقیده تمام مردان و زنان درست اندیش است (۹۴، ك) . او بر این است که اساس شیطانی انقلاب در طغیان علیه نظم مستقر نهفته است. او مبارزه دو سیستم اجتماعی و دو جهان بینی را به حوزه الهیات میکشاند و آنرا بمثابة مبارزه بین دو اصل جهانی - روح و ماده، خدا و شیطان، نیکی و بدی، آزادی و بردگی می انگارد.

حال که از چیزهای مورد تنفر مؤلف خود مان سخن میرانیم باید طرز تلقی تعصب آمیز او را نسبت به وطن پرستی (۲۹۵، ت)، نسبت به کوشش ملتها بپسرای کسب استقلال خود و یا حفظ آن، و نسبت به کوشش دولت های ملی برای حفظ حق حاکمیت خود نیز ذکر کنیم. توین بی وطن پرستی را محصول انتقال خصالتی

چون وفاداری و از خودگذشتگی — که بنظر او حقا باید در مورد کلیسا ابراز شود — از حوزه دین به امور دنیوی میدانند. او از گسترش "پرستش کفرآمیز و ابتدائی اجتماع خدا — ساخته که در زیر نام زیبای وطن پرستی پنهان است" و جایگزین دین گشته است سخت هراس دارد (۹۵، ک) توین بی تمام جنگها و نزاعها و دشمنی عمده نوع انسان را معلول وطن پرستی میدانند. شخص ممکنست انتظار داشته باشد که نظر خشمگینانه توین بی نسبت به "ناسیونالیسم" و وطن-پرستی، معلول آرمان او مبنی بر متحد شدن تمامی ملتها و دولتهاد ریونک "خانواده برادری واحد" و دریک "دولت جهانی" تحت تسلط کلیسا باشد. ولی زمینهای که در آن این نظرات راهی بینیم نشانند هند، انگیزه‌های دیگرست که نه چندان مبهم است و نه چندان بلند پایه! توین بی از آنجا مخالف کوششهای حکومتهای ملی برای حفظ حاکمیت ملی خودشان است که این کوششها را مانعی در راه "وحدت دنیای غرب" بصورت یک کل واحد سیاسی برهبری ایالات متحده آمریکا می‌بیند. او با کسانیکه ایده "رد حاکمیت دولتی" (یا حداقل، رد بخشی از حاکمیت دولتی) را تبلیغ میکنند هم آواز است و این ایده ایست که توسط وزارت کشور ایالات متحده، محافل کاملاً رسمی و غیررسمی و شطراهای از کشورهای اروپای غربی و همچنین توسط الهام دهندگان "ناتو" (۱۹۶۶، ت) و دیگر سازمانهای تجاویزی مشابه، بمنفع جهان — وطنی (۱۹۷۲، ت) (کوسمولیتسیسم) تبلیغ میشود.

توین بی نگران است زیرا "ویروس" ناسیونالیسم کشورهای تحت استعمار را نیز آلوده کرده است، ملت‌های تحت استعمار در حال اجرای مبارزه مصرانه برای کسب استقلال هستند و در بسیاری از موارد نیز با موفقیت‌های قابل ملاحظه ای مواجه شده‌اند. توین بی در ضمن، برای ملت‌های رنگین و تحت استعمار چیزی جز خوشبختی آرزو نمیکند؛ او بآنها نوید میدهد که در صورتیکه به دنیای "غرب" یا "غربی شونده" بپیوندند یعنی از استقلال خود صرف‌نظر کنند و به سیتویا سازمان دیگری از این نوع وارد شوند، به آنها استقلال اعطاء خواهد شد.

توین بی از چه چیزهایی بیزار است و علیه چه چیزهایی بمبارزه برمیخیزد؟ بطور خلاصه — علیه علم ماتریالیستی پیشرونده، علیه کمونیسم و علیه حق ملت‌ها برای زندگی مستقل.

و چه چیزی را دوست دارد، خواهان چیست، چه چیزی را طلب می‌کند؟
فلسفه تاریخ او شکل شعری را دارد که اساساً به ستایش از خدا و "دین

نقطه نظر تئولوژیکی توین بی تاریخ دنیا را بنا بر پایه نوعی درام جهانی میدانند که قهرمانان آن عبارتند از خدا - که مردم را باین منظور خلق کرد ماست که به سعادت ابدی نائل گردند - و مردم ، که پیوسته از صراط مستقیم و تنگ منحرف میشوند و باز بدرون آن رانده میشوند ؛ چه اگر گناهکاران توبه نکنند مقام الهی میتوانند از حکم خود صرف نظر کنند و آنها را ببخشاید . این نظر ما را تا زمان بوسوئه (۲۹۸ ، ت) و حتی زمان اروسوس (۲۹۹ ، ت) و اگوستین (۳۰۰ ، ت) بعقب میکشاند .

توین بی قبول دارد که دین هائی که برای نجات تمدن و تمام بشریت فرا - میخواند ، بویژه مسیحیت ، در یک زمان معین تاریخی (و بنظر خود ویدردورف تجربه تمدن های " دومین ") بوجود آمده اند . او همچنین تصدیق میکند که دین ، قدرت تسلط خود بر مردم را از دست داده است (دست کم ، این امر در مورد مسیحیت تا آنجا که انواع غربی و " روسی " آن مورد نظر است صدق میکند) ؛ و نیز می پذیرد که جامعه های امروزی (" تمدن های منطفقائی ") هنوز چیزی بوجود نیارند مانند که بنحوی تشابهی بایک دین جهانی داشته باشد ، و وعده بوجود آوردن چنین چیزی را هم نمیدهند . برعکس ، دکتربن ماتریالیستی در میان پرولتاریا (معنی حقیقی کلمه مورد نظر است) گسترش می یابد . بعلاوه ، بنظر میرسد که حتی از نقطه نظر خود توین بی هم شخص میتواند اینطور نتیجه گیری کند که تمام دینها چه بزرگ و چه کوچک حیاتشان بسر رسیده ، و دوران جهان بینی ماتریالیستی آغاز گشته است . هر چند همین امر ، توین بی را به هراس انداخته است و او با تمام انرژی خود میکوشد تا برقراری مجدد نظریات دینی را که به فراموشکده تاریخ رانده شده اند و بیا به آن سمت روانند موعظه کند . پافشاری او در تکرار این تزیبی معنی و بی دلیل که دین بمعنی آزادی معنوی است حرکتی جنسون آمیز بیش نیست .

تاریخ بشریت نشان میدهد که دین و کلیسا همیشه حداعلائی کوشش خود را در ریزنجیر کشیدن روح انسان بعمل آوردند و آزادی معنوی فقط در نتیجه نبرد های شدید علم برضد دین ، حاصل گشته است . بزرگترین افتخار در این زمینه ، به غرب بویژه به آن عصر هائی از آن که مورد نفرت توین بی است - عصر رنسانس و عصر روشنفکری ، تعلق می گیرد . (۳۰۱ ، ت) .

توین بی میخواهد مردم را بدرون زندان معنوی کهن بکشاند و با اجرای اصلاحاتی چند ، چنان کند که این بار ، گریز از آنها مشکل تر از پیش سازد .

برای تحقق بخشیدن به این منظور، توین بی میگوید تا مگر علم نافرمان را مطیع گرداند، آنرا وادار سازد تا پایه‌های ماتریالیستی اش را بدست فراموشی سپارد و بصورت "ابزار الهیات" درآید؛ روی این اصل، توجیهی خاص نسبت به علم نشان می‌دهد و برقراری مجدد دین را زیر پوشش از عبارات ظاهراً علمی بیان می‌کند.

دیدیم که چگونه توین بی وقیحانه کوشش میکند تا علم تاریخ را به انحراف بکشاند. البته اود این کار، شهنیست زیرا کسان دیگری نیز هستند که بمنظور بزرگداشت خدای عظیم الشان (۳۰۲، ت)، دست آورد های علوم طبیعی نوین را باز - تعبیر می‌کنند (۳۰۳، ت).

باید پذیرفت که این لاسزدن ناشیانه با الهیات، متخصصین باتجربه و استادان احیای مجدد دین را راضی نمی‌کند. نوشته های توین بی بطور وسیعی مطبوعات کاتولیکی را فراگرفت. کاتولیکها بطور کلی توین بی را تا آنجا که از شیوه بررسی "دنیوی" تاریخ دست میکشد و وجود خدای باشعور را برسمیت می‌شناسد و درباره نقش تاریخی دین را برقرار می‌سازد قبول دارند ولی نقطه نظر نسبیتی و تعقلی او را نسبت به مسیحیت تقبیح می‌کنند (۳۰۴، ت). آنان کوشش او را در مورد بررسی مسیحیت بمثابة یکی از ادیان بزرگ و محصول تکامل تد رچی دین های پیشین و نه بمثابة تنها وحی منزل، کفرآمیز می‌نامند. آنان اظهار میکنند که بهم آمیختن ویکی کردن مسیحیت، اسلام، بودائیسیم و هندوئیسم غیر قابل تصورات (۹۶، ک).

چه کسانی به احیای مجدد دین های در حال مرگ احتیاج دارند و چرا؟ به آسانی میتوان دید که این امر اساساً مورد نیاز کسانی است که میخواهند استثمار انسان از انسان را با قدرت دین تطهیر کنند و نیز کسانی که تشنه جنگهای صلیبی علیه آن کشورهایی که خود را از زیر یوغ سرمایه داری بیرون کشیده اند، هستند. علیرغم تصاویر تخیلی و تصورات عرفانی توین بی درباره آینده، کوششهای او برای احیای مجدد دین، هدف مشخصی دارد که به مسائلی که دنیای سرمایه داری امروز با آنها مواجه است ارتباط دارد. این مسائل عبارتند از بزنجیر کشیدن اذهان زحمتکشان با زنجیر های آزموده و قابل اطمینان، منحرف ساختن توجه آنها از مبارزه برای يك آینده بهتر در این دنیا با دادن وعده دنیای بهتری در ورای گور، و آخرین مسئله ولی نه کوچکترین آنها یافتن فلسفهای - که بتصدیق توین بی، "غرب" فاقد آنست - برای علم کردن بر ضد مارکسیسم - لننینیسم. لازم

نیست پیغمبر بود تا بتوان پیش بینی کرد که کوشش توین بی هیچگونه امکانی برای کسب موفقیت در میان زحمتکشان ندارد و موفقیتی هم که ممکن است در میان خوانندگان بوزوایی داشته باشد فاقد اهمیت است و نیز اینکه دینای "غرب" یا صحیحتر بگوئیم ، دنیای سرمایه داری چیزی برای مقابله با مارکسیسم کمونیسم ندارد .

موضوع توین بی درباره رستگاری بشریت از راه احیای مجدد دین ، بطور دقیق با مسئله سرنوشت " تمدن اروپای غربی " ارتباط دارد . بنا به تصوری تمدن مزبور بصورت يك تمدن جهانی درآمده ، و تاریخ آن تاریخ تمامی بشریت را دربر خواهد گرفت . توین بی با مطرح ساختن مسئله " افول اروپا " بسزعت پایه جای پای اشتهنگر میگذارد . او دوره قرون وسطی در غرب را ایده آل می شمارد و در مقابل ، شیوه زندگی ای را که از پایان قرن هفدهم بیحد در کشورهای غربی و غربی - شونده برقرار شده است با تیره ترین رنگها نقاشی می کند و آنرا بمثابة نتیجه دور شدن از دین و نیز بضرط نتیجه " سیادت نیروهای جدید یعنی صنعت و ماکراسی می نگرند و معتقد است که پیشرفت این نیروها تمدن غرب را به لبه ویرانی رسانده است . بزرگترین نگاره های توین بی را محتملا در آن نوشته هائی میتوان یافت که او در آنها بحران فرهنگ غرب را تصویر میکنند و خطرهای که آنرا - از دین در نتیجه تجزیه ، و از بیرون بر اثر ویروسهائی که خود آن بوجود آورده ، و به دنیای مجاور انتقال داده است - تهدید میکند ، همیشه یاد .

توین بی در شناساندن دنیای " غربی " معاصر (سرمایه داری معاصر) نیز از شیوه خاص خود پیروی میکند و با اطمینان میدهد که جامعه " مزبور در معرض تهدید ویرانی است و فقط يك معجزه میتواند آنرا نجات دهد . مدافعین " شیوه زندگی غربی " او را متهم میکنند که بدخواهانه ، هر ذره ای از علائم بحران را جمع آوری کرده ، و به هر لکهای در هوشش تمدن غرب توجه نمود ما ست ؛ در حالیکه ، از دست آورد های آن فقط بطور مختصر و از روی بی میلی ذکری بعین آورده است . او را کفر تمدن غرب ، " فرزند بی بند و بار " آن ، بی تفاوت نسبت به آن و " بی چشم و رو " خطاب کرده اند . بعلاوه ، او را متهم به خوار شمردن بزرگترین امتیازات زمان یعنی " آزادی و دموکراسی " کرده اند . دیگران حتی فراتر رفته و اظهار می کنند که توین بی از " تمدن غرب " تنفر دارد و مشتاق سقوط آن است . حتی بعضی از منتقدان او را بمثابة يك " ستون پنجم " در داخل تمدن غرب مینگرند و با اقتباس از شیوه خاص خود وی او را تقریبا ، " ابلیس " می نامند (۹۷ ، ك) .

آیا میتوان گفت که او در خوار این اتهامات است ؟ آیا توین بی واقعا نسبت به

"تمدن غرب" خصوصت میوزرد (یا حتی بی تفاوت است) و سقوط آنرا آرزو میکنند؟ البته نه. او در مقام پیامبر و پیشگوی رنسانس دینی، علیه کسانی که به گناهان و فسادهای دوران جدید درمی غلطند، فریاد سرزنش برمیآورد، آنچنانکه شاید بنظر رسد راه نجات او مطلوب تراست و رستگاری بزرگتری را عرضه میکند؛ ولی برعکس، نظرا و بی نهایت سطحی است.

توین بی معترف است که احساس غریزی خطر، بحران و ویرانی قریب الوقوع در دنیای غرب، در حال گسترش است ولی علل واقعی تضادهای عمیقی را که در دوره امپریالیسم (۳۰۵، ت)، سیستم سرمایه داری (۳۰۶، ت) را متلاشی میسازند درک نمیکند.

توین بی تصویر روغنی از ماهیت سرمایه داری عرضه می کند زیرا او علت تمام بدبختی ها را در فقدان اساس دینی می بیند و مناسبات اجتماعی - اقتصادی را در مرحله دوم قرار میدهد؛ او مفهوم تبدیل شکل بندی اجتماعی - اقتصادی (۳۰۷، ت) به یک شکل بندی اجتماعی - اقتصادی دیگر را که در جلوی چشمانش صورت می گیرد تحریف میکند.

توین بی فرزند با وفا و شیفته "تمدن غرب" حتی نسبت به شکل معاصر آن است؛ او بیش از هر چیز به نجات آن علاقه دارد و خوشبینانه معتقد است که معجزه خدا آنرا نجات خواهد داد و آینده بزرگی در میزبان جهانی خواهد داشت توین بی علیرغم تشریح فسادهای مسلم جامعه غربی معاصر، نسبت به "تمدن غرب" وفادار باقی می ماند. وفاداری او در خلال تحلیل وی از وضعیت فعلی آن و وظائف مبرمی که تمدن غرب بنا به اعتقاد وی اکنون با آنها مواجه است بخوبی آشکار میشود. مبارزه علیه کمونیسم، علیه "تجاوز" خیالی "روسیه" و علیه جنبش های آزادی بخش ملی ملت های استعمارزده، و نیز کوشش در جهت متحد ساختن کشورهای غربی و غربی شوند به بصورت یک کل واحد تحت قیادت ایالات متحده آمریکا - اینها بنظر او وظائف جاری "تمدن غرب" است. بنظر میرسد که این "تمدن غرب"، همانا آن خدائی باشد که توین بی پرستش می کند.

وحدت جهان تحت قیادت ایالات متحده و استقرار "صلح امریکائی" - این است راه نجات "تمدن غرب"، و توین بی در اطمینان دادن به نعام کسانیکه در این مورد تردید دارند سخت میکوشد. علیرغم بسیاری واقعیت های آشکار، او معتقد است که ایالات متحده در رقابتی تسلط بر جهان نیست؛ ایالات متحده خود خواه نیست، بلکه بزرگوار است و به تمام کشورهایی که به کمک نیازمندند و حتی به

دشمنان شکست خورد و خود کک می‌کند، ایالات متحدہ، خیرخواہ، جهان است و با خیرخواه فقط باید با هم سگذاری و برپوشد و مورد اخیر، دیگر بنظر نمی‌رسد که ایالات متحدہ دلیلی برای شکایت از ناسپاسی مدافع دانشمند خود داشته باشد.

خیالبا فیهای تاریخی توین بی دربار موضوع "تعدن غرب"، برنامه‌های کاملاً واقعی و غیر خیالی بوجود می‌آورد که اندک زمانی بعد موفق به جلب نظر مؤسساتی "غیر رسمی" مانند مؤسسہ روابط بین‌المللی بریتانیا (۳۰۸، ۳۰۹) و بنیاد راکفلر (۳۰۹، ۳۱۰) میشود.

آیا میتوان توین بی را به‌خوار شمردن "آزادی" و "دموکراسی" که اواز آنها بعنوان پایه‌های "شیوہ زندگی غربی" نام می‌برد - متهم کرد؟ البته، توین بی با رها نادرستی مفهوم این واژه‌ها را در شمول آنها به جامعه غرب ذکر می‌کند، ولسی بدفعات نیز آنها را برای محق نشان دادن غرب بکار می‌برد. طرز فکر او نسبت به دموکراسی به بهترین وجهی در نظریه وی در باره "برگزیدگان" یا سازندگان تاریخ، و توده‌ها که سرنوشته آنها پیروی و تقلید است، دیده میشود. اما آیا این خود، واقعاً، "دموکراسی غرب" را بد رستی توصیف نمی‌کند؟

انتقاد کنندگان دانشمند (از قبیل پیتر کیل) و روزنامه‌نگاران مجله نیویورک تا یاز توین بی سؤال میکنند که آیا خوش بین است یا بد بین؟ و توین بی مؤکدانه اتهام بد بینی را تکذیب میکند - مگر نه انیست که منظر او در باره تاریخ تعدن غرب و تاریخ بشریت بمثابة یک کل، به‌معناظر ظفر نمون فرمانروائی خدا بر روی زمین و آسمان منتهی میگردد؟ با وجود این، خوانند، به خوش بینی او اطمینان پیدا نمیکنند. صرف نظر از یک تعدن، در صف طویل پخاک سپارندگان همه تعدن‌ها نیکه تا کنون بر روی زمین زیسته‌اند، خوش بینی بسیار اندکی وجود دارد. توین بی حتی برای تعدن "برگزیده" نیز پیش بینی چندان خوشبینانه‌ای نمیکنند. او "راه نجات" تعدن غرب و تمام بشریت را منوط به تجدید حیات دین میداند. وی معتقد است که این تجدید حیات روی خواهد داد ولی اساسی که برای چنین اعتقادی عرضه میکند هیچگونه اعتباری ندارد و آن اینست که شخص باید مشتاقانه از خدا طلب کند تا خدا خواست او را اجابت نماید. یعنی اگر شخص بحد کافی مشتاق نباشد خواستش اجابت نخواهد شد و آنگاه مرگ در میرسد.

با این ترتیب، توین بی خواننده غربی را در حال تعلیق بین نومییدی و امیدواری رها می‌کند.

در محیطی انباشته از عدم اطمینان، هراس و جستجوی آرامش و راه نجات که بخش قابل توجهی از بورژوازی غرب، امروز در آن زیست میکند، ایدهای و نمیتواند مناسب تر از این باشد. چنین محیطی موجب ترس از استدلال، ترس از علم حقیقی و منطقی تاریخ میشود. ذهن بهراس افتاد بورژوازی غربی برای آنکه حتی ذرهای امید بدست آورد، خود را به آغوش خرد ستیزی (ایررا سیونالیسم) و دین می اندازد. فلسفه تاریخ توین بی نخست، خواننده را با ترس و تردید بین اجتناب ناپذیری مرگ، از یک طرف، و امید به نجات، از طرف دیگر، خرد میسازد و آنگاه در آخرین تحلیل، راه حل تمام مسائل را در دین و در وحدت با خدا می جوید. برای محافل بورژوازی غرب که در میان اعتقادات دینی بویژه آن اعتقاداتی که قدرت "علم" آنها را بدور افکنده است، به جستجوی راه نجات پرداختند، چیزی مناسب تر از این نمیتواند در کار باشد. بورژوازی عامی، به آسانی، در آن، ایدها و حالاتی را خواهد یافت که با ایدها و حالات خودش تطبیق می کند. کتاب توین بی با وجود آنکه اعتقاد به امکان یک سرانجام سعادت آمیز را اعلام میدارد، سراسر انباشته از اعلام خطری است که "تمدن غرب" را تهدید می کند و نیز بذل توجه به سرنوشت غرب و ذکر ضرورت بعضی اقدامات فوری برای نجات آن. به عقیده توین بی امید به نجات باید بیشتر معطوف به بالا (آسمان) باشد. حقیقت اینست که بورژوازی خطر را حس میکند و دیوانه وار در جستجوی راه نجات است. حالت "توبه" بر اثر نزدیک شدن پایان کار" بطور وسیعی در سراسر غرب گسترش پیدا کرده، در نوشته توین بی بحد کافی تجلی یافته است؛ و این همانا حالت طبقه حاکم در دوران زوال آن است. البته نه زوال یک تمدن به مفهوم تحریف شدنی که توین بی این کلمه را بکار می برد، بلکه زوال یک شکل بندی اجتماعی - اقتصادی. نوشته های خود توین بی یکی از نشانه های دال بر این زوال است. اکنون در دوران زوال، اید نولوژی بورژوازی اعتقاد پیشین خود به آینده را از دست داده است و دیگر بسان دوره شکوفائی سرمایه داری، خوش بیمن نیست (۹۸، ت).

ولی ما خوشبینانه مطمئن هستیم که تمدن غرب یا تمدن جهانی، محکوم به ویرانی نیست، بلکه به مرحله عالیتری خواهد رسید، منتها نه بآن مرحله عالیتری که توین بی آنرا از خدا طلب میکند. اگر تمدن غرب را نه بمثالی مجموعه ای از آنچه توین بی بر می شمارد، بلکه بمنزله شالوده بسیار بزرگی که مردم غرب برای فرهنگ بشری بنا کردند بنگریم، درمی یابیم که این تمدن مورد تهدید قرار گرفته است؛ اما این تهدید از جانب تجاوز خیالی کمونیسم نیست، بلکه از سمت مقابل آن است.

خطر عمده‌ای که تمدن غرب را تهدید می‌کند سلطه سرمایه داری انحصاری است که پدیده‌های وابسته به آن عبارتند از: جنگهای نژادی، تهدید جنگ اتمی، نقشه‌های جنون آسا برای تسلط بر جهان، خفه کردن آزادیهای دموکراتیک، کاهش مخارج مربوط به نیازمندیهای فرهنگی، زجر و تعقیب اندیشه آزاد و علمی، فاسد شدن هنر و انتشار انواع گوناگون دکترین های عرفانی و ضد علمی *

هیچ چیز ناد رست تر از این گفته که "دنیاى کمونیسم" نسبت به تمدن غرب اساسا بیگانه و دشمن است وجود ندارد. ملل شورهای که توین بی آنها را "کمونیست" می‌نامید تمام دست‌آورد های با ارزش تمدن غرب - علم، فلسفه، هنر و تجربه مردم در امر مبارزه برای آزادی و دموکراسی - را بنفع فرهنگهای خود اقتباس کردند و هنوز هم میکنند. ولی آنها فرآورده های گدیده تمدن سرمایه - داری معاصر را صرف نظر از اینکه این فرآورده ها بشکل نظریه های "جدید" و یا بشکل کوششهایی برای نبش قبر و احیای مجدد دین های از دیر باز مرد میباشند بشدت رد می‌کنند. ما معتقدیم که ملل غربی نیز سرانجام، قدرت کافی برای مقابله با خطر ناشی از فساد سرمایه داری که فرهنگ غرب را تحت الشعاع خود قرار داده است بچنگ خواهند آورد. نیروهای مرقی غرب، محققا، رامنجاتی خواهند یافت، منتها این راه، آن راهی که پروفیسورتوین بی نشان میدهد نخواهد بود.

پایان

تهران - دیماه ۱۳۴۶

حواشی رفیق هوشنگ تیزابی

(علامت اختصاری در متن : ت)

- Arnold Toynbee — ۱
 A Study of History — ۲
 D.C.Somerwell — ۳
 Oracle — ۴ — کاهن پیشگو و غیبگوی معبد دلفی در یونان باستان •
 B.B.C. — ۵ — بنگاه سخن پراکنی بریتانیا (رادیو لندن) •
 Look — ۶
 Copernicus (۱۴۷۳-۱۵۴۳) — ۷ — ستاره شناس لهستانی ، پایه گذار تئوری مرکزیت خورشید در منظومه شمسی • تئوری او در مورد گردش زمین بدور خورشید و بدور خود (گردشهای انتقالی و وضعی) ، تئوری مرکزیت زمین هیئت بطلمیوسی و نظریات افسانه ای ادیان را درهم شکست •
 Galileo Galilei (۱۵۶۴-۱۶۴۲) — ۸ — فیزیک دان و ستاره شناس بزرگ ایتالیائی ، کاشف بسیاری از قوانین در فیزیک و مکانیک • او از مخالفین سرسخت پیروی کورکورانه از نظریات کهنه ارسطو و مکاتب اسکو-لاستیک قرون وسطائی بود •
 Newton (۱۶۴۳-۱۷۲۷) — ۹ — فیزیک دان بزرگ انگلیسی ، پایه گذار مکانیک کلاسیک ، و کاشف قانون جاذبه عمومی •
 Darwin (۱۸۰۹-۱۸۸۲) — ۱۰ — طبیعی دان بزرگ انگلیسی ، پایه گذار چندین نظریه در بیولوژی • داروین در سال ۱۸۷۱ ، نظریه منشاء گرفتن انسان از میمون را با شرحی علمی عرضه کرد • این تئوری ، نظریه فیکسیست ها (منکرین تحول و تکامل ارگانیسم های آلی مانند کبویه و دیگران) و شرح افسانه ای کتب دینی مبنی بر آفریده شدن انسان از ابتدا بصورت انسان (آدم و حوا) را باطل ساخت • تئوری داروین نظریه ای درست ، ولسی محدود در چهارچوب علوم طبیعی و طرز فکر بورژوائی بود • چند سال بعد در سال ۱۸۷۶ ، فردریک انگلس در رساله ای بنام : نقش کار در گذار میمون به انسان — The Part Played by Labour in the Tran-

sition from Ape to Man — تئوری داروین را بسط میدهد و علل اجتماعی جدا شدن انسان از دنیای حیوانی یعنی کار، تکلم وابسته به — و ناشی از — آنوزندگی گله ای اهتوائی را آشکار میسازد .

۱۱ — Quantum Mechanics — بخشی از فیزیک که جنبش ذرات بسیار

ریزانری یعنی کوانتومها را مطالعه میکند. لوئی دو بروگلی (Louis de Broglie) دانشمند بزرگ فرانسه که در سال ۱۹۲۴ ماهیت موجی — ذره ای کوانتومها را کشف کرد پایه گذار مکانیک کوانتوم است . در سالهای بعد این تئوری بوسیله شرودینگر ، هایزنبرگ و دیگران بسط یافت . بسیاری از مشکلاتی که فیزیک کلاسیک قادر به تبیین آن نبود بکمک مکانیک کوانتوم آشکار گشت ؛ مهمترین این مشکلات، مشکل ماهیت نور و وجود تضاد بین تئوری ذره ای نیوتن و تئوری موجی فریل و دیگران در باره آن بود . لوئی دو بروگلی با کشف ماهیت موجی — ذره ای نور به این مسئله خاتمه بخشید .

۱۲ — exegesis

۱۳ — hermeneutics

۱۴ — analysis

۱۵ — interpretation

۱۶ — J.R.Campbell

۱۷ — Daily Worker

۱۸ — guinea — پولی معادل ۲۱ شیلینگ .

۱۹ و ۲۰ — واکنر (۱۸۱۳ — ۱۸۸۳) . واکنر نام شاکرد فاوست است که احمق و

سطحی بود و فاوست نام قهرمان کتابی است بهمین نام از گوته .

۲۱ — Winchester

۲۲ — Oxford

۲۳ — Mythology افسانه ها ، اساطیر — افسانه شناسی .

۲۴ — Milton's Paradise Lost

۲۵ — Goethe's Faust

۲۶ — Shelly — شاعرمانتیک انگلیسی در قرن هجدهم .

۲۷ — Blake (۱۷۵۷ — ۱۸۲۷) — شاعر و نقاش رمانتیک انگلیسی .

۲۸ — Meredith (۱۸۲۸ — ۱۹۰۹) — نویسنده و شاعر انگلیسی ،

نویسنده رمانهای پسیکولوژیکی .

- ۲۹- Paul Valery (۱۷۸۱-۱۹۴۵) - نویسنده و شاعر فرانسوی، مالارمه .
- ۳۰- Minoan civilisation - تمدن ماقبل تاریخی در جزیره کـرت (Crèt) در مدیترانه .
- ۳۱- Thalassocracy
- ۳۲- جنگ بین اسپارت و آتن در شبه جزیره جنوبی یونان موسوم به Pelopon-nesus که در سه مرحله از سال ۴۳۱ تا ۴۰۴ پیش از میلاد طول کشید و کشتارها و ویرانیهای زیادی به همراه داشت و سرانجام با پیروزی اسپارتهای که از کمکهای مالی حکومت ایران برخوردار بودند خاتمه یافت .
- ۳۳- Thucydites (۴۰۰-۴۷۱ ق . م .) - توسیدید مورخ یونانی و مؤلف تاریخ جنگهای پلپونز .
- ۳۴- Henry Bergson (۱۹۰۸-۱۹۴۱) - فیلسوف ایده آلیست و اشراق گرای فرانسه .
- ۳۵- Creative Evolution و دواثر برجسته برگسون .
- ۳۶- The Two Sources of Religion and Morality
- ۳۷ و ۳۸- Oswald Sprengler (۱۸۸۰-۱۹۳۶) - فیلسوف ایده - آلیست آلمانی ، ایدئولوگ اشراف پروسی و یکی از پیشوایان تئوریک فاشیسم آلمان . شاهکار او که بعد از جنگ جهانی اول منتشر گشت کتاب Der Untergang des Abendlandes است که به انگلیسی Decline of the West و به فارسی "زوال غرب" نام میگردد . این کتاب متضمن فلسفه تاریخ اوست . اشپنگر ، "روح کهن پروسی" ، حکومت سلطنتی ، ملیتاریسم و جنگ را سخت ستایش می کند . او تاریخ را متشکل از مجموعهای از "فرهنگ ها"ی مستقل و مجزا میدانند که هر یک شبیه ارگانسیم های آلی ، دوره های پیدایش (تولد) ، شکوفائی و مرگ را تجربه میکنند . او فتودالیسم را دوره شکوفائی فرهنگ غرب میشمارد و معتقد است که از آغاز قرن نوزدهم یعنی تثبیت سرمایه داری ، فرهنگ غرب به سرا - شیب زوال افتاده است .
- ۳۹- genesis
- ۴۰- development
- ۴۱- decline
- ۴۲- fall

- ۴۳ symptom
- ۴۴ fact
- ۴۵ Survey of International Affairs
- ۴۶ Jean, Sir James Hopwood (۱۸۷۷-۱۹۴۶)
 فیزیکدان، ستاره شناس و مؤلف انگلیسی؛ نماینده برجسته نظریات ذهنی-
 ایده آلیستی در فیزیک نو.
- ۴۷ Agamemnon - از قهرمانان میتولوژی یونان - پادشاه افسانه‌ای و
 سرکرده پهلوانان یونانی در جنگ تروا (حدود ۱۲ قرن پیش از میلاد).
- ۴۸ Theodoric the Goth (۴۵۴-۵۲۶) - از شاهان بزرگ
 طایفه گت‌های شرقی.
- ۴۹ منظور جنگ‌های طولانیست که بعد از دو قرن بین مسیحیان اروپا و مسلمانان
 شرق جریان داشته است. کلیسا دامن زندگی اصلی این جنگ‌ها بود و منظور
 تسلط جوئی و قدرت نغائی، تحت عنوان پس گرفتن اورشلیم از دست کفار
 (مسلمانان) شرکت در این جنگ‌ها را واجب، و جهاد مذہبی قلمداد میکرد.
 از آنجا که شرکت کنندگان این جنگ‌ها، صلیبی بعنوان نشانه روی لباس
 خویش میدوختند این جنگ‌ها را جنگ‌های "صلیبی" نامیدند. سرفها بر
 اثر فشار فتودال‌ها و کلیسا، شوالیه‌ها به آرزوی غارت و کسب افتخارات و
 غنائم گرانبها و دهقانان بی چیز به امید رهائی از گرسنگی و خلاصی از
 عوارض فتودال‌ها سایل آسا بطرف شرق سرازیر شدند. اردوکنشی‌های
 دهقانان و تهیدستان بشدت پاشکست مواجه شد ولی اردوکنشی شوالیه‌ها
 در ابتدا به پیروزی انجامید و آنها موفق به تسخیر انطاکیه و اورشلیم شدند
 و مسلمانان را بسختی قتل عام کردند (۱۰۹۹). ولی در جنگ‌های که بعد از
 صورت گرفت، صلاح الدین ایوبی سردار کرد نژاد، مسیحیان را بشدت شکست
 داد و اورشلیم را پس گرفت (۱۸۷۷).
- بعد از صلیبی‌ها باز پیروزی‌هایی بدست آوردند (فتح قسطنطنیه و
 تاسیس امپراطوری لاتن)، ولی این پیروزی‌ها دیری نپایید و در آخرین
 جنگ‌های صلیبی در نیمه دوم قرن سیزدهم بسختی شکست خوردند. با این
 ترتیب جنگ‌های صلیبی به هدف‌های خود نرسید و دهقانان و سرفهای اروپا
 که بارسنگین مخارج جنگ‌های صلیبی را بردوش میکشیدند دچار فقر و فاقه
 شدیدتری شدند. ولی در عوض، اروپائیان با فرهنگ شرق آشنا شدند، نظام

فئودالیتة روبه ضعف گذاشت، تجارت اروپا با شرق گسترش یافت، وپورتواری
رشد پیدا کرد.

۵۰ - Greece Colonisation - "یکی از حوادث عمده تاریخ یونان،
نهضت مستعمراتی آنست که تقریباً از قرن دوازدهم پیش از میلاد شروع
شده، و نتایج مهمی در برداشته است منتهی چون از اواسط قرن هشتم تا
آغاز قرن ششم، کوشش بیشتری در این راه بکاررفته، اقداماتی را که پیش از
این دوره انجام گرفته، عدای معمولاً نادیده انگاشته و به آن توجهی
نکردند و حال آنکه این مهاجرت ها به دودوره مشخص تقسیم میشود؛
دوره اول مهاجرت هایی است که هنگام ورود درین ها پشمه جزیره یونان
صورت گرفته و نتیجه آن ایجاد مدینه های یونانی در طول سواحل آسیای
صغیر میباشد.

در دوره دوم که مدت ها پس از مهاجرت های اولی عملی شد یونانیان
با برنامه منظمی بتوسعه مهاجرنشین ها پرداختند. یونانیان اروپا از
جانب مغرب تا ستونهای هرکول پیش رفتند و یونانیان آسیا به نفوذ خویش در
دریاهای شرقی توسعه دادند و اگر چه با ایجاد یک امپراطوری واقعی توفیق
نیافتند ولی از لحاظ اقتصادی منابع سرشاری عایدشان شد "....."
نقل از کتاب "تاریخ یونان قدیم" تالیف دکتر احمد بهمنش، جلد اول
ص ۶۶.

مؤلف کتاب مزبور وحشت و هراس اقوام آکنی و ایونی و اثولی از مهاجمین
دری (در دوره اول) و کمبود زمین های کشاورزی در یونان بر اثر غصب
زمینها توسط قبایل و خانوادها های بزرگ و نیز روحیه ماجراجویی و شروت
یابی یونانیها (در دوره دوم) را علل عمده این مهاجرت ها ذکر میکنند.
در بسیاری از سرزمین های فتح شده، یونانیها ساکنین بومی را به بردگی
کشاندند و تعدد در رخشان یونان، بیشتر در همین مناطق مستعمراتی
رشد یافت.

۵۱ - Provincialism

۵۲ - (به فرانسه empirisme، به انگلیسی empiricism) .
تجربه گرایی، اصالت تجربه - سیستمی فلسفی است که تجربه حسی را
تنها منبع دانش و تنها وسیله شناخت حقیقت میدانند و فقط مقابل را سیونالیسم
(اصالت تعقل) است. آمپیریسم در بیان نقش تجربه در امر شناخت اغراق

می‌کند، و برعکس نقش تجربیات و تئوریهای علمی را ناچیز می‌شمارد.

۵۲ - apriorism - قبلی‌گرایی، اعتقاد به روش "قبلی".
 "قبلی" معادل apriori اصطلاحی است در فلسفه ایده‌آلیستی که به تصورات و معلوماتی گفته میشود که عقلی بوده، مبنی بر حس و تجربه نباشند و چون بر اساس فلسفه کانت، قبل از حس و تجربه به ذهن متبادر می‌گردند "قبلی" نامیده میشوند. نقطه مقابل آن اصطلاح aposteriori است که به دانش حاصل از حس و تجربه اطلاق میشود. کانت دانش حاصل از ادراک حسی را نادرست میدانست و به روش "قبلی" یعنی تعقل و استدلال (بدون تجربه) معتقد بود!

۵۴ - theology - خداشناسی، الهیات

۵۵ - mysticism

۵۶ - intuition

۵۷ - Andean Civilization - تمدن بومیان اطراف رشته کوههای آند.

۵۸ - Mayan C. - تمدن قبایلی بهمین نام - مایا - از بومیان سرخپوست آمریکا.

۵۹ - Yucatan C. - نام تمدن بومیان امریکای مرکزی، مشتق از نام شبه جزیره - ای بهمین نام در نزدیکی کوبا.

۶۰ - Polynesian C. - تمدن ساکنین بومی الجزایر پولینزی (اقیانوسیه).

۶۱ - humanism - انسان‌دوستی، بشر‌دوستی، انسان‌گرایی. ایده‌های بشر

دوستی که از دیرباز از بهار زرات مردم بر علیه استعمار و استمگرایی سرچشمه گرفته بود در قرون ۱۴ تا ۱۶ توأم با رشد بورژوازی ابتدای ایتالیا و سپس در فرانسه آلمان، انگلیس و دیگر کشورهای اروپائی بصورت یک جنبش آیدئولوژیک - مشخص رشد یافت و از این جهت این دوره را دوره اومانیزم می‌گویند.

اومانیزم ها با آثار ادبی و هنری خود بر علیه فئودالیسم و تئولوژی قرون وسطائی مبارزه برخاستند و به تجدید حیات - و تقلید از ادبیات کلاسیک دوران باستان پرداختند و لذا دوره جریان فرهنگ نوین را دوره رنسانس (تجدید حیات) هم مینامند. اومانیزم این دوره را که اومانیزم بورژوازی است نباید با اومانیزم سوسیالیستی اشتباه کرد.

اومانیزم بورژوازی با مطرح ساختن شعارهای آزادی، برابری و برادری در آثار روشنفکران قرن هجدهم، به اوج خود میرسد، ولی با اینحال حتی در بهترین شکل خود، شرایط آزادی واقعی زحمتکشان را در نظر نمی‌گیرد.

وایده آلهای اومانستی را بر پایه مالکیت فردی و اند بیود و آلیسم قرار میدهد.
 در جریان رشد طبقه کارگر در اروپا ابتدا سوسیالیستهای تخیلی و سپس
 سوسیالیستهای علمی (مارکس، انگلس و دیگران)، واهی بودن شعارهای
 بشرد و ستان بورژوازی و عدم امکان تحقق آنها را در جامعه سرمایه داری مدلل
 ساختند.

انسان دوستی سوسیالیستی که بر پایه فلسفه مارکسیسم - لنینیسم قرار
 دارد لغو مالکیت خصوصی را برقرار تولید و نتیجه آن یعنی از بین رفتن
 استثمار انسان از انسان را شرط اصلی تحقق یافتن آرمانهای انسانی
 میداند.

Hellenic	- ۱۲
fact	- ۱۳
Minoan Civilisation	- ۱۴
فرهنگی جدید تراژدوره نوسنگی . این فرهنگ بین سه هزار سال تا حدود ۱۱۰۰ سال پیش از میلاد دوام داشته است.	
fatalistic cycles	- ۱۵
Lucretius (۹۶ تا ۵۵ پیش از میلاد) - نویسنده، شاعر و فیلسوف رومی .	- ۱۶
birth	- ۱۷
genesis	- ۱۸
growth	- ۱۹
breakdown	- ۲۰
dissolution	- ۲۱
The Two Sources of Religion and Morality	- ۲۲
Psychological School	- ۲۳
Psychological methodology - روش (های) مبتنی بر روانشناسی .	- ۲۴

مکتب روانشناسی، یک نظر ایده آلیستی - ذهنی در تاریخ و جامعه -
 شناسی است که در پایان قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم رواج داشت.
 نمایندگان مکتب پسیکولوژی، کلید درک پدیده های اجتماعی را در روان
 افراد یا روان جمع - (کنش متقابل روانی افراد) - جستجو میکردند . پایه -

گذار مکتب پسیکولوژی، جامعه شناس امریکائی Lester Ward است. طرفداران آن محسوب میشوند. بعداً مکتب پسیکولوژی صرفاً از اعتبار افتاد و تئوریهای پسیکولوژیکی جامعه شناسی با اصطلاح "جامعه شناسی فرهنگی" بهم آمیخت.

روانشناسی گرائی (psychologisme) معاصر، مکتب اجتماعی خاصی را تشکیل نمیدهد بلکه بیشترین اصل متودولوژیکی است. شمول پسیکولوژیسم به پدیده های اجتماعی، بیشتر از هر جا در روانشناسی اجتماعی امریکائی دیده میشود.

جامعه شناسان امریکائی، نظریه محدودیت های فکری بورژوازی و به منظور حفظ و توجیه وضع موجود (استثمار سرمایه داری)، از جامعه شناسی تحلیلی و تاریخی که ناظر بر قوانین کلی تکامل جامعه، مستلزم پژوهش نظری عمیق در مسائل اقتصادی - اجتماعی، و نشان دهنده دورنمای تکامل جامعه است روی گردان هستند. در عوض، روانشناسی اجتماعی (پسیکو-سوسیولوژی) که میکشد تا مگر مناسبات اجتماعی را بر بنیای جنبه های روانی فعالیت های اجتماعی افراد - از طریق روانکاوی فروید و دیگر سیستم های روانشناسی - توجیه کند زیاد رواج دارد. از طرفداران برجسته فعلی آن میتوان O. Klineberg و فروم (E. Fromm) را نام برد.

انواع دیگر شیوه های جامعه شناسی در امریکا نظیر جامعه شناسی کمی، جمعیت شناسی، جامعه شناسی فرهنگی، در دشناسی اجتماعی و غیره تماماً، مسائل مختلف اجتماعی را بطور بسیار سطحی، ذهنی و ریاضی-وار مورد بررسی قرار میدهند. بطور خلاصه، جامعه شناسی امریکائی، منعکس کننده و توجیه کننده حیات سودجویانه و کاسیکارانه و استثمار سرمایه داری و نیز سلاحی تئوریک در دست سرمایه داران انحصارگر برای تحمیل و منحرف ساختن زحمتکشان است.

برای آشنائی بیشتر با انواع شیوه های جامعه شناسی در امریکا و ماهیت آنها مراجعه شود به کتاب: زمینه جامعه شناسی، از دکتر ا. ح. آریان پور - صفحات ۳۷-۲۹.

۷۰- Process - تغییر منظم و متوالی يك پدیده، جریانه یا سیر تحولی. عدمای واژه های " روند " و " فرایند " را بعنوان معادل فارسی آن بکار برده اند.

Benedict of Nursia (St. Benedict) —۷۶

از روحانیون مسیحیت و پایه گذار فرقه مذهبی بندیکتین ها •

Machiavelli —۷۷ — متفکر ایتالیایی، ایدئولوگ بورژوازی نوخاسته در قرن

شانزدهم؛ معتقد به ایجاد حکومت‌های مرکزی قوی و آزاد از کشمکش‌های

خسارت با رفئودالی؛ طرفدار بکار بردن هر نوع وسیله در مبارزه سیاسی و

معتقد به اعمال زور، فشار، ستمگری و خیانت از طرف سران حکومت نسبت

به مردم برای حفظ قدرت •

Kant —۷۸ (۱۷۲۴-۱۸۰۴) — فیلسوف و دانشمند آلمانی، پایه گذار

ایده آلیسکلاسیک آلمان و معتقد به اگوستیسیسم و راسیونالیسیسم •

—۷۹ static — ستاتیک •

—۸۰ dynamic — دینامیک •

—۸۱ و ۸۲ — Ying, Yang — در فلسفه باستانی چین اعتقاد به "دو اصل متضاد

حاکم بر جهان" دیده میشود • این دو اصل یینگ (تاریکی) و یانگ (روشنایی)

نام دارند که بر دیگر اشیا "وامور متضاد، منفی، مثبت، سکون و حرکت و غیره

نیز اطلاق میشوند • این نوع اعتقاد در فلسفه ها و آئین‌های باستانی دیگر

مثل نیز وجود دارد؛ مثلا مانند انگره مینو (تاریکی، اهریمن — روان ناپاک)

و اسپنتا مینو (نور، روان پاک) در دین زردشت • مفاهیم متافیزیکی و خرافی

خیر و شر، خدا و شیطان و نظایر آن، اشکال مختلف این نوع اعتقاد است •

—۸۳ literary figure

—۸۴ challenge

—۸۵ response to the challenge

—۸۶ Law of golden mean — قانون میانه روی یا پرهیز از افراط و تفریط •

—۸۷ Primitive communal system

—۸۸ Elan vital — برگسون در کتاب "تکامل خلاق" (Evolution

Créatrice) خود، مسئله تکامل را مطرح میکنند • او تکامل طبیعت

را قبول میکند ولی عامل آنرا قوای عرفانی غیر مادی میدانند که طبیعت را

بسوی حیات میکشاند • برگسون این قوه را élan vital می نامد و

معتقد است که این قوه ایست که خلاقیت دارد و همواره در کار خلق کردن و

افزایش یافتن است • باین ترتیب، برگسون دکترین "تکامل خلاق" را که

محصول تعمیم ایده‌های مکتب‌ساز ایده آلیسم بیولوژیکی (ویتالیسم) است

- نقطه مقابل تکامل دیاکتیکی قرار میدهد •
- antagonism — ۸۹
- self-determination — ۹۰
- etherialisation — ۹۱
- personification — ۹۲
- growth — ۹۳
- breakdown — ۹۴
- fall — ۹۵
- ۹۶ — Byzantium — امپراطوری رم شرقی که از قرن پنجم تا قرن هفتم میلادی در شرق اروپا و غرب آسیا حکمرانی داشت و در سال ۱۴۵۳ با فتح قسطنطنیه (استانبول کنونی) توسط سلطان محمد فاتح، به حیات آن خاتمه داده شد •
- Leo III — ۹۷
- ۹۸ — Nemesis — از ریشه نوع های اساطیری یونان •
- ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱ — ate, hybris, koros — از قهرمانان میتولوژی یونان •
- ۱۰۲ — disintegration
- ۱۰۳ — élan vital
- ۱۰۴ — Proletariat — پرولترها، طبقه کارگر •
- پرولتر: کارگر مزد بگیر — کارگر که فاقد هرگونه ابزار تولید است و نیروی کار خود را به سرمایه دار میفروشد • واژه پرولتاریا در رم قدیم به مردم تهیدست اطلاق میشد • توین بی این لغت را به يك مفهوم من در آوردی بکار برده است •
- collapse — ۱۰۵
- formation — ۱۰۶
- ۱۰۷ و ۱۰۸ — این واژه ها هر يك معنی خاصی دارند — منظورتوین بی هم جامعه طبقاتی است و هم تمدن بورژوازی که البته محدود تراست • مؤلف •
- differentiation — ۱۰۹
- body — ۱۱۰
- soul — ۱۱۱

- disintegration — ۱۱۲
 decline — ۱۱۳
 pax-oecumenica — ۱۱۴
 barbarisation — ۱۱۵
 archaism — ۱۱۶
 futurism — ۱۱۷
 detachment — ۱۱۸
 — تغییر شکل یافتن بویژه به مفهوم والاتر
 transfiguration — ۱۱۹
 گشتن و آسمانی شدن .
 new affiliated civilisation — ۱۲۰
 ۱۲۱ — علیرغم تصور توین بی ، بربرها در برقراری و تحکیم نظام فئودالیه که خود
 توین بی آنرا همانا تمدن مسیحی غرب — و حتی دوره رشد آن — بشمار
 می آورد نقش مؤثری داشته اند . زیرا بعد از آنکه امپراطوری روم غربی در
 اواخر قرن پنجم میلادی بر اثر جنبش های انقلابی غلامان از داخل و یورش
 های بربرها از خارج سقوط کرد ، نظام برده داری نیز که شکل پنبندی
 اقتصادی — اجتماعی مسلط حکومت روم بود از بین رفت . بربرها که بیشتر
 آنها را قبائل ژرمن تشکیل میدادند به تقسیم زمین های برده داران رومی
 پرداختند و اگر چه بیشتر زمین ها نصیب پادشاهان و بزرگان قبایل میشد
 ولی برده ها نیز اندک سهمی از زمین ها دریافت داشتند و بصورت رعیت
 یا "سرف" درآمدند و باین ترتیب بود که نظام فئودالی — و با بقول توین بی
 "تمدن جدید غرب" — در اروپا پدیدار گشت و روبه رشد گذاشت .
 simultaneous and identically developing civi- ۱۲۲
 lisation
 affiliated civilisations — ۱۲۳
 genetic ranks — ۱۲۴
 progressive development — ۱۲۵
 ۱۲۶ — منظور مؤلف ، نظریه تکامل پیشرونده ما ریچی است که همانا تئوری
 مارکسیستی درباره شکل تکامل جامعه های انسانی است . این نظریه ،
 بطلان تئوری منکران تکامل اجتماعی یعنی تئوری سیر جامعه هاد رضنی -
 های مسدود و همانند (اشپنگر ، توین بی وغیره) و نیز بطلان تئوری
 ارتجایی پمرفرت یا تنزل اجتماعی (اینگ Inge و امثال او) را ثابت

می‌کند؛ بحالوه، تئوری خوشبینانه تئورسین های بورژوازی رشد یا بنده قرون پیشتر را که معتقد بودند تکامل در يك خط مستقیم و بدون وقفه و پسرفت صورت می‌گیرد نیز مردود می‌شمارد.

برطبق نظریه تکامل پیشرونده ما هیچی، مسیر تکامل را میتوان بصورت يك مارپیچ (Spiral) رسم کرده اگر چه هر حلقه به حلقه های پیشین شبیه است ولی در سطح بالاتری قرار دارد و واجد عناصر جدیدی است. بعبارت دیگر بنا بر این نظریه، مسیر تکامل تاریخ، خطی غیرمستقیم است که در زمین پیچ و تاب و شکستگی، محوری استوار دارد که از ناهتین به بالا معتد است.

۱۲۸ — Pope Gregory VII (St. Hilde-brand) — پاپ

مقتدر کلیسا در اواخر قرن یازدهم میلادی.

۱۲۷ و ۱۲۹ — قرنهای ششم و هفتم میلادی، دوران سیاه جنگهای طولانی بیسن پادشاهان و قبایل مختلف اروپا بشمار میرود. در جریان این جنگها، دهقانان آزاد، بر اثر غارت اموال و زمینهایشان بوسیله زمینداران بزرگ و نیز تحت فشار مالیاتهای جنگی بکلی از هستی ساقط شدند و بصورت "سرف" درآمدند و در نتیجه فئودال ها بیش از پیش قدرت یافتند (قرن هفتم میلادی). بعد ها بویژه در زمان شارلمانی امپراطور مقتدر اروپا (اواخر قرن هشتم و اوائل قرن نهم)، نظام فئودالی تحکیم بیشتری یافت و علاوه بر شاه (فئودال درجه اول)، فئودال های بزرگ و سینیورها، سپاهیان هم که بر اثر شرکت در جنگهای و کتک به شاه صاحب اقطاع موروثی (تیول) شده بودند (واسال ها) در سلسله مراتب فئودالی قرار گرفتند. و باین ترتیب بود که فئودالیت به شکل کلاسیک خود در اروپا تکوین یافت و فئودالها دست در دست روحانیون به غارت و استثمار خلق های اروپا پرداختند. نظام فئودالیت در اروپا تا اواخر قرن یازدهم (پیش از جنگهای پاپها با پادشاهان و جنگهای صلیبی) رو به توسعه بود.

باین ترتیب، قضیهای که توین بی بنام نقطه اوج تمدن مسیحی غرب میشناسد و با حسرت از آن یاد می‌کند همانا نقطه اوج نظام فئودالی — پاپی است!

۱۳۰ — Cluny — از دیرهای بند یکتین ها — آثار آن در شهرداری بهمین نام

در فرانسه هنوز باقی است.

right of investiture — ۱۳۱
 Hohenstaufen — خاندان امپراطوری آلمان در سالهای

۱۲۵۰ — ۱۱۳۸ •

۱۳۳ — Anagne (Anagni) — محلی در نزدیکی رم — منظور از تراژدی در
 آنانی، اشاره به رفتار توهین آمیز فرستاده فیلیپ چهارم پادشاه فرانسه با
 پاپ بونیفاس هشتم در محل مزوراست •

۱۳۴ — Avignon — محلی واقع در سرحد فرانسه و ایتالیا — منظور از اسارت
 در آوین یون اشاره به زمانی است که پاپها در این محل تحت نظر و تبعیت
 پادشاهان فرانسه بسر می بردند • این زمان هفتاد سال طول کشید
 (۱۳۷۸ — ۱۳۰۸) و مورخین آنرا دوران "اسارت پاپها در آوینون"
 می نامند •

great schism of papal territory — ۱۳۵

"در سال ۱۳۷۸ پاپ تصمیم گرفت به رم بازگردد و امید وار بود که از این
 راه اعتبار از دست رفته پاپی را بازگرداند، اما نتیجه معکوس گرفت •
 روحانیت فرانسه پاپ رم را نپذیرفت و برای خود پیشوائی دیگر برگزید و باین
 ترتیب "انشقاق schism کلیسای غرب"، که تقریباً چهل سال دوام
 داشت، آغاز گردید • یک پاپ در رم و یکی دیگر در آوین یون مقرر داشت •
 برخی کشورها این و بعضی آن دیگری را به پاپی پذیرفتند، و این امر به
 سقوط اعتبار قدرت پاپ در نظر مردم انجامید •"
 نقل از کتاب تاریخ قرون وسطی — ترجمه صادق انصاری — باقر مؤمنی،
 ص ۱۴۵ •

paganisation — ۱۳۶

Reformation, counter-reformation — ۱۳۷ و ۱۳۸

رفورماسیون در لغت بمعنی تغییر شکل و یا اصلاح است و در تاریخ به
 جنبش وسیع ضد فئودالی و ضد کاتولیکی اروپا در نیمه اول قرن شانزدهم که
 منجر به پیدایش پروتستانیسیم گردید اطلاق میشود • رفورماسیون، نخستین
 انقلاب نارس پورژوائی در تاریخ بشری بشمار میرود • این جنبش از آلمان
 شروع شد و بسیاری از سرزمین های اروپا را در بر گرفت •
 رفورماسیون کلیسا را از انزوا و ساده کرد • "لوتر" در آلمان و "کالمون"
 در سوئیس پراسا سخواست های پورژوایی، تشریفات پرطمطراق کلیسای

کاتولیک را ملغی ساخته، مراسم و عبادات مذهبی را ساده کردند؛ پرستش اشیا، متبرکه و غیره نیز از مداخله و بطور خلاصه، مسیحیت بر طبق معیارهای اخلاق بورژوازی تغییر یافت. در کشورهای آن که رفورماسیون پیروز گشت کلیسا وابسته به دولت شده، از قدرت آن کاسته گشت و این امر تکامل علم و فرهنگ مادی را تسهیل کرد.

خصیلت ملی مذهب جدید عبارت از پیروست تشکیل ملت‌های بورژوازی در اروپا بود.

پاسخ کاتولیکها به رفورماسیون، در تاریخها رجوع کاتولیکی یا ضد رفورماسیون معروف است که میکوشید تا جلوی توسعه بیشتر پروتستانسیسم را بگیرد و سرانجام توانست آنها در فرانسه و لهستان ریشه کن سازد.

counter-reformation

منظور توین بی از ضد رفورماسیون، حوادثی از تاریخ اروپای غربی است که در آن، پاپهای رم بر علیه پادشاهان آلمان و فرانسه بمبارزه برخاستند؛ طی این جنگها پاپها شکست خوردند و واتیکان روبه زوال گذاشت. این حوادث عبارتند از آغاز جنبش ضد کاتولیکی در قرن شانزدهم که تا حد قابل توجهی، انعکاس رشد آگاهی طبقاتی عناصر اجتماعی نویسنه و از جمله بورژوازی بشمار میرود و مقاومت کلیسای کاتولیک در مقابل رفورماسیون مزبور. مؤلف

Age of Enlightenment — ۱۳۹

cynicism — ۱۴۰

۱۴۱ — عبارت مزبور که ترجمه آن در پرانتز قید شده است به زبان لاتین است.

۱۴۲ — Archaism — آرکائیسم، باستانگرایی یا کهنه‌پر دازی — تقلید و یا استفاده از شیوه‌های کهنه و عبارات یا متون باستانی در هنر و ادبیات.

۱۴۳ — Futurism — یک گرایش ارتجاعی در هنر و ادبیات که در اوایل قرن

بیستم، نخست در ایتالیا و سپس در بعضی دیگر از کشورهای اروپای غربی پدیدار گشت و بیان کنندگان آن ایدئولوژی بورژوازی پر خاشاک بود. فوتوریسم، ستایش کنندگان شدید ماشین و صنعت، بدون در نظر گرفتن کار انسان بود و لذا عملاً منجر به پرستش تکنولوژی و ستایش میلیتاریسم "مکانیزه" گردید.

Industrialism — ۱۴۴

dehumanisation — ۱۴۵

fair play - ۱۴۶

moderation - ۱۴۷

Psalm - ۱۴۸ - زبور یا کتاب مزامیر داود، از اسفار عهد عتیق (تورات) •

مزامیر جمع مزبور و بمعنی سرودهای مذهبی است. زبور داود مشتمل بر ۱۵۰ مزمور است. در مزمور سی و چهارم، داود توکل به خدا را موعظه می‌کند: "..... چون خداوند را طلبیدم مرا مستجاب فرمود..... خوشحال بحال شخصیکه بد و توکل میدارد....."

۱۴۸ - در توصیف توین بی از یورشهای غرب علیه روسیه در خلال چند قرن

گذشته، اشتباهات بزرگی وجود دارد (به مطالب صفحات بعد توجه کنید) • مؤلف •

dogma - ۱۴۹

۱۵۰ - توین بی در ابتدا این ایده‌ها را در نخستین جلد های کتاب "بررسی تاریخ" مطرح نموده، در کتاب "دنیا و غرب" مورد تاکید قرار میدهد و سپس در جلد نهم "بررسی تاریخ" در فصل "دورنمای تمدن غرب"، آنها را بسط میدهد • مؤلف •

۱۵۱ - Jesuits - پیروان فرقه ژزویتیک، آباء یسوعیین •

فرقه مذهبی ژزویت در سال ۱۵۳۴ میلادی توسط یکی از اشراف اسپانیا موسوم به Ignatus Loyala که یک کاتولیک معتصب بود تأسیس شد. فرقه مزبور بزودی مورد تایید پاپ قرار گرفت و در جریان ارتجاع کاتولیکی و مبارزه کلیسا با رفرماسیون، بصورت ابزار عدل پاپ در مبارزه با اصلاح طلبان درآمد. پس از آن نیز در قرن هفدهم، در جریان جنگ های سی ساله اروپا، ژزویتها به وحشیانه ترین اعمال بر ضد مردم چک دست یازیدند •

سازمان ژزویتها شبیه تشکیلات نظامی بود و انضباط سخت و اطاعت کورکورانه از مافوق از خصوصیات آن بشمار میرفت •

ژزویتها در پیشبرد مقاصد خود از هیچ عقلی روی گردان نبودند و بر حسب شرایط به حیلہ گری، تملق و رشوه، تهدید و آذکشی متوسل میشدند. آنها با استفاده از تشکیلات مذهبی خود از راه کلامبرداری، سفته بازی و غیره ثروتهای کلان می‌اندوختند. اعمال غیرانسانی ژزویتها موجب برانگیخته شدن نارضایتی و خشم عمومی علیه ایشان گشت و سرانجام در سال

۱۷۷۳ پاپ بناچار فرقه مزبور را منحل اعلام کرد ولی ژوئیتها از اوائل قرن نوزدهم از نو، پا گرفتند. امروزه در زبانهای اروپائی، لغت ژوئیت صرفنظر از مفهوم خاص خود بمعنی آدم دو رو، مزور و حقه باز نیز بکار میرود.

در اینجا توجه دقیق خواننده را به جانبداری آقای توین بی از ژوئیتها و نظری که در مورد آنها ارائه میدهد جلب می کنیم.

Western Society — ۱۵۲

Westernising Society — ۱۵۳

Neo-malthusianism — مالتوزیانیسم جدید — ۱۵۴

مالتوزیانیسم، يك تئوری غیر علمی و ارتجاعی است که توسط يك کشیش انگلیسی بنام مالتوس (۱۸۳۴—۱۷۶۶) ارائه شده است. مالتوس معتقد بود که جمعیت جهان بر حسب تصاعد هندسی رشد می یابد در حالی که محصولات غذایی فقط بر حسب تصاعد حسابی افزایش پیدا می کند. بنا به نظر مالتوس، تفاوت افزایش یابنده بین تعداد جمعیت و حجم محصولات غذایی موجب فقر هرچه بیشتر و اجتناب ناپذیر مردم میشود.

مالتوس طرفداران جدید او جنگها، اپیدمی ها و ایجاد محدودیت در امر ازدواج و تولید نسل را عوامل مناسب تعدیل کنندگ جمعیت میدانند. بعضی از مالتوزین های معاصر معتقدند که دلیل این تفاوت رشد یابنده این است که قیمت مواد غذایی "بسیار پائین" است حال آنکه مزد کارگران در دهقانان "بالا" است (!). باین ترتیب، نشو و نما مالتوزیانیسم با عادلانه شدن دادن استعمار سرمایه داری و شیوه های امپریالیسم، به بهترین وجهی به آنها خدمت میکند.

تجربه تاریخی و بویژه تجربه کشورهای سوسیالیستی، بطلان تئوری مالتوس را ثابت کرد است. در این کشورها پیشرفت علم و تکنولوژی و مهمتر از همه، الخای مالکیت خصوصی بروسائل تولید و در نتیجه حذف استثمار منجر به رشد عظیم نیروهای تولیدی شده است. آنچنانکه بازده تولید اجتماعی بحد قابل توجهی سریع تر از رشد جمعیت افزایش می یابد. فقر کشورهای عقب مانده و بیاد رحال توسعه، برخلاف نظر طرفداران مالتوس معلول افزایش جمعیت آنها نیست، بلکه محصول عقب ماندگی کشاورزی و صنعت آنها و نتیجه مناسبات تولیدی کهنه، حکومت های فاسد، استثمار

- داخلی و غارت و استثمار شدید آنها توسط انحصارات امپریالیستی است .
 ۱۵۵ — Plotinus, Plotin (۲۰۵-۲۷۰) — فیلسوف رومی ،
 پیرو مکتب افلاطونیان جدید نام و درعربی — واز آنجا در فارسی — بصورت
 فلوطین آمده است .
- ۱۵۶ — Peter (St.) — پترس مقدس ، یکی از حواری های عیسی .
- ۱۵۷ — Paul — یکی از حواریون عیسی .
- ۱۵۸ — St. Augustine (۲۰۴-۴۳۰) — از روحانیون بزرگ مسیحیت .
- ۱۵۹ — St. Benedict (۴۸۰-۵۴۳) — از روحانیون بزرگ دین
 مسیح و پایه گذار طریقه بند یکتین ها .
- ۱۶۰ — St. Clement — از روحانیون بزرگ دین مسیح .
- ۱۶۱ — Origene (۱۸۵-۲۵۴) — از مفسرین و شارحین تورات — انجیل
 و واضح متد کنایه ، رمز یا تمثیل در تعبیر آن .
- ۱۶۲ — Bossuet (۱۶۲۷-۱۷۰۴) — اسقف بزرگ فرانسه در قرن هفدهم
- ۱۶۳ — Sun-Yat-sen (۱۸۶۶-۱۹۲۵) — رهبرانقلاب ۱۹۱۱ چین
 و اولین رئیس جمهور آن .
- ۱۶۴ — Washington, George (۱۷۳۲-۱۷۹۹) — سردار بزرگ
 جنگهای استقلال امریکا و اولین رئیس جمهور آن کشور .
- ۱۶۵ — Mazzini (۱۸۰۵-۱۸۷۲) — مبارز سیاسی ایتالیائی ، پایه-
 گذار سازمان مخفی " ایتالیای جوان " .
- ۱۶۶ — Oliver Cromwell (۱۵۹۹-۱۶۵۸) — نماینده پارلمان و
 سردار بزرگ انقلاب بورژوازی انگلیس ، لرد حامی جمهوری انگلیس
 (۱۶۵۸-۱۶۵۲) کرامول سازمان دهنده بزرگی بود و در راس نیروهای
 انقلابی ضد فئودالی متشکل از توده کارگران ، دهقانان و پیشه وران ، طی
 چند سال نبرد برارتش سلطنت طلبان و اشراف فئودال چیره گشت ؛ ولی
 از آنجا که نماینده بورژوازی و مدافع آن بود بجای تامین منافع خلق ، سلطه
 بورژوازی را تحکیم بخشید .
- بعد از مرگ کرامول ، جمهوری انگلیس دیری نپائید و در سال ۱۵۶۰ ،
 بورژوازی و اشراف نخواستند که برای حفظ امتیازاتی که در جریان انقلاب
 بدست آورده بودند و همچنین برای جلوگیری از گسترش انقلاب و درهم
 کوبیدن جنبش های خلق احتیاج به حکومت نیرومندی داشتند ، حکومت

سلطنتی را از نو برقرار ساختند *

۱۱۷ — Apostle Paul

۱۱۸ — Babylon — از شهرهای باستانی سامی‌ها در دره فرات که چهار

هزار سال پیش از بزرگترین شهرهای جهان بود *

۱۱۹ — Ferghana — ناحیه‌ای در ازبکستان شوروی در آسیای مرکزی *

۱۲۰ — neolithic — نوسنگی (نئولیتیک) *

از دوره‌های تکامل فرهنگ بشری که بعد از دوره‌های پارینه سنگی

(Paleolithic) و میانه سنگی (mesolithic) قرار

دارد * در دوره نوسنگی، انسان علاوه بر ساختن و استفاده از ابزار ظریف

سنگی، به پیشرفتهای دیگری از قبیل سفال سازی، اهلی کردن حیوانات،

کشت و دانه‌ها و درختان میوه، و پارچه بافی و غیره نایل میشود * شروع این

دوره را از ۶۵۰۰ سال قبل از میلاد میدانند * دوره نوسنگی حدود دو

هزار سال پیش از میلاد (زمان شروع عصر مفرغ) به پایان میرسد *

۱۲۱ — آثار عهد قنویین بی قبل از اضمحلال سیستم استعماری امپریالیسم نوشته

شده است * مؤلف *

۱۲۲ — eclecticism — اکلکتیسیسم — التقاط، یک گرایش ارتجاعی که

هواخواهان آن میکوشند در زمینه فلسفه، سیاست و غیره ایده‌های متفاوت و

اغلب متضاد را بهم آمیزند مثل کوشش توین بی برای تلفیق سوسیالیسم و

سرمایه داری و کوشش برخی دیگر در زمینه آشتی دادن ایده آلیسمها

ماتریالیسم، و نظایر آن *

۱۲۳ — Pantheon — معبد خدایان؛ بنای بزرگی به همین نام در پاریس

موجود است که گور بسیاری از بزرگان فرانسه در آن قرار دارد *

۱۲۴ — Civilisation on Trial — عنوان یکی از نوشته‌های توین بی *

۱۲۵ — theocracy — حکومت مذهبی *

۱۲۶ — hierarchy — سلسله مراتب (در یک اداره، سازمان و یا حزب

و غیره)، و همچنین بمعنی صف فرشتگان یا مقدسین *

۱۲۷ — theology — الهیات، خداشناسی *

۱۲۸ — Indus / Sind — تمدن باستانی هند قبل از هجوم

آریائی‌ها، تمدن ساکنین بومی هند (در آویدیه‌ها) در دره‌های رود ایندوس

یاسند (۸۰۰-۵۰۰ ق. م.) * در موهنجودارو و در دره رود سند آثاری

از این تمدن باستانی بدست آمده است.

۱۷۸ - Minoan culture - فرهنگ ماقبل تاریخی "کرت" از سه هزار

سال تا ۱۱۰۰ سال پیش از میلاد .

۱۷۹ - Shang - تمدن باستانی چین در هزاره دوم پیش از میلاد .

Indic - ۱۸۰

Hellenic - ۱۸۱

Mahayana - ۱۸۲

Hindu - ۱۸۳

syncretism - ۱۸۴

sybiosis - ۱۸۵

۱۸۱ - Zion - صیون یا صهیون نام کوهی است در اورشلیم که معبد بنیسی

اسرائیل بر روی آن بوده است . Zionist (صهیونیست) یعنی

طرفدار سازمان صیون که سازمان ناسیونالیستی و مذهب یهودیان بشمار

میرود .

این سازمان در سال ۱۸۸۰ در شرایطی که یهودیان توسط تزارهای

روس دسته دسته تبعید میشدند و با در بسیاری نقاط دیگر مورد تحقیق و

آزار بودند تشکیل شد . هدف اولیه این سازمان اسکان دادن یهودیان

جهان در فلسطین - یا بنا به اعتقاد خود یهودیان ، ارض موعود - بود .

رهبری صیونیسم همیشه در دست سرمایه داران بزرگ و صاحبان انحصارات

بوده است که با هیئت های حاکمه کشورهای امپریالیستی مناسبات کاملاً

نزدیکی داشته ، و از کفکهای همه جانبه آنها برخوردار بودند . رهبری

صیونیسم و هیئت حاکمه اسرائیل با پیروی از دستورها و منافع

امپریالیستها ، هر چند گاه یکبار ، خلقهای یهود و عرب را بخون میکشند

و مانع برقراری صلح و دوستی بین آنها میگرددند .

thinking - ۱۸۷

Intuition - ۱۸۸

feeling - ۱۸۹

sensation - ۱۹۰

۱۹۱ - منظور کلکتیویسم است ؛ توین بی که هواخواه اند یوید و آلیسم (فردگرائی و

فرهپرستی) است سوسیالیسم و کمونیسم را که مبتنی بر جمع خواهی و جمع -

گراشی است مورد نکوهش قرار میدهد • چنانکه ملاحظه میشود او دو سبب
داشتن تمامی انسانها را بمثابة زشتترین شکل بت پرستی ترسیم میکنند •

۱۹۲ — function

۱۹۳ — sound British empiricism

۱۹۴ — Hugh Trevor-Roper

۱۹۵ — Spengler, Oswald (۱۸۸۰-۱۹۳۶) فیلسوف آئیده آلیست

و آپریوریست آلمانی ، واز مورخین بزرگ غربی • (برای کسب اطلاع بیشتر به
زیر نویس صفحات پیش مراجعه شود) •

۱۹۶ — Bergson, Henri (۱۸۵۹-۱۹۴۱) — فیلسوف اشراق گرای

فرانسوی :

برگسون تجربه حسی ، تعقل (منطق و استدلال) و عمل را وسایل
شناخت حقایق نمیداند و معتقد است که تنها از راه کشف و شهود و اشراق
(درك مستقیم و ناگهانی) میتوان به شناخت واقعیت ها موفق گشت و این
نظری است آئیده آلیستی •

البته ، در تاریخ علم و هنر ، نمونه های بسیاری از شناخت ناگهانی دیده
شده است ، نمونه هایی که در آن ، شخص دانشمند یا هنرمند در لحظه ای
خاص ، ناگهان به حل مسالهای و یا به کشف قانونی موفق شده است • ولی
این شناخت ناگهانی ، همانا نتیجه و محصول مدت ها تجربه ، تعقل و تفکر
پیشین شخص است که در شرایط خاصی بطور ناگهانی حاصل میشود •
بعبارت ساده تر در پس نیروی ناگهان راه یابنده به حقیقت ، تجربه و دانش
از پیش اندوختهای قرار دارد •

در نظر گرفتن اشراق بمثابة نوعی توانائی ذهن ، مستقل از تجربه حسی
و تعقل ، و بمثابة يك نیروی مافوق عقلی و عرفانی یعنی آنطور که برگسون
می پندارد ، امری کاملاً غیر علمی ، ضد علمی و ارتجاعی است • برگسون
فیلسوفی تاریک اندیش است و در نظرات اجتماعی خود ، ستم يك طبقه بر طبقه
دیگر را بمثابة شرایط "طبیعی" و "جنگ را بمنزله "قانون" اجتناب ناپذیر
"طبیعت" ، محق جلوه میدهد •

برای کسب اطلاعات بیشتر از نظریات برگسون و آشنائی دقیق با ماهیت
آنها مراجعه شود به کتاب "عرفان و اصول مادی" اثر دکتر ترقی ارانی •

۱۹۷ — method

- intuition — ۱۹۸
- sober British empiricism — ۱۹۹
- imagination — ۱۹۹
- fact — ۲۰۰
- ۲۰۱ — postulate — آن اصل یا پیشگزارده "یک تئوری علمی که بعنوان اصل ابتدائی و مسلم تئوری فرض میشود و از نظر منطقی در چهارچوب آن نظریه، قابل اثبات نیست." مثلاً هندسه اقلیدسی براساس این فرض — بیدلیل — قرار دارد که "از نقطه‌ای در خارج یک خط فقط یک خط می‌توان بموازات آن رسم کرد."
- modernism — ۲۰۲
- ۲۰۳ — apriortism — دعوی آنکه قبل از تجربه در روح معرفت جوی یکرشته موازین فطری وجود دارد که تجربه از خلال آنها منعکس میگردد.
- ۲۰۴ — re-interpretation
- ۲۰۵ — "Prologue in Heaven" — بخشی از کتاب Faust اثر معروف گوته.
- ۲۰۶ — the Book of Genesis — کتاب پیدایش یا سفر تکوین — اولین کتاب عهد عتیق.
- ۲۰۷ — Gospels — انجیل های متی، مرقس، لوقا و یوحنا — چهار کتاب نخستین از عهد جدید.
- ۲۰۸ — the Book of Job — از اسفار عهد جدید.
- ۲۰۹ — Scandinavian Voluspa
- ۲۱۰ — Euripides — شاعر بزرگ تراژیک یونان باستان؛ از آثار معروف او ایفی ژنی، الکترا، و همبولیت را میتوان نام برد.
- ۲۱۱ تا ۲۱۵ — Danae, Europa, Bull, Semele, Greusa. — از قهرمانان میتولوژی یونان.
- ۲۱۱ — Apollo — خدای جوانی و زیبایی، شعر و شاعری، موسیقی و غیب — گوئی در میتولوژی یونان.
- ۲۱۷ — Eros — خدای عشق.
- ۲۱۸ — در میتولوژی کلاسیک، نام یک دختر زیبا است که کوهپد (Psyche) پسر ونوس عاشق او شد. ونوس به مخالفت با این عشق برخاست و سختی‌هایی بر

دخترروا داشت ولی سرانجام پسیشه با کوهید آمیزش کرد وفا ناپذیر گشت. این کلمه، بمعنی عام خود، در زبانهای اروپائی به مفهوم روح یا روان بکار میرود.

۲۱۹— Jeans, James Hopwood (۱۸۷۷—۱۹۴۶) — فیزیکدان و ستاره شناس انگلیسی؛ نماینده برجسته نظریات ذرات هنی. اید مآلیستی در فیزیک نو. چنینز پیدایش منظومه شمسی را معلول برخورد خورشید با یک ستاره دیگر میدانست. این فرضیه بطور سفسطه آمیزی ثابت میکند که پیدایش منظومه های ستارگان پدیدهای نادر و تصادفی است.

John D. Clarkson — ۲۲۰

۲۲۱— Chronology — علم ترتیب تاریخ، جدول یا شرح حوادث تاریخی برحسب زمان رویداد آنها.

۲۲۲— حکومت کی یف — اسلاوها برخلاف مردم اروپای غربی که در حوزه متصرفات امپراطوری رم بودند نظام بردگی را تجربه نکردند و بعد از ازهم پاشیده شدن سیستم کمون ابتدائی وارد نظام فئودالی شدند.

اولین حکومت فئودالی اسلاوها در قرن نهم تشکیل شد و از آنجا که مرکز شهر Kieŭ بود به حکومت کی یف موسوم گشت و بتدریج با ایجاد وحدت بیاد یگر قبائل اسلاو از قرون نهم تا یازدهم توسعه یافت. حکومت کی یف با امپراطوری بیزانس (رم شرقی) روابط تجاری و سیاسی نزدیکی داشت و رواج مسیحیت ارتدکسو الفبای اسلاو در روسیه، محصول این روابط بشمار میرود. مسیحیت ارتدوکس در سال ۹۸۸ توسط ولادیمیر — امیر کی یف، درین رسمی حکومت اعلام شد. تکامل اقتصادی و سیاسی حکومت کی یف در قرن دوازدهم بر اثر هجوم مغولها از هم گسیخت و شکست حکومت مزبور در برابر مغولان بر اثر عدم وحدت فئودالها تسریع گشت. سرانجام مغولان در سال ۱۲۴۰ کی یف را ویران کردند.

Treaty of Verdun — ۲۲۳

اشاره به معاهده های است که در سال ۸۴۳ میلادی بین جانشینان شارلمانی بسته شد و متصرفات او تقسیم گشت. شارلمانی امپراطور بزرگ فرانکها بود که از سال ۷۶۸ تا ۸۱۴ بر فرانسه سلطنت کرد و قسمت اعظم سرزمینهای امپراطوری سابق رم غربی را تحت سلطه خود درآورد و امپراطور غرب لقب گرفت.

بعد از مرگ شارلمانی، کشمکشها و جنگهای زیادی بین جانشینان او صورت گرفت که سالها ادامه یافت و منجر به تجزیه شدید امپراطوری او گشت. زیرا اگر چه بر طبق معاهده "وردن"، حوزه امپراطوری ظاهراً به سه حکومت پادشاهی تقسیم شد، ولی در واقع، این حکومتها قدرتی نداشتند و قادر به مهار کردن فتوحاتهای بزرگ نبودند لذا سراسر اروپا را حکومتهای دوگانه نشین خود مختار فراگرفت و اروپا دچار تجزیه سیاسی گشت. در همین دوره بود که اعراب، مجارها، نورمانها و وایکینگها از جهات مختلف یورش آورده، به قتل و غارت مردم اروپا دست یازیدند.

۲۲۴ - Ivan IV (۱۵۲۰-۱۵۸۴) - ایوان مخوف - اولین امپراطور روسیه که عنوان تزار به خود داد. ایوان چهارم در گرد آوردن تمام سرزمینهای روس تحت لوای یک حکومت مرکزی مقتدر کوششهای فراوانی بعمل آورد.

۲۲۵ - Peter I (۱۶۷۲-۱۷۲۵) - پتر اول (کبیر) - تزار مقتدر روسیه که بیک سلسله اصلاحات اجتماعی دست زد و صنعت و فرهنگ پیشرفته کشورها را از اروپای غربی را در روسیه رواج داد.

۲۲۶ - اشاره به جنگهای بزرگ بین سوئد از یکطرف و روسیه، لهستان و دانمارک از طرف دیگر. در این جنگها که به جنگ بزرگ شمال معروف است در ابتدا ارتش سوئد که فرمانده جنگی شایسته‌ای چون شارل دوازدهم داشت پیروزی‌های درخشانی بدست آورد. ولی بتدریج، سوئد که دارای حکومت الیگارشی اشرافی بود نتوانست جنگ طولانی با روسیه را که بر اثر اصلاحات پتر اول بصورت قدرت جنگی نیرومندی درآمده بود تحمل کند و سرانجام ارتش سوئد در سال ۱۷۰۹ از سپاهیان روس شکست سختی خورد. ادامه این جنگ منجر به شکستهای بیشتر سوئد و از دست رفتن قسمت اعظم متصرفات آن گشت.

۲۲۷ - اشاره به سال یورش ارتش ناپلئون به روسیه. در این جنگ، بر اثر مقاومت دلیرانه مردم، تدابیر جنگی سردار بزرگ روس "کوتوزف" و سرمای سخت مسکو، شکست سختی به ارتش فرانسه وارد آمد.

۲۲۸ - اشاره به مداخله نظامی کشورهای امپریالیستی ژاپن، آمریکا، فرانسه، انگلیس و چند کشور دیگر اروپائی در اتحاد شوروی در پید و تأسیس حکومت سوسیالیستی. دولت‌های امپریالیستی میکوشیدند تا با قوای نظامی خود و کمکهای مالی و نظامی به باقیمانده ارتش تزاری و گارد سفید، حکومت

جوان شوروی را ازها درآوردند. ولی ارتش نوبنیاد سرخ، متشکل از کارگران و دهقانان انقلابی، تحت رهبری حزب کمونیست، طی چند سال نبرد های خونین، سرانجام توانست تمامی نیروهای تجاوز کار بیگانه و همچنین ارتش ژنرالها و اشراف تزاری را بشدت درهم بشکند و نقشه امپریالیستهای خارجی و مرتجعین داخلی را عقیم سازد.

Decemberists — ۲۲۹

افراد انقلابی روس که در دسامبر ۱۸۲۵ برضد استبداد تزاری و سرواژ دست به شورش مسلحانه زدند. این افراد بیشتر از اشراف و بورژوازی تشکیل میشدند و سازمانهای آنان که از سالها پیش تشکیل شده بود اقتدار مطلق جامعه روس را در بر میگرفت. دسامبريستها خواستار استبداد تزاری، لغو سرواژ و برقراری آزادیهای دموکراتیک بودند، اما نظر به محدودیت های بورژوازی خود از انقلاب توده مردم وحشت داشتند و از مردم جدا بودند. روی همین اصل، قیام مسلحانه آنان درهم شکسته شد و رهبران وایدتولوکهای برجسته آن (K. Ryleyev, P. Pestel و دیگران) اعدام شدند.

دسامبريستها از نظر فلسفی تحت تاثیر افکار لومونوسوف و فلاسفه ماتریالیست فرانسه قرار داشتند. شورش دسامبريستها اگرچه با شکست مواجه شد ولی جنبش آنها عمیقاً برنسل بعدی انقلابیون روس تاثیر گذاشت.

۲۳۰ — جنگهای مهم قرن هیجدهم عبارتند از:

جنگ بزرگ شمال (۱۷۲۱ — ۱۷۰۰) بین سوئد و روسیه؛
جنگ بر سر وراثت اسپانیا (۱۷۱۳ — ۱۷۰۲) بین فرانسه از یک طرف و انگلیس، اتریش و هلند از طرف دیگر؛
جنگ هفت ساله (۱۷۶۳ — ۱۷۵۶) بین پروس و کشورهای فرانسه، روسیه و اتریش؛

جنگهای انگلیس و فرانسه بر سر آمریکا؛
انقلاب فرانسه و جنگهای حکومت انقلابی با کشورهای مختلف اروپا؛

۲۳۱ — fact

۲۳۲ — Pieter Geyle

۲۳۳ — semantics علم معانی و مفاهیم واژهها، شعبهای از زیانشناسی و نقطه مقابل فونیتیک یعنی علم اصوات است.

experience-۲۲۴

empiricism-۲۲۵ - اصلت تجربه، تجربه گرایی •

fact-۲۲۶

evidence-۲۲۷

postulates-۲۲۸

Original sin-۲۲۹ - گناه اصلی یا گناه نخستین،

اشاره به افسانه آدم و حوا و اقدام آنها در خوردن میوه از درختی از درختان بهشت که خدا خوردن آنها برایشان ممنوع کرده بود • آنچه آنکه در افسانه‌های دینی آمده است خدا برای مجازات آدم و حوا آنها را از بهشت بیرون راند تا آنها و تمامی نوع آنها را گرفتار مصائب و رنجهای زمینی سازد!

"ماریه زن گفت "هرآینه نخواهید مرد • بلکه خدا میداند در روزی که از آن بخورید چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود • پس از میوه اش گرفته بخورد و بشوهر خود نيزداد و او بخورد •• (خدا) بزن گفت الم و حمل ترا بسیار افزون گردانم ، با الم فرزندان خواهی زایشی و اشتیاق تو بشوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد • و به آدم گفت چونکه سخن زوجهات را شنیدی و از آن درخت خوردی که امر فرموده گفتم از آن نخوری پس بسبب تو زمین ملحون شد و تمام ایام عمرت از آن با رنج خواهی خورد •"

عهد عتیق ، سفر پیدایش ، باب سوم •

"و گفتم ای آدم آرام گیر تو وقتت در بهشت و بخورید از آن فراوان هر جاکه خواهید و نباید که نزدیک شوید این درخت را که خواهید شد از ستمکاران • پس لغزانید آن دورا شیطان از آن و بیرون کرد شان از آنچه بودند در آن و گفتم فروشوید که باشید بعضی از شما مر برخی را دشمن و مر شما راست در زمین قرارگاه و مایه تحیش تا هنگامی •"

قرآن (ترجمه پاینده) ، سوره بقره ، آیه های ۳۲ و ۳۵ •

۲۴۰ - quantum (qwanta در جمع) کوچکترین کمیت انرژی قابل

صدور یا جذب بر طبق تئوری کوانتا •

تئوری کوانتا بر اینست که صدور یا جذب انرژی بوسیله اتمهای مولکولها ، پروسه مستروپیوسته نیست ، بلکه بطور منفصل و بصورت ذرات خرد حامل انرژی

یعنی کوانتومها صورت میگیرد. به عبارت ساده تر، انرژی تشعشعی نیز مانند ماده ساختمان منفصل دارد. پایه گذار نظریه کوانتا فیژیک دان بزرگ آلمانی ماکس بلانک Max Blanck (۱۸۵۸ - ۱۹۴۷) است

۲۴۱ - Irrationalism (خرد ستیزی یا ایرراسیونالیسم) - دکترینی

که نقش تعقل (استدلال ، منطقی و غیره) را در شناخت واقعیت انکار می کند . خرد ستیزی یا ایرراسیونالیسم یک گرایش ایده آلیستی است که در تمام ادیان و نیز در بسیاری مکاتب فلسفی ایده آلیستی وجود دارد .

۲۴۲ - Fideism (ایمان گرایی) - دکترینی که اعتقادات دینی را برداش

ترجیح میدهد . فیدئیسم در تمام تئوریهای ایده آلیستی کم و بیش وجود دارد و بیان کنندۀ تبعیت علم از دین است !

۲۴۳ - Fatalism - اعتقاد به قضا و قدر - یک عقیده فلسفی که برطبق آن

همه چیز در دنیا و زندگی انسان از پیش توسط خدا یا طبیعت تعیین شده است . این ایده در افسانههای باستانی و قصص دینی بوضوح مشاهده میشود . در این افسانهها یا کتب دینی ، انسان بمثابة بازیچه ای در دست طبیعت ، خدایان و یا خدای واحد بشمار میرود و قادر به تغییر جریان مقدر حوادث نیست . فاتالیسم از نظر تاریخی ، نقشی ارتجاعی داشته ، و نیز دارد زیرا حالت انفعالی ، یا سرو تسلیم برده و آری به محیط راد انسان رشد می دهد .

۲۴۴ - determinist

۲۴۵ - theocentric

۲۴۶ - deus ex machina - "خدای بیرون از ماشین" یا "نیروی خارج

از دستگاه و به تعبیری : "دست غیبی" . مفهوم این عبارت لاتین در جمله مولف آمده است . توضیح بیشتر آنکه استفاده از نیروئی متافیزیکی که گره - گشای افسانه و نجات دهندۀ قهرمان یا قهرمانان آن باشد نه تنها در نمایشنامه های یونان باستان ، بلکه در ادبیات کلاسیک دیگر ملل و از جمله افسانهها و داستانهای کهن فارسی دیده میشود . در این داستانها هر گاه پهلوان داستان از حل مشکلی در میماند که نیروی بشری وی قادر به حل آن نیست ، نویسندۀ به نیروئی خارج از چهارچوب داستان و قوای بشری و با اصطلاح دستی از غیب ، متوسل میشود (داستانهای شاهنامه فردوسی ، کتاب امیر ارسلان روی و غیره) .

توین بی که مشاهده میکند با اصول مفروضه و مبادی نظری تئوریهای خود
 قادر به توجیه واقعیت‌های تاریخی نیست ناگزیر بشیوه افسانه سرایان بسه
 نیروی خارج از سیستم تئوری خود، نیروی ذهنی و خیالی یعنی "خدا"
 متوسل میشود!

- ۲۴۷ — rational truth
 ۲۴۸ — intuitive truth
 ۲۴۹ — historiography
 ۲۵۰ — جمله مزبور بزبان لاتینی است.
 ۲۵۱ — sober British empiricism
 ۲۵۲ — hypothesis — هیپوتز
 ۲۵۳ — hypothetic
 ۲۵۴ — image
 ۲۵۵ — Persephone — در اساطیر یونان دختر زئوس، همسر Hades یا
 پلوتو (Pluto) خدای دنیای زیرین
 ۲۵۶ — Eurydice — در میتولوژی یونان همسر ارفئوس (Orpheus)؛ فرزند
 آپولو) — در اسطوره چنین آمده است که وقتی ارفدیس می میرد، ارفئوس به
 نزد هادس خدای دنیای زیرین می شتابد و با نوای موسیقی از او میخواهد
 که همسرش را به زمین بازگرداند و در عوض، این شرط را می پذیرد که در طلب
 او برنیاید. ولی چون ارفدیس باز میگردد ارفئوس در ری او برضی آید و از
 آنگاه ارفدیس در میان سایهها ناپدید میگردد.
 ۲۵۷ — Dionysus — از خدایان یونان ورم، خدای انگور و شراب — رومیها
 او را باکوس Bacchus مینامیدند. در افسانه، او پسر ژوپیتر (زئوس) و
 سمل (Semele) است.
 ۲۵۸ — Osiris — از خدایان مصریاستان، خدای دنیای زیرین و دادرس
 مردگان، برادر و همچنین شوهر ایسیس (Isis).
 ۲۵۹ — Adonis — جوان زیبایی که مورد علاقه آفرودیت بود و در جوانی بوسیله
 یک گراز وحشی بقتل رسید. غم و اندوه آفرودیت از مرگ او آنچنان زیاد بود
 که خدایان با او اجازه دادند بخشی از سال را در دنیای زیرین باشد.
 آفرودیت الهه عشق و زیبایی، و همان ونوس رومیها است.

۲۶۰ — medium

نام پهلوانی است که در میتولوژی کلاسیک یونان بعنوان بوجود آورنده آتش و آفرینش تمدن انسانی معرفی میشود. "اشیل" تراژدی نویس بزرگ یونان (۴۵۵-۵۲۵ ق. م.) بانامیشنامه خود بنام "پرومتئ" در رزنجیر" ، افسانه پرومتئ را در حوزه ادبیات ، جاودان ساخته است. بگفته اشیل پرومتئ همه هنرها و دانش ها را ایزانی آدمیان داشت و آنگاه آتش را نیز از جایگاه خدایان ربود و به آدمیان هدیه کرد. زئوس (خدای خدایان) از کار او بخشم درمی افند و در پی مجازات او برمی آید و بد ستورا و پرومتئ را در کوهی بزنجیر میکشند و عقابی در کنارش می نهند تا هر روز بخشی از جگر او را بخورد. پرومتئ با شهامت و گستاخی ، شکنجه ها ورنج های گران را تحمل میکند و یکسانیکه بدلجوئی وی برمیخیزند ندا درمیدهد که زئوس بناچار بپند از او خواهد گشود زیرا او از رازی آگاه است که خداوند گاری و قدرت زئوس وابسته به آن است. دریر زمانی بعد ، عقاب بدست هرکول کشته میشود و زئوس سرانجام آزادی پرومتئ و جادوانی و بیمهرگی او را می پذیرد و پرومتئ نیز در عرض از راز کهن پرده برمیدارد و زئوس را آگاه میسازد که اگر با "تتیس" آمیزش کند از آنها فرزندی زاده خواهد شد که او را از تخت فرمانروائی خدایان فرو خواهد کشید. و باین ترتیب زئوس بوسیله پرومتئوس نجات می یابد.

برای مطالعه اثر شیوای اشیل مراجعه شود به کتاب —: "پرومتئ در رزنجیر"

ترجمه شاهرخ مسکوب.

۲۶۲ — داستان ساختگی ، قصه ، نوول •

characters — ۲۶۳

heroes — ۲۶۴

figure — ۲۶۵

disintegration — ۲۶۶

transfiguration — ۲۶۷

palingenesis — باززائی ، پیدایش مجدد • ۲۶۸

Dichtung — ۲۶۸

Blake — ۲۶۹

radioactive — ۲۷۰

۲۷۲ — Comparative Method — روش مقایسه‌ای ، روش تطبیقی ،

روشی تجربی برای پژوهش در پدیده‌ها و تبیین آنها . این روش از راه کشف شباهت در شکل (فرم) نمودها ، وجود منشاء مشترک را در آنها مدلل می‌سازد .

از این روش در رسیاری از علوم استفاده می‌شود . چنانکه در علوم طبیعی ، طرفداران ترانسفورمیسم با استفاده از این روش — و البته همچنین روشهای دیگر — و مقایسه دستگاههای مختلف ارگانیسم‌های گیاهی و حیوانی ، موضوع تکامل پیشرونده موجودات و چگونگی آنرا به اثبات رساندند .
این روش ، پایه ادبیات مقایسه‌ای و زبان‌شناسی مقایسه‌ای بشمار می‌رود که با کمک آن ، افسانه‌ها و قصص ملتهای مختلف وزبانهای آنها را برای کشف ریشه‌های مشترک فرهنگی مورد مطالعه قرار میدهند .

روش مقایسه‌ای در مطالعات تاریخی نیز بکار می‌رود ، منتها از آنجا که این روش با تمرکز روی شباهت‌های ظاهری شکل‌های فرهنگی و تاریخی ، از توجه به مناسبات اقتصادی — اجتماعی موجد پدیداری آنها غفلت می‌کند ، لذا باید آنرا نه بعنوان تنها روش — ویا روش اساسی — مطالعه تاریخ ، بلکه فقط بمنزله یک عامل کمکی ، توأم با روش‌های علمی دیگری که تاریخ را مورد تحلیل واقعی قرار می‌دهند بکار برد .

apriori axiom — ۲۷۳

"if" method — ۲۷۴

stylistic device — ۲۷۵

style — ۲۷۶

stylist — ۲۷۷

syntax — ۲۷۸

۲۷۹ — Proust, Marcel (۱۸۷۱—۱۹۲۲) — نویسنده رمانیتک فرانسوی

به گفتار زیر توجه کنیم :

"رمانتیسیم اندیوید و آلیستی بورژوازی با تاملی که به چیزهای خیالی و افسانه‌ای دارد نمیتواند محرك تصور و مشوق فکر باشد . این رمانتیسیم که از واقعیت جدا شده است . . . تقریباً همانگونه که در آثار مارسل پروست و هیروانش دیده میشود منحصر بر پایه "جادوی کلمات" استوار گشته است ."

نقل از کتاب "ادبیات از نظر گورکی"، ترجمه ابوتراب باقرزاده، ص ۲۵۰.
 ۲۸۰ - Freud, Sigmond (۱۸۵۶-۱۹۳۹) - روانپزشک اطریشی،

پایه گذار تئوری و روش روانکاوی (پسیکانالیز) .

فروید با مطالعه علل بیماری زای پرورده‌های روانی، کوششهای ماتریا-
 لیسم عامیانه را در تبیین تغییرات کنشهای روانی برهمنای علل صرفافیزیو-
 لوژیکی، قاطعانه رد میکند، ولی در عین حال بطور کامل از جهان بینی
 ماتریالیستی دور میشود، متدهای عینی و علمی مطالعه فعالیت روانی را کنار
 میگذارد و به ابداع یک تئوری ایدئالیستی و ذهنی می‌پردازد و برای توجیه
 آن به خیالبافی، لفاظی، عبارت‌پردازی و واژه‌های هنر درآوردی متوسل
 میشود .

فروید حالات روانی (اعم از متعارف یا نامتعارف) را که نتیجه تاثیر
 کامل شرایط مادی محیط بر شخص است، محصول فریزه جنسی و تحولات
 آن میداند . بعبارت دیگر فروید معتقد است که عامل تعیین کننده کیفیت
 رفتار و تفکر بشر، غرایز یا شورهای فطری است که در راس آنها غریزه جنسی
 قرار دارد .

فروید نظریه خود را به تمام وقایع تاریخی و پدیده‌های اجتماعی شمول
 میدهد و تحولات زیربنایی و روبنایی زندگی بشر را بمثابة تجلیات غرایز
 آگاه و بویژه تکانه‌های (امپولس‌های) جنسی تعبیر میکند و از اینجا است که جا
 شناسی فرویدی بصورت سلاحی درد ست‌اید ثولوگهای بورژوازی علیه
 ماتریالیسم تاریخی و علیه طبقه کارگر درمی‌آید . فروید یسم بر حوزه‌های
 مختلف فرهنگ کشورهای سرمایه داری تاثیر زیادی گذاشته است .

برای آشنائی بیشتر با فروید یسم و انتقادات وارد بر آن مراجعه شود به
 کتاب "روانشناسی فروید" ترجمه هوشنگ تیزابی صفحات ۲۱ - ۲۲ .

۲۸۱ - apocalyptic - صفت مشتق از apocalypse - و
 apocalypse بمعنی مکاشفه، کشف و الهام است . این لغت در

معنی خاص خود به آخرین کتاب عهد جدید - کتاب مکاشفه یوحنا -
 اطلاق میشود .

L. Stone - ۲۸۲

W. Kaufman - ۲۸۳

۲۸۴ و ۲۸۵ — برای پی بردن به ماهیت طبقاتی عقاید توین بی و جنبه ارتجاعی آنها، توجه بیشتر به نقطه نظر اود رمورد جنگهای دهقانی در آلمان و کمون پاریس، لازم — شاید کافی — باشد. لذا بهتر است خواننده اطلاع بیشتری از این دو واقعه تاریخی داشته باشد.

۱ — جنگهای دهقانی در آلمان

در آغاز قرن شانزدهم مبارزه سیاسی و اجتماعی در آلمان به نهایت حدت خود رسید. جنگ بین امپراطور و فئودالها از یکطرف و مبارزه اشراف شهرها و طبقات میانه حال و تهیدست از طرف دیگر سبب فقر هرچه بیشتر طبقات رنجبر، بویژه دهقانان میشد.

در باره کلیسا، ربابان فئودال و رباخواران شهری با گرفتن عשרیه، تحمیل بیگاری و انواع عوارض، بهره و ام و غیره دهقانان را غارت می کردند. بعلاوه، فئودالها منابع عمومی مانند جنگلها، مراتع و آبها را که قبلا مورد استفاده مشترک آنان و دهقانان بود در دستهای خود متمرکز ساخته بودند. عکس العمل این اوضاع آغاز جنبشهای دهقانی بود.

در سال ۱۵۲۴ شورش بزرگ دهقانی که در تاریخ بنام جنگ کبیر دهقانی معروف است آغاز گردید. دهقانان خواستهای خود را بصورت بیانیه ای در سراسر آلمان پخش کردند و خواستار لغو سواژ، تقلیل مالیاتها و عوارض، پس گرفتن جنگلها و مراتعی که سینیورها غصب کرده بودند، آزادی شکار و ماهی گیری و غیره شدند. ولی طبقات حاکم نهذیرفتند و در نتیجه جنگهای خونینی در گرفت. در بسیاری نقاط، کارگران و پیشه وران نیز به انقلاب دهقانی پیوستند.

ولی سرانجام، قیام دهقانان بعلت پراکندگی نیروها، فقدان انضباط و سازمان کافی نتوانست در قبال نیروهای منظم و مجهز صف متحد فئودالها پایداری کند و در هم شکست. فئودالها به کشتار شدید دهقانان شکست خورده و خانواده های آنها و نیز آتش زدن روستاها پرداختند و قیام دهقانی در دریائی از خون فرونشست.

در جریان جنگ کبیر دهقانی، مارتین لوتر (۱۵۴۶ — ۱۴۸۳) رهبر برجسته رفورماسیون و پایه گذار مذهب پروتستان جانب طبقات ستمگر را گرفت و دستور کشتار دهقانان را صادر و می کرد. بهمین مناسبت ما کمرد رمورد او می نویسد: "لوتر تنها با جانشین ساختن بردگی برپایه يك اعتقاد محکم

است که بربردی بر اساس اعتقاد به خدا غلبه می‌کند. * : اقتباس و
تخلیص از تاریخ قرون وسطی *

۲- کمون پاریس

حکومت انقلابی کارگران پاریس (از ۱۸ مارس ۱۸۷۱ تا ۲۸ مه)

همانسال *

در سال ۱۸۷۰ امپراطور فرانسه لویی ناپلئون که ناخرسندی افزایش
یابنده توده‌ها را حس می‌کرد برای جلوگیری از یک انقلاب جدید و منحرف
ساختن افکار عمومی از توجه به وضعیت داخلی کشور، به پروس (آلمان) اعلام
جنگ داد. * برتری تجهیزات و دیسیپلین ارتش آلمان، عدم تعادل سربازان و
بخشی از افسران ارتش فرانسه به جنگ، سبب شکست‌های پیاپی فرانسه شد
و ارتش آلمان سیل آسا بطرف پاریس راه افتاد. * توده‌های ناراضی پاریس
به خیابانها ریختند و حکومت را سرنگون کردند. * ولی بورژوازی موفق شد
یک حکومت موقت برهبری ژنرال تروشو Trochu تشکیل دهد.
از طرف دیگر کارگران پاریس به تشکیل سازمانهای پرداختند و علیرغم
تعایل باطنی حکومت موقت در * آن منطقه از پاریس کمیته‌های مراقبت تشکیل
دادند. * کمیته‌های مزبور تحت نظر یک کمیته مرکزی سازمان دادن گارد -
های ملی برای دفاع از پاریس پرداخت. * در ۱۸ سپتامبر هنگام محاصره
پاریس توسط ارتش پروس، کارگران شجاعانه جنگیدند ولی حکومت از دادن
اسلحه کافی به کارگران خودداری کرد و از اجرای خواسته‌های آنان در مورد
تقلیل قیمت‌ها و یکرشته اصلاحات اجتماعی، سرباز زد و تظاهرات کارگران را
با قوه قهریه درهم شکست. * از طرف دیگر تروشو کوشش می‌کرد تا هرچه زودتر
آلمانها به توافق برسد تا دستش در مبارزه با پرولتاریای انقلابی، باز باشد.
آلمانها خواستار غرامت هنگفت، ناحیه آلتزاس - لرن و انتخابات هر
چه زودتر مجلس ملی شدند. * انتخابات مجلس ملی در محیط اختناق صورت
گرفت و ترکیب مجلس به نفع مترجمین تغییر کرد. * در هفده فوریه تیئرس
Thiers رهبری حکومت را بدست گرفت و با آلمان صلح کرد.
در شب ۱۸ مارس علیرغم مخالفت دولت، کمیته مرکزی گارد های ملی
تصمیم به اجرای انتخابات کمون گرفت و باین ترتیب تاریخ پرافتخار کمون
پاریس شروع شد. * کمون بعد از اخذ قدرت، در مدتی کوتاه، ماشین دولتی

بورژوازی را در هم شکست، پلیس را منحل کرد، کمیته‌های خلق را جاننشین وزارتخانه‌ها نمود، گارد‌های ملی را که در واقع توده مردم مسلح بودند جاننشین ارتش گرداند. مزد کارگران ماه‌ها را تا حد حقوق کارمندان افزایش داد و به بسیاری اقدامات اجتماعی دیگر دست زد.

تیرس که وضع را چنین دید با سواران و فسادار به خود، به ورسای رفت و برای در هم شکستن حکومت کارگری پاریس از بیسمارک اجازه تقویت ارتش را گرفت و اندکی بعد با کمک قوای شهرستانها و تجهیزات کافی به جنگ با کمون پرداخت. دفاع قهرمانانه کمون پاریس از ۲ آوریل تا ۲۸ ماه مه ۱۸۷۱ دوام یافت و در این روز بود که کمون پاریس سقوط کرد.

دلایل اصلی شکست کمون پاریس عبارتند از: آماده نبودن شرایط اجتماعی - اقتصادی برای انقلاب پرولتری (زیرا سرمایه‌داری در آن زمان در حال رشد بود)، دور بودن و جدا ماندن انقلابیون از توده مردم شهرهای دیگر و همچنین دهقانان، و مهمتر از همه نداشتن یک حزب پرولتری واحد، منضبط و نیرومند. بعلاوه کمون پاریس توسط نمایندگان گانی از احزاب مختلف رهبری میشد که در میان آنها در مورد پاره‌ای از مهمترین مسائل، وحدت نظر وجود نداشت. مثلاً، از یک طرف، طرفداران پسرودن -

Proudhon (۱۸۶۵-۱۸۰۹) اقتصاددان نپتی بورژوازی و فیلسوف آنارشیست - بیشتر به مسائل اجتماعی توجه داشتند و ایجاد یک دولت متمرکز و قوی پرولتری را غیر ضرور می‌شمردند؛ و از طرف دیگر، طرفداران بلا-نکی - Blanqui (۱۸۸۱-۱۸۰۵) سوسیالیست تخیلی فرانسوی توجهی جدی به سازمان دهی توده‌ها و نیازهای اقتصادی آنان نداشتند. بسیاری از رهبران حتی از اید "همکاری" طبقات متخاصم، دفاع میکردند! کمون پاریس همیشه بعنوان اولین کوشش تاریخی طبقه کارگر برای کسب قدرت سیاسی و بعنوان نخستین تجربه از دیکتاتوری پرولتاریا به‌خاطر خواهد ماند. مارکس که میکوشید تا با توصیه‌های خود به کمونارد ها کمک کند با تحلیل جریانات کمون پاریس و اخذ تجربه از آن، تاکید می‌ورزید که در جریان انقلاب پرولتری باید ما شین دولت بورژوازی، بطور اجتناب ناپذیری در هم شکسته شده، منهدم گردد و دیکتاتوری پرولتاریا و در رأس آن حزب واحد طبقه کارگر (حزب کمونیست) جایگزین آن شود.

an Outline of Social

اقتباس و تلخیص از کتاب:

Development Part II - Capitalist Society, Charter 6.
Progress Published - Moscou

Hildebrand — ۲۸۱

cyclical — ۲۸۷

spiral — ۲۸۸

fatalistic determinism — ۲۸۹

humanism — ۲۹۰

diagram — ۲۹۱

Nirvana — ۲۹۲ - از لغات زبان سانسکریت، در هند و میسم بمعنی خاموشی شعله

حیات، آزادی نهائی و پیوستن به برهما (روح جهانی) است.

— ۲۹۳ Joseph de Maistre (۱۷۵۳-۱۸۲۱) - فیلسوف مذهبی

فرانسوی.

"La révolution est satanique dans son essence". — ۲۹۴

patriotism — ۲۹۵

N. A. T. O. — ۲۹۶ - سازمان پیمان اتلانتیک شمالی - اتحادیه نظامی

تجاوز ایالات متحده آمریکا، کانادا و کشورهای سرمایه‌داری اروپا.

Cosmopolitanism — ۲۹۷ - یک تئوری ارتجاعی که تحت عنوان

"وحدت بشریت"، احساسات وطن پرستی، فرهنگ و سنت‌های ملی را مردود

میشمارد. کوسموپولیتانیسم بمثابه یک آیدئولوژی، منعکس‌کننده جاه طلبی

و هوسا مپریالیستها برای کسب تسلط بر جهان است. تبلیغات کوسمو-

پولیتانیسم (ایده دولت جهانی و غیره) در راه مبارزه خلق‌ها برای کسب

استقلال و حاکمیت ملی ممانعت ایجاد می‌کند. کوسموپولیتانیسم با انترنا-

سیونالیسم پرولتری - که بیان‌کننده عدم وجود تضاد بین منافع اساسی

مشترک خلق‌ها از یکطرف و عشق به کشور و وطن پرستی ملی از طرف دیگر

می‌باشد - سخت‌ناسازگار است.

نقل مستقیم از کتاب: (A Dictionary of Philosophy

— ۲۹۸ Bossuet (۱۶۲۷-۱۷۰۴) - از روحانیون بزرگ فرانسه در قرن

هفدهم.

- ۲۹۹ — Orosius (Paul) — مورخ و روحانی اسپانیایی که در قرن پنجم میلادی میزیسته، واز مریدان سن اگوستین بوده است.
St. Augustine — ۳۰۰
- ۳۰۱ — توین بی میکوشد ثابت کند علم با دین همبسته است، بلکه برعکس — فلسفه هلنی در دکتترین مسیحیت همبسته است. این نظر کاملاً مضحک است، زیرا مثلاً، استدلالاتی که برضد کوپرنیک اقامه شد مستخرج از کتاب مقدس بود و نه از هیئت بطلمیوسی. مؤلف.
ad majoram gloriam dei — ۳۰۲
- ۳۰۳ — پاپ "پی" دو ازدهم، کتابی از اینگونه، تحت عنوان (دلایل وجود خدا در پرتو علوم طبیعی مدرن "بنگارش" آورده است. مؤلف.
- ۳۰۴ — مطالب جالب راجع به طرز فکر کاتولیکها نسبت به ایدئهای دینی توین بی راد یکی از ضمیمه‌های جلد هفتم "بررسی تاریخ" میتوان یافت. توین بی در جریان سخنرانیهایی که در دانشگاه ادینبورگ در سالهای ۱۹۵۲-۵۳ ایراد کرد نظراتش را در مورد دین تشریح نمود. این نظرات بصورت کتابی زیر عنوان "نقطه نظریک مورخ نسبت به دین" در سال ۱۹۵۶، در لندن، چاپ شده است. مؤلف.
- ۳۰۵ — imperialism
- ۳۰۶ — capitalism
- ۳۰۷ — socio-economic formation — فورماسیون — سوسیو-اکنومیک
- ۳۰۸ — British Institute of International relations
- ۳۰۹ — Rockefeller Foundation

حواشی آکادمیسین کاسمینسکی

1. Arnold J. Toynbee, *A Study of History*, Vols. I-X, (Study), London, 1934-54.
2. *A Study of History* by A. J. Toynbee, Abridgement of Vols. I-VI by D. C. Somervell, London, 1946 (Abr. Vols. I-VI).
3. *A Study of History* by A. J. Toynbee, Abridgement of Vols. VII-X by D. C. Somervell, London, 1957 (Abr. Vols. VII-X).
4. M. Popper, *A Bibliography of the Works in English of Arnold Toynbee, 1910-54*, London-New York, 1955. (See especially *Civilisation on Trial*, New York, 1948; *The World and the West*, London, 1953; *An Historian's Approach to Religion*, London, 1956).
5. *Look*, November 1952; *Atlantic*, January 1953; *Foreign Affairs*, January 1953, et al.
6. Cf. Tangye Lean, "A Study of Toynbee", *Horizon*, January 1947; Dominique Leca, "Un historien universel A. Toynbee", *La France Libre*, 1946; E. Rothaker in *Deutsche Vierteljahrschrift für Literaturwissenschaft und Geistesgeschichte*, 1950, S. XXIV, et al.
7. O. Anderle, *Das Universalhistorische System Arnold Joseph Toynbees*, Frankfurt a. M., 1955.
8. *Toynbee and History*, edited by M. F. Ashley-Montague, Boston, 1956; article by L. Mumford, p. 140 (*Toyn. and Hist.*).
9. J. R. Campbell, "Don't Let the Professor Fool You!", *Daily Worker*, November 25, 1952.
10. C. Trinkaus, "Toynbee Against History Science", *Science and Society*, Vol. XII, No 2, 1948; A. Hansen, "History and Mr. Toynbee", *Science and Society*, Vol. XIII, No. 2, 1949; J. Poperen, "La philosophie de l'histoire d'Arnold J. Toynbee", *La Pensée*, No. 42-43, 1952; R. Hilton, "A. J. Toynbee's Reith Lectures", *The Modern Quarterly*, Vol. 8, No. 3, 1953; M. Borucka-Arctowa, "Idealistyczna Historiozofia A. Toynbeego", *Kwartalnik Historyczny*, No. 1, 1953; G. J. Renier, "Toynbee's Study of History", *Toyn. and Hist.*, et al.
11. F. Hampl, "Grundsätzliches zum Werke Arnolds Toynbees", *Historische Zeitschrift*, Bd. 173, II, 3, 1952; *The Pattern of the Past* (Toynbee's Polemic with Geyl and Sorokin), Boston, 1949; P. Geyl, *From Ranke to Toynbee*, Northampton, 1952; cf. also P. Geyl and H. Trevor-Roper in *Toyn. and Hist.*, et al.
12. Georges Catlin, "Toynbee. A Study of History", *Political Science Quarterly*, Vol. 70, No. 1, 1955, p. 107.

13. *Study*, Vol. IV, p. 31.
14. *Study*, Vol. III, p. 149.
15. *Abr. Vols. I-VI*, pp. 40-42.
16. *Ibid.*, p. 36.
17. *Study*, Vol. I, p. 45.
18. H. Bergson, *Les deux sources de la morale et de la religion*, 8-me ed., Paris, 1932.
19. *Study*, Vol. III, p. 230.
20. *Abr. Vols. I-VI*, p. 214.
21. *Study*, Vol. III, p. 232.
22. *Ibid.*, p. 243.
23. *Abr. Vols. I-VI*, p. 216.
24. *Study*, Vol. III, p. 248.
25. *Ibid.*, p. 114.
26. *Ibid.*, pp. 173-174.
27. *Ibid.*, p. 192.
28. *Study*, Vol. III, p. 128.
29. *Ibid.*, Vol. IV, p. 120.
30. *Abr. Vols. I-VII*, p. 320.
31. *Study*, Vol. II, p. 316.
32. *Abr. Vols. I-VI*, p. 245.
33. *Study*, Vol. X, p. 5.
34. *Ibid.*, Vol. IV, pp. 3-4 (Repeated in Vol. X, see *Abr. Vols. VII-X*, p. 352).
35. *Ibid.*, Vol. IV, p. 52.
36. *Ibid.*, Vol. VI, p. 321.
37. Arnold J. Toynbee, *The World and the West*, London, 1953.
38. *Ibid.*, pp. 12-18.
39. *New York Times Magazine*, July 22, 1955.
40. *Times Literary Supplement*, editorial, April 9, 1954; J. G. de Beus, *The Future of the West*, New York, 1953 (a very respectful and mild criticism written before Toynbee's *The World and the West*); D. Lerrold, *The Lie About the West, A Response to Professor Toynbee's Challenge*, New York, 1954. (A very stinging pamphlet in McCarthy style.)
41. See articles: "The Unification of the World and the Change in Historical Perspective", *History*, Vol. 33, Nos. 117, 118, February, June, 1948; "The Revolution We are Living Through", *New York Times Magazine*, July 25, 1954.
42. *Abr. Vols. VII-X*, p. 118.
43. Arnold J. Toynbee, *Civilisation on Trial*, and the article "Christianity and Civilisation".
44. *Ibid.*
45. *Abr. Vols. VII-X*, p. 87.
46. Maurice Samuel, *The Professor and the Fossil*, New York, 1956; Abba Eban (Israeli Minister in the U.S.A.), *The Toynbee Heresy*; F. E. Robin, "The Professor and the Fossil", (*Toyn. and Hist.*).
47. *Study*, Vol. VII, p. 716.
48. *Abr. Vols. VII-X*, pp. 90-93.
49. H. R. Trevor-Roper, "Arnold Toynbee's Millennium", *Encounter*, June 1957.

50. Y. A. Kosminsky, "Istoriosofiya Arnolda Toynbee" ("Arnold Toynbee's Philosophy of History"), *Voprosi istorii*, 1957, No. 1, p. 138.
51. *Toynbee and History*, p. 178.
52. *Study*, Vol. I, pp. 271-272.
53. R. H. Hilton, "A. J. Toynbee's Reith Lectures", *The Modern Quarterly*, Vol. 8, No. 3, 1953, p. 183.
54. H. R. Trevor-Roper, "Testing the Toynbee System", *Sunday Times*, September 17, 1954.
55. J. Vogt, "Die antike Kultur in Toynbees Geschichtslehre", *Saeculum*, II, H. 4, 1951, S. 564. (Gross errors in Toynbee's portrayal of the history of China, India, Egypt and Mesopotamia.); R. Coulborn, "Fact and Fiction in Toynbee's Study of History", *Ethics*, July 1956.
56. J. D. Clarkson, "Toynbee on Slavic and Russian History", *The Russian Review*, July 1956, p. 165; cf. G. Barraclough in *Listener*, September 14, 1954, p. 639.
57. Abr. Vols. VII-X, p. 186.
58. Arnold J. Toynbee, *The World and the West*, p. 29.
59. *Study*, Vol. IV, p. 143.
60. *Ibid.*, Vol. III, p. 366.
61. *Toynbee and History*, p. 124.
62. L. Stone, *Spectator*, October 29, 1954.
63. P. Geyl, "Toynbee as Prophet", *Toynbee and History*, p. 360.
64. V. I. Lenin, *Collected Works*, Vol. 20, p. 202.
65. *New York Times Magazine*, February 20, 1955.
66. Abr. Vols. VII-X, pp. 299-300.
67. *Ibid.*, pp. 262-263.
68. J. Poperen, "La philosophie de l'histoire d'Arnold J. Toynbee", *La Pensée*, 1952, No. 42-43, p. 145; E. A. Arab-ogly, "Filosofiya istorii Arnolda Dzh. Toynbee" ("Arnold J. Toynbee's Philosophy of History"), *Voprosi filosofii*, 1955, No. 4, p. 118.
69. *Time*, October 18, 1954; *Voprosi filosofii*, 1955, No. 4, p. 118.
70. Abr. Vols. VII-X, pp. 101-103.
71. *Ibid.*, p. 97.
72. *Study*, Vol. X, p. 139.
73. *Ibid.*, Vol. IX, pp. 634-635.
74. Abr. Vols. I-VI, p. 44.
75. O. Anderle, *Das universalhistorische System A. J. Toynbees*, p. 40.
76. *Study*, Vol. II, p. 259.
77. *Ibid.*, Vol. III, p. 255.
78. Abr. Vols. I-VI, p. 43.
79. O. Spengler, *Der Untergang des Abendlandes*, Bd. 1, München, 1923, p. 131.
80. *Toynbee and History*, p. 76; R. Coulborn, "Fact and Fiction in Toynbee's Study of History", *Ethics*, July 1956; E. Fiess, "Toynbee as Poet", *Journal of the History of Ideas*, Vol. XVI, No. 2, 1955.
81. Arnold J. Toynbee, *The World and the West*, pp. 67-68.
82. See A. E. Arab-ogly, "Filosofiya istorii Arnolda Dzh. Toynbee" ("Arnold J. Toynbee's Philosophy of History"), *Voprosi filosofii*, 1955, No. 4, pp. 115, 116.
83. *Study*, Vol. VIII, p. 421.

84. E. Barker, "Dr. Toynbee's Study of History", *International Affairs*, Vol. 31, No. 1, 1955, p. 8.
85. *American Historical Review*, Vol. LX, No. 4, July 1955.
86. *Toynbee and History*, p. 73.
87. *Ibid.*, p. 112.
88. *Ibid.*, p. 315.
89. See *The Pattern of the Past* (Toynbee's Polemic with Geyl), Boston, 1949, p. 76.
90. *Study*, Vol. VII, pp. 701-703 references to Gospels, Spengler and Berdayev).
91. *Abr. Vols. VII-X*, p. 309.
92. *Study*, Vol. IV, p. 302.
93. *Ibid.*, Vol. VII, p. 772.
94. *Ibid.*, Vol. V, p. 387.
95. *Abr. Vols. VII-X*, pp. 98-99.
96. Linus Walker, "Toynbee and Religion. A Catholic View", *The Thomist*, Vol. 18, 1955; *Catholic Review*, October 1956.
97. *Toynbee and History*, pp. 363, 368, 377, et al.; G. Hudson, "Toynbee versus Gibbon", *The Twentieth Century*, November 1954; *Encounter*, June 1957, pp. 26-27.
98. G. Hudson, "Toynbee versus Gibbon", *The Twentieth Century*, November 1954; E. A. Arab-ogly, "Filosofiya istorii Arnolda Dzh. Toynbee" ("Arnold J. Toynbee's Philosophy of History").

Kritik an der Philosophie der Geschichte von
Arnold Toynbee

Critica alla Filosofia della Storia di Toynbee

Critic to the philosophy of the history by
Arnold Toynbee

Translated
by
Hushang Tisabi

Tudeh Publishing Centre
Takman P.B.49034
10028 Stockholm 49
Sweden

195

انتقاد بر فلسفه تاریخ توین بی
نوشته آکاد میسین کا سمینسکی
ترجمه از انگلیسی و حواشی از :
هوشنگ تیزابی
از انتشارات حزب توده ایران

سال ۱۳۵۸

از انتشارات حزب توده ایران

سال ۱۳۵۸